



کتابخانه مجلس شورای ملی
مکتب حضرت نواب استغاثه
تاریخ ثبت ۱۳۲۲
شماره ۲۳۹۱
بلایه سی و ششم
۳۳ - ۳۷
۲۳۶۵
۲۳۲۱۴
۲۳۶۵

تاریخ ثبت
۱۳۸۲

کتابخانه
۲۳۶۵

178-434

از طهران

شهر شریف علی عظیم الایرسل

بقمر



از طهران

بقمر

جناب امیرالامرا به مقام سپه دار و ام مجده از قرار یک مضر خاک رسبارک رسید به موجب
مجلس فوج شصت از باب سنده فاضله چنان بنیر اکنون رسیده و در این موقع هر فوج مامور
خدمت است انقیضه را رسیده شحایت قرار و لهجه سباب تغییر خاطر حضرت مظفر
مبارک گردیده چه است مقرر است که عاججاخواه منوره را حلقه دله در نزد هر کس است کذا فاما
حواله دینید پروانه که اسباب تغییر خاطر مبارک خواهر شد این سلطان دشمنان

جواب

حضرت مستطاب جلاله اشرف کرامین سلطان صد عظم و ام اقباله کرامت فایده
موجب فوج شصت نیارت شیعین دارم حضرت مستطاب جلاله اقباله چاکرانشان
که

از طهران

شهر شریف علی عظیم الایرسل

بقمر

که نه نام دیوان خودم و نه خلاف عرض کنم و لا موجب فوج سده ماه باقی مانده بعد از
وضع بدست سرباز و کاش که معمول و لاسیت است اگر هزار و خورده باقی باشد نهیم سربازان
از عین مال دیوان نزد چنان موجود عرض میکنم در محل مانده یا مالیات دیوان وصول بود و چنان
مباشرا خالصه بعد از دفع محضرت سچو محضرت کوهکوه بود صورت ضبط خالصه را بخت خود
حق موجب دقت سرکار در خدمت خوشش را هم موضوع نموده تهر را بخت و مهر خوشش میگوید
چون سرباز حاضر نبود چاکر محضرت و چنانچه اول آنکه محضرت خالصه را بوقت و موقع بفرستم
نقدی برده بشم تا بنیاد اتمام دیوان محضرت دیگر برده و وقت مطالب فوج خواه موجود باشد
این بجه چاکر حاضر شد تمام مطالبات خود مردم مانده از اقدار هم که عرض نمیکند که مردم
به کارستم فرض کدام به بکوت دار و لهجه ام حکم فایده مطالبات بنده را از چنان طلب
شود جناب جلاله ابصر تائی این الملک و ام اقباله جلالی که مرقوم فرموده بفرمایند با چاکر تقدیم شود
مض آنکه معلوم شود در مقام مظفر عرض نمیکند سده است میرا سید حسین نویسنده چاکر برای
همین کار در طهران مستقر است حکم بعد از منتهی سلطان جلاله سخی خان سرتیپ فوج صا و شو که از
قراولتک از چنان مطالب نماید چنانچه سند در مقام دار و قلمدارم و الا بوجوب یک سال دیوان
رو نماید اجاره نموده که بگوید ضرر کدام با او بجه می باشد که بگوید نزد مردم باقی مانده که قلم محضرت
دیوان اعلی تمام از خرفه بر داشته شده میان اجاره خود بخودش بجا می آید سخی خان سرتیپ حکم خدمت
شود حکم مطالب نماید سپه دار دشمنان

از طهران

بقمر

از نظر ان شهر شجاع علی عظمای ایران بقسم

ابن السلطان احوال چطور است چنانکه بقیم کی وارد شد از قریب حرکت یکبار عرض کنم
از طهران صورت بخط مبارک نمایونی بقیم
نفر الملوک احوال چطور است چنانکه خیال مرین بطهران و از سرازیر حرکت یکبار عرض کنم
جواب

تجارت خاک بر جواهر مبارک است شوم از شمول فقرات ملوکانه اردو اخافه که در این
باین کمتر جان نشا بر مقدار فرموده حکم افکار و مباحات و لکن که از سر و دم خوبی حالین
کثیر شمرده سلامت قات ملوکاتی صفات مقدس شاه اردو اخافه که است بحد احوال
این نعمت عظمی عاکوئی و وجه مبارک در ستان حضرت مصور علیها سلام شمول است
تاخیر شرف اندوز کسب سالت از خاک بر مبارک نیست عدم قدرت بر حرکت و خدای
حالت و غشش و پریشانی امورات است که فوق طاقت است و توسط جناب
جعالاب این سلطان فرستاد که از خاک بر مبارک عرض که و مظهر عایت و توجیه خصوص
قرین الشرف نمایونی اردو اخافه که است تم تقصیر و مراحم شاهانه رخ پریشانی کثیر دعا
فرموده قادر بر حرکت از اینجا به ششم و خاک بر مبارک را تو تیار ششم اید کشیده جان
تجارت حضور مبارک کنم امر امر نمایونی علی اردو اخافه که است کثیر خازنه فقر الملوک ایشان

از طهران
جناب فحاشا نصاب پند از زیر جلاله است خوار و پافیه و چه توان که بر سر خزانة عظمی
منصوبه که در کاتب سینه ماضیه احوال فرموده ماضیه سنان و در همان حکومت جنابان
نور

از نظر ان شهر شجاع و نصایب ایران بقسم

باقی است باقی دستور العدم قصد و شصت و شترکان تفاوت عمر قمر که از آن قیمه قیم
دولت و چنان و در هزار دینار از بابت قیمه دستور العدم قمر غلظت سنان که از شصت و شصت
نه کان و چهار هزار دینار شامخه آن میداند این وجو بات محمد کلا داران خزانة است با بقیم
برسد بکلا و در اوله شصت و چهار صحت دیوان پند و شصت و شصت با بقیمه ماضیه ماضیه
رو فایده که بنحج خزانة پایش ثلث نزار و ذلیل ازین هم نباید بماند با دست حسابی و در
شما سانات دارد و البته هر قدر ازین وجو بات را باید بقیمه به بهین چاپار خزانة بقیمه
و هر قدر خارج دارد یک شصت و نه کان که در طهران است خمر فرمایند بکلا صادر نموده هر که
زلیل ازین بقیمه تمویق نماید این الملک ایشان

از طهران
شهر مختار البیان
عالیجاه میرزا محمد مامور و واج نوشتجات شمار سید حبیب و جبر احمد هر دو در طهران هستند
ماموریت شما هم این بود که انهارا بطهران پا و بر چند روز بقیمه شمارا تکواف که هم مرحیت
کنه جبهه آنکه آنجا مانده ایر چه چیز است اسب فیوضات جبر احمد را بر دوشه عاجد پانصد و نه کان
در اینجا مظهر شوی این الملک ایشان

از طهران
خدمت فایده کتاب علیه عالی متعالی فقر الملوک زیرت شوکتها حکومت قمر را بندگان افرین
نمایونی اردو اخافه که است علی عالی حجت فرموده و کلا را ناسیله را هم ناسیله کلا
شما مقرر فرموده اگر چه دستور العدم کافی ناسیله که کلا فادله شرح ولی بسبک علیه هم عرض میکند

از طهران

شهر جمعی از اناسیل

بقم

که میدانید قم خصاصه بنده دارد و البته بناسپاک بدو حسن سلوک و رفتار و مظهری و درست کردار و سفارشات و فرمایشات خواهند فرمود این سلطان ۱۲ رضان

جواب

حضرت جناب استاد اکرم کاین سلطان وزیر عظیم دام آقا و عظام اینجاست بخت بندگان تا بون آفرینش هر روز و خافه که موجب انظار و تشکر و دوام دعا کوئی که اینها بعد بیشتر از این که تسودم که توانم بفرغمت در این روضه مقدسه و جود مبارک قبله عالم ابرار فرکار و دعا کنم و امیدوارم بمبادنت و هر چه جناب مستطاب طعم تمام مردم این برابر است و در مبارک دعا کوئی که در انم خدای تعالی جان فرزند انم را حقان خاکپاس مبارک بگرداند بیکه قم اختصاص جناب مستطاب عالی و اناسپاک یاله از جناب مستطاب عالی خارج نیست و بجا فرزند است و از همه سیر طبع تر و فان برادر تر است و فطانت خود جناب مستطاب عالی شایسته است که در جات مرحوم غفر الله له و بعد از ان مرحوم اصبر را در پیشگاه مقدس تبار فی ارجح است فدا و غیر از شخص جناب مستطاب عالی در انجام حوائج و مستعیات خود قرار نداده و خود را از جناب مستطاب عالی دانسته و میدانم و امیدم بدو از فضل و احسان جناب مستطاب عالی بهت و بس و در کلیه امور مظهر دستور الهی و تقایش جناب مستطاب عالی مستم و امید دارم دقیقه در اجرای حوائج جناب عالی تظیر نزد و ولایت منظم و رعیت دعا کوئی باشند فخر الملوک ۱۲ رضان

از طهران

س

بقم

جناب امیر الامراء اعظم سپه دار دام مجده بقیات و مصلحت قوت چنان مقتضی باشد

که

از طهران

شهر جمعی از اناسیل

بقم

که شما را اخبار بد بر بار رسد تدار و خدمات حضور فرمایند هر قدر زیادت یا بیات باشند ما خود و کما بر تو یکسان نواب علیه علیه فخر الملوک زیرت شوکتها و لجه بسلامت روانه طهران میبرد که آنجه که بارسش نیران داشته باشد این سلطان ۱۲ رضان

جواب

حضرت جناب اعلی اشرف کاین سلطان دام آقا و عظام اینجاست بخت بندگان تا بون آفرینش هر روز و خافه که موجب انظار و تشکر و دوام دعا کوئی که اینها بعد بیشتر از این که تسودم که توانم بفرغمت در این روضه مقدسه و جود مبارک قبله عالم ابرار فرکار و دعا کنم و امیدوارم بمبادنت و هر چه جناب مستطاب طعم تمام مردم این برابر است و در مبارک دعا کوئی که در انم خدای تعالی جان فرزند انم را حقان خاکپاس مبارک بگرداند بیکه قم اختصاص جناب مستطاب عالی و اناسپاک یاله از جناب مستطاب عالی خارج نیست و بجا فرزند است و از همه سیر طبع تر و فان برادر تر است و فطانت خود جناب مستطاب عالی شایسته است که در جات مرحوم غفر الله له و بعد از ان مرحوم اصبر را در پیشگاه مقدس تبار فی ارجح است فدا و غیر از شخص جناب مستطاب عالی در انجام حوائج و مستعیات خود قرار نداده و خود را از جناب مستطاب عالی دانسته و میدانم و امیدم بدو از فضل و احسان جناب مستطاب عالی بهت و بس و در کلیه امور مظهر دستور الهی و تقایش جناب مستطاب عالی مستم و امید دارم دقیقه در اجرای حوائج جناب عالی تظیر نزد و ولایت منظم و رعیت دعا کوئی باشند فخر الملوک ۱۲ رضان

از طهران

س

بقم

حضرت نواب مستطاب علیه علیه فخر الملوک زیرت غررتا در فرار یک جناب سپه دار تفراتاً بکنایه هر قدر مبارک تا بون آفرینش هر روز و خافه که موجب انظار و تشکر و دوام دعا کوئی که اینها بعد بیشتر از این که تسودم که توانم بفرغمت در این روضه مقدسه و جود مبارک قبله عالم ابرار فرکار و دعا کنم و امیدوارم بمبادنت و هر چه جناب مستطاب طعم تمام مردم این برابر است و در مبارک دعا کوئی که در انم خدای تعالی جان فرزند انم را حقان خاکپاس مبارک بگرداند بیکه قم اختصاص جناب مستطاب عالی و اناسپاک یاله از جناب مستطاب عالی خارج نیست و بجا فرزند است و از همه سیر طبع تر و فان برادر تر است و فطانت خود جناب مستطاب عالی شایسته است که در جات مرحوم غفر الله له و بعد از ان مرحوم اصبر را در پیشگاه مقدس تبار فی ارجح است فدا و غیر از شخص جناب مستطاب عالی در انجام حوائج و مستعیات خود قرار نداده و خود را از جناب مستطاب عالی دانسته و میدانم و امیدم بدو از فضل و احسان جناب مستطاب عالی بهت و بس و در کلیه امور مظهر دستور الهی و تقایش جناب مستطاب عالی مستم و امید دارم دقیقه در اجرای حوائج جناب عالی تظیر نزد و ولایت منظم و رعیت دعا کوئی باشند فخر الملوک ۱۲ رضان

ازظهران

شهر شوال المبارک

بقیم

بعد از آنکه در صورت صدق خیال خلاف پهن است و سبب جرات و جرات
خواهر شریف نگار را تا آنکه کوفه پنهان است که در صحنه هر چه در سپیدار بعد از تمام کمال
است و دارند و شاد را به راضی از محرم تا روانه طران کنند که در کافین شرار و سرکین کنند
ماورای شخص با چنانچه نفر غلام خواهد آمد که در کفین کس که کوفه پنهان را زیست تفاوت کفین
و دما به ادریس با حق سپید است اگر عده از حق خود بر علیه است باید در نمایر است در
اشرار و در کفین هرگز که کافین است و کفین است و کفین است و کفین است و کفین است

جواب

حضرت جناب مستطاب اجبر شرف کرم تا رسیدن سلطان وزیر عظمی و ام قباله عالی و کفین
خاطر شریف جناب مستطاب علیه از حقیقت هر کارا که هر دو و پنج نخته را نیز میدهند که در
سپیدار و ام مجرب است باین جانب و از خود فرست قوم خویش فرست او را و در
فرستاده به اهرام نیست با و در اهرام کسی جرات که در اهرام نماید بعد از رسیدن
جناب مستطاب علیه از خود صاف و جناب سپیدار فرستاده که بسبب این نوع خویش
نگارانی چه به است که اگر کسی شایسته دارند در مقام مواضع بر میایم و اگر کسی با جزای او به هر کس
پیشتر است خواهر شریف شریف است به شدت حرکت هم آنچه لازم است است
با و در اهرام شریف سابقا هم عرض که ام سر مونی از امر و در جناب مستطاب علیه از خود
ازظهران

شهر شوال المبارک

بقیم

نواب شرف والا عباس سریرا حکمران و ام قباله از اهرام که خبر برسد به است که نمی

باز

ازظهران

شهر شوال المبارک

بقیم

بر شب که چهار قسم باشد که راق و قراره و در خود راسه که ش میکنند و ابالی شهر با بویه
از غروب بعد بنویسند هر دو برود شام و در صد و دفع و دفع آنها بر بنویسند از قرار معلوم ان شام از
کمان عباس بچه هستند به نظر شرارت نماید و نیز بنویسند که کما سب فان زمان صبر
روزه مردم را ازیت و هر میکنند این به نظر با چه خبر است چراغ میکنند البتة سر شرف
که بار کرده ولایت را نظم بر آید و آن دو نفر را هم از ازیت و هر کردن مردم ممنوع و آید

جواب

حضرت مبارک حضرت مستطاب اجبر شرف نیرکان وزارت اعظم بر خدای سبحان
نگارانی در سند سر شرف کرد با هر بار که ان عباس بچه جرات شریفیت این اکاذیب که
بعضی مبارک شرف لازم است انیک دل خیر است که از طرف با شرف حضرت شرف
باین بند رجوع شده و در اول جوانی و دبایت سن با چه تحریف نیک و تر قیات و شب
کم و تحریف این مراتب موقوف و منوط بر خاطر مبارک حضرت شرف است که عت
و اشقام ولایت است با علم باین محنت هر کار این مطلب وقوع و شت و مطابق با واقع
خود این بند در مقام اصلاح و رفع این معایب بر میایم و اگر مقدور نمید و از عدم بر میاید
تاکنون هزار عریف کثیر و نگارانی عرض که معاونت و باید از حضور مبارک بنویسم و در
بنگ قبله عالم بتاج و تخت نمایند و اروا خافه اقسام و لیر مبارک حضرت مستطاب علیه
مطلوبه عالی که اگر چه مطهر و قریه اتفاق افتاده باشد تمام این عرضها صحت است که بعضی منقضین
باین وسیله بنویسند چون عباس بچه بیاید و از میان برده نخته هر هم از نخته کرده باشند عباس

مستبره قم کبر و قم آمد خطاب خارج در قرار داد و خود هر کس قبول نکرد مجبوراً بابل جان و کادش آید
 اکنون عرض کنیم آتش شرفا به از خرم مرافقه برود و حق هزار دینا محض واضح شدن بدستی آن کرر
 عرض که ام حضرت جناب جبرائی این الملک نام اقباله العالی در قم و کاشان و طهران و مهاباد
 و عراق و غیر این یک محضر و تکلیف شرع را نمیدانم هر جا را بقدره یا حق را برین نمند و دیگر نمیست
 هر چه حکم صادر شد طرفین اطاعت کنم بعد عرض کنیم اگر میدارید حضرت جناب حجت الاسلام
 اقا سید میرزا محمد حسن شیرازی علیه السلام است علم عرب عم است حضرت شهاب و دیگر دعا
 مرافقه کند هر چه حکم صادر شد اطاعت کنم و اگر هیچ یک از این عرض نیز اجابت نفرمیت و
 حکم است و همین کفر مرافقه را تمام کند بخواست حکم چه چاره دارم یا چاره بهم مفسد عرض نیست
 متولی شهر ۱۲ رقیعه محمد ام

فواب اشرف و الادب میرزا محمد عباس میرزا نایب یاکه و حکمران دام اقباله از قزوین و فیروز
 خاکی می مراعتد را قفسر تا برون رود خانه که میرسد رضا قزوین هر چه فرستد شکر یکک او یکک
 حضور رسید و انصاف هم مرده ارشاد باورش و دختر میرزا اظهر است میرزا احمد متروکات
 یکبارست نه بهر است که میرزا محمد علی شهابه که نه وجب اجاره را مرد و در خانه را میگوید
 و انروز با و الا انظر را که در جبر کعبه ای و چرا سنجانه غلامان را که در خیرات چه خبر است اگر و الا
 حقیقت داشته باشد خیالی محض است که بنظر کتبیه التبه از تعصبات اطلاع دیند و نیز
 میرسد و علمای روحانیه بواسطه میرزا باقرخان زکریا منشور شده است آب برود نمیرسد
 خواندن

خلفه پیکر با جناب متولی شهر مرافقه دارند شمار سید کی نمکینه خط را به و در حکومت سپند
 دارد و در بعضی مردم رسیدگی نمیکند و مردم را به تعصب اریه است مردم را به بابت آب
 آنکه داشته اطلاع برسد این سلطان و تقیعه

جواب

خدا مبارک حضرت جناب اشرف کرامت سلطان وزیر عظمی مرقد العالی در شهر خانه
 رضا قزوین هر چه در حیات خود خانه را با و در مصالحه نمند و در محضر جناب کاسین مجتهد و امام
 جمعه و شرط که است تاج سال اختیار فسخ نداشته باشد بعد از پنج سال اگر نخواهد فسخ
 کند و بعد از یک سال رضا فوت شد است و از میرزا احمد و دختر داشت بقاصد چند روز
 بعد از شوال فوت شد مرحوم غصه و الدوله رجوع مرافقه فرموده ما در رضا حکم از جناب کاسین
 حسین مجتهد گرفته که این ملک حق ما در رضاست و مرافقه بعد از این حرام است این اوقات
 مراتب مجبوراً بنده اظهار داشت رجوع مرافقه منظر الطرفین نمند و قریه نمند و بجا بر فقه
 باسم جناب کاسین مجتهد مردن آمد و میرزا محمد از مرافقه سجای نمند و بیات رفت است بعین
 بنده از طرفین اجازت که است حقیقت هر یک معلوم شد و جبه اجازت را با و بهر دو دانه او را
 حبر که است ششنگاه بهر است تمام این فقرات را حذف عرض که اندر فقرات روحانیه
 و میرزا باقرخان و شکیات مردم از او مرقوم فرموده بنظر انصاف و توجه خاطر مبارک است
 و اگر دو سه برابر این قریه ضرر باعث میشد کفایت میکرد و الا آن آب فاضل روحانیه
 بمسئله دور میرو با این زیادتی آب ملاحظه نماید و دیگر شکوه از جناب متولی شهر بابل

از طهران

فی قتل فی الجهاد

بقمر

چه چته خواهر دشت افتنه فب که شمر دیرینه این چند نفر یکی است خصوص این آفات که در دایره حکومت عا و شنی ندارند ستم شمول غناش فتنه فب دیشد بربار کت احب شرف مرغه قسم است که این دو نفره که عرض نموده اند کذب و خد فاق است مقرر فیه بحتی شود صدق کذب واضح خواهر عباس سرزاد ۱۱ و قیسه

شهری الجهاد

از طهران

بقمر

جواب متولی شهر حق سپردن ملک و باغ جبر فاقتی را از ابر و کید هم با جو نبسته نیامده است زهر تر ملا نه مایه طر کله شو این سلطان ه و کچه احرام

جواب

مضوع غایت ظهور حضرت ابراکم شرف ارفع در عظم دام ظل العالی عرض میدارم و باغ و ملک از جبر فاقتی سپرده ام باغ و ضر از موقوفات استانه معدسه دست است به تان اجاب کنون نصبت تان اجاب ان است همچنین خانه از موقوفات برست است عوض دو تان قایمی تان اجاب است چون بنا بر تجربه اجاب موقوفات است باغ موقوفه که هر قطعه برست کی از خدام است و تمام اخبار که ام با بر تجربه اجاب شود در خصوص فرستادن مرقوم فرمیده بود کوا فاعض رسد به هم رسم است مرافه هر یک از محضر حکام شرع آن بدو میوه شود و ابراطیع تان حاضر در علمای مرامن استنا قبده دارم هر یک را اواختیار میکند و کید داعی حاضر شود از قسم که نه شده غیر از محض ان شخص که تکلیف شرع خود را ندانند سایر بدو و علمای ایران را هر یک بقبره معین انبیا نیده قبده دارم و کید داعی هر جا میفرماید فاش

امام عز

از طهران

فی قتل فی الجهاد

بقمر

اوار حضرت اجدر از هر جبهه مطیع و محال م متولی شهر و دی ایجه

از طهران

م

بقمر

جواب بیات نصاب متولی شهر سله الله و کید ثابت انوکا لافحه از انقبضتید پابر طران مرافه ارم نمیزار انجا که میدانم از محضر دکر رجوع خواهد شد البته زه و کید خود از انقبضت این سلطان ۱۳ دی ایجه احرام

جواب

مضوع رحمت ظهور حضرت ابراکم شرف عظم دام ظل العالی امر فرستادن و کید ثابت انوکا فرمیده ابراطیع دارم قبده ارم شرفیاب میوه بقانونی در در قیبه مبارکه مرقوم فرمیده ابراطیع معین شدن بدو حاکم شرع مضوع الطر فاین بقبره مرافعه نماید متولی شهر ۱۴ دی ایجه از طهران صورت و خط مبارک مایه

شهری الجهاد

از طهران

بقمر

نواب امیر خلیه کرم والا تبار عباس بنیرا نایب الایاله حکمران زیر اقباله از فرار که اخبار رسید متصد در فقه فاعض عباس کچ و آمدن نامو عجیب سید مرانی برست شما آمدن است چرا مردم را حجه میگیرند نسبت بهلبا به احرام میوه البته در مقام انحرکات بر نیامده فاقتر

از طهران

شهر خرمین

بقدر

نقطه کبریا این سلطان محمد محمد

جواب

حضرت مبارک حضرت صاحب اجل شرف آقا علی بن سلطان وزیر عظم مرقد العالی دستخط
 مبارک کرائی در فقره ما خود از مردم به بهانه مامور باریست که هم این بنده و شما مرا که در حکم
 مرقوم شده بود یکسر شکر کرده تحویل مامور می کردیم از خدا سر نشناخته و اجزایم را در بدو امر الی اکنون
 به دفعه که چون معاذ الله این منافق شایع حال نیست با کمال جرئت لبر مبارک حضرت
 اشرف عظم مرقد العالی سوگند بخورم و بقید التزام عرض میکنم هرگاه این بنده و اجزایم از کس
 قاتر و مقصرین کفران بکشان کرده باشیم تو مانی ده جان جرم بر میدهم این عرض حضرت بک
 که از مجموع لایعلاقی است که هر یک از این مقصرین زیر اذعان می کردم از انما است
 و شفاعت که از نسبت این که خدا تعالی مامور به قیام کرده ام بخش حاصل که از مبار
 مردم به شکایت طلب بکار قم حاشان معلوم است قصدشان ضایع کون حکومت است
 در حضور مبارک هم تعصیر را شرف حاضر میکنم عیاس میرزا محمد

از طهران

۲

بقدر

عالیای میرزا محمد میرزا محمد در مقام هرزگی و شرارت بتیست علیا بد رفتار میکنند بسیار باطل
 حکومت و خوشه اید مامور به قاتر را کمر بزنه اونیست ببرد کمیند این سلطان محمد

جواب

حضرت مبارک حضرت اجبر در خفا کفران حضرت اجبر انانیت که هم بهنگ با حکم حضرت

بهر روز

از طهران

شهر خرمین

بقدر

بقسم است تاکنون یک نفر از علماء و آایان قم به اجازت کلام نصرانی قاتر از حکومت
 خواسته ام از فرار یکدیگر که در چه مردم پنهان است و حکومت اعراض دارد صراحتاً میگوید
 نیست و نمیگویم تاکنون هم که صبر کردم محض معقولیت بود و الا اعمال مقصود را کرده بودم و حال
 حکومت قریب صد نفر را گرفته است و دیگر گرفته و سر داده است امروز رفتم نصرانی را از حکومت
 خواستم که فردا باید بهر فراب علیه خانم سپاهم دلخواه اندازد و انباشت کبر بر باشد
 نیز هم حکومت قم تقاضی ندارد و چاکر سید صدر محمد

از طهران

۳

بقدر

سکندر نواب والا عباس میرزا حکمران زیر اقباله زیادت است و قاتر از حکومت و پانصد و چهل تن
 بایر بخانه بر بر و قبض بخانه سپرده اند هفتصد و دویست تن قبض سرکار علیه فخر الملک است
 شکر است که با در دستر است ایشان در بخرج قم آمده است بریده نیشتر با بره نیشتر
 نفرستیده و خزانه قبض سرکار علیه میرزا عباس با قبض سرکار رود که حکومت کافی
 کفران که در قمر سرکار را بخانه نفرستند این الملک و محمد

جواب

حضرت جناب عبدالکابیر آقا علی بن الملک دام اقباله در سنه ۱۲۵۰ هجری
 با بپه عرض و حجت لعمریه خاطر شریف مستحضر خواهد شد عیاس میرزا محمد

از طهران

۴

بقدر

سرکار نواب والا عباس میرزا حکمران زیر اقباله در است و قاتر از حکومت و پانصد و چهل تن

از نظران شهر صفر بارسال بقدر

نماید است که در دست و چهره آن کس بر از خانه خداست که بر آن نام نهاد
عمدت که با بر خزان بر شش ماه هم از سال بگذرد و علی الله بانصد آن از انبرستید بقدر
بموقع برسد این ملک محرم

جواب

حضرت جناب جلالتاب ابرار که تا این ملک دام اقبال در دست کبریا در آن عادت
عمدت تحت باقی که بچو دستور الهی در حال فرموده جواب است مصداق نعمت خدا
از نظران شهر صفر بارسال بقدر

بجای که تمسید صحر که پر صحر بقال را عمل قیچ کرده بود چرا تا بحال نکرده و شپه
نگوده است البته او اگر در سیاست نماید ۶ شرف

جواب

بنحاکای متدلس جایزه از و خاندان در شکستید صحر و شهاب قیاب شهاب یون
زیارت کردیم صحر و صحر مبارک متدلس است خانه زاد کمال مرقت راه
کرفاری او دارد این شایسته تالی کرفارش کرده مجاز است لازمید به خانه زاد
عباس ۱۰ صفر

از نظران

سرکار نوبت طالب و عباس میرزا دام قیاد مستمدر سلطان میرزا علی محمد خان
ستونی پر سر و پر بر نهر به بقع آمده است اورا بفرستید بخیمه و قریه

کمال است

از نظران شهر صفر بارسال بقدر

که ما و دست بطون نماید این ملک ۱۲ صفر

جواب

حضرت جناب جلالتاب اجل قای این ملک دام قیاد مستمدر سلطان میرزا علی محمد خان
دور و صحر از زیارت کفر فمود و بقم نموده بود کفر فجناب جلالتاب ابرار
را فرستاد و مزیارت نمود جواب داده بود که خودم کفر فاشی شرحی که در دوم دور
دیگر هم زیارت میکنم و ما و دست بطون بنایم عباس میرزا ۱۲ صفر

از نظران

عباس میرزا این دشوار است ولی بپشی علان نشان بد شخص کولم بجنده این طو
خلاف شرح بجنده است برای او ابد اجایز نیست مگر که حضرت معصوم دراهی
فی شود که همچو در سوخته در است آسوده بانه متولی بپشی خود برود و این شخص را
از دست خارج کند و پست تو بیار و اورا تحت حفظ بطون بفرست برای
نه انالوطی قاتل در دست جایز نیست نه شرعاً نه عرفاً البته این دشوار افوراید
علما و متولی باشی علامه کند و بعد از این همچو اشخاص را در دست نگذارند
۱۲ صفر

جواب

بنحاکای متدلس جایزه از و خاندان زیارت و شهاب قیاب شهاب یون

از طهران

شهر خضر باقر

مرقد
مبعضو

که تکران در سید صغر متر شد بود قریب انواع مفاخرت و سیامات شد
بر حسب الامر قدس مطاع مبارک جلدار اعلام ابلاغ کرد زیارت کرد و در جهت تکران
بخصوص با هر انوار مبارک مقدس عرض و جبارت بنیاید بعد از این که از عرض مخاطب بود
افسوس گذشت هر چه برای سعادت پرای ها بود غنا فقضا فرماید از روی کمال کمال
و غنا زادی قبال خواهد کرد و غنا را از حقیقی عباس ۲۲ متر

منه

بقم

نواب امیرزاده کرم عباس میرزا نایب الایام لاسکران دام مجده از قرار روز
تکران بحضور معطر مبارک ضعیف شو هر خوش را بواسطه اینکه با چند نفر رفیق بود و چون
و مسوم کرده است و در وضع ضعیف را نگاه داشته چنانچه توان فرزند و تومان شاکر شایده
اور استخفاف بر آن کرده اید عباس تقی نام با محمد تقی نزاع نمود و پشت روز حبس بود و در
تومان شاکر چهار تومان فریش باشی کرده اید از علی کبر نام و شاکر که در آن
فریش باشی تومان پیر چوب کرده جناب آقا حبیبه نازیرفته است مادر
عباس پیر خوش زیادی داده شاکر که اید از شاکر می ساخته در نظم و لایت نیت
و در نظم و لایت هیچ مراقبتی ندارید اگر بخیل و است که و قهار نام مغرور شد و
شد و در اطلاع پیسید تا قراری داده شود امین سلطان ۲۲ صفر

جواب

حز

از طهران

شهر خضر باقر

بقم

خود مبارک حضرت خلیف اعلی شرف بندگان وزارت علم مدینه عالیه
که ۲۲ صفر بود و شاکر که حضرت شرف را در چند فقره روز نامه تکران کمال
مقدس را و اخفا داده شده بود زیارت کردم در سید کرم و شاکر شاکر را
مسوم کرده برادر آنکه شاکر اسوم نموده اند عارض شد حسین نام با عیال برادر
رفیق بوده تحریک کرده نشاند و اسوم کرده آن شخص حاضر کردم سید شاکر
فقط محض دعا بود و شاکر را هم قبر از اطلاع حکومت کنش دفن کرده بودند
قرابره داده شد مشغول ترافع باشد بر مبارک حضرت شرف مدینه ضعیف
عبس شده و نه پانزده تومان کرده شد و تومان با جزای فریش شاکر سید عباس تقی
نام کلمه محمد تقی گاشته پیر محمد حاجی سید جواد در از سر زحمت کتب زده شد
بموت کرده هزار و نه صد تومان خیانت وارد آورده یکماه است درخت خوب
خواپده و اگر کرم جس کردم ده تومان بر آنکه او می مضروب کردم دادم شاکر
امام جمعه و جناب آقا محمود و پیر حاجی سید جواد و شاکر شاکر کرده شد
برنده در هزار و نه صد تومان خیانت کرده تومان بهضروب و دو تومان بهضروب
بدینچه ظلمی است شده باشد چون اتفاق قریب که هر یکی بود و این شد و دست
جریه میگرفت که دارم که مردم داری کرده ام علی کبر نام نانو الضعیف بهضربت سیران
در شاکر نان کسر داده بود و در اچوب دوم شانزده قرن بهضروب شاکر داده شد
حضرت از طرف قسم است غیر این نیت در سید مادر عباس کچ با آقا حسین با

اعظم

شهر تبریز کثایه

بقسم

بقدرت عظمی رحمت فرموده الهی محبت ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین صلوات
 اود و مبارک در خط و محبت ضد اوندی از جمع بیات و اوقات خود را بصدور
 مایه رحمت و معذرت بیاوردی بکلیان و در دوزخ و آتش و بی شکر بر غایت جمع اول
 ایران و تنهایی پانیده و برقرار دارد و بجهت احوال تنهایی و معذرت از رحمت الهی شای
 بیاوردی سعادت است و الا آن که بعضی از این ضعیفان را که کفرانی است و بر سر
 مشغول اول فقرای تم که مخصوصا شخصی و خود مبارک نذر بر سال است
 که معمول می دارد ناز و دقت عرض نیست فرستم اهل آلود و بدعا کوی مشغول
 پس مرد که چاشنی اش را در دستم آورد و به مقدم ساخته عازم زیارت
 مبارک و محرم کعبه معصومه خانه خواب بود و در آن آلود جان ما را بفرست
 معذرت از محبت حق چای مبارک نذر خدمت جان ناز و دقت بفرست کاروان ده سال

اعظم

حاجت طلبان و محبت الله بعضی چای مبارک رسید که سید عباس آدم شما
 باقیمه بر خدایم چنین رزده که بد حال است و او عیال شما باقیه و در حرکت نیامید
 خبی و یقین است مقرر فرمودند یعنی اردو ام جمعه ایستم نکر و او را بد خبی است
 فرمودند فی الحقیقه و سر او است و ما از او از برای شما باب تحت کلی احترام
 بشود بودی سید عباس ائمه و به او عیال خود و در هر هفته بر دارند این

اعظم

اعظم

شهر تبریز کثایه

بقسم

شهر تبریز کثایه

اعظم
 نواب و الایزاده کرم مجلس میرزا میرزا به قیاس آنی است قیاسه و او را به
 که شت قطعه ای لایم که رسید به آید و به سید برین و سایر اطراف
 و بوق خوش فرستد این ملک ۷۰۰۰۰۰۰

اعظم

حاجت طلبان و محبت الله بعضی چای مبارک رسید که سید عباس آدم شما
 باقیمه بر خدایم چنین رزده که بد حال است و او عیال شما باقیه و در حرکت نیامید
 خبی و یقین است مقرر فرمودند یعنی اردو ام جمعه ایستم نکر و او را بد خبی است
 فرمودند فی الحقیقه و سر او است و ما از او از برای شما باب تحت کلی احترام
 بشود بودی سید عباس ائمه و به او عیال خود و در هر هفته بر دارند این

شهر تبریز کثایه

اعظم
 نواب و الایزاده کرم مجلس میرزا میرزا به قیاس آنی است قیاسه و او را به
 که شت قطعه ای لایم که رسید به آید و به سید برین و سایر اطراف
 و بوق خوش فرستد این ملک ۷۰۰۰۰۰۰

از حضرت شهر محمد الاخر با برکت بقم

حواب
حضرت شهاب ثبوتی این سلطان وزیر عظمی مدظله العالی
که صاحب الاموال و قس الامنی و خدایا فرموده بود بدین ایش که شهاب ثبوتی
مست و دست و پایی جز بوی که گمانی در بون و سوت گمان را بشباده بود و همه امار
ساکت کردم و دهان را باز کردم و خنجر و شمشیر و کلاه و خنجر و شمشیر و کلاه و خنجر
و خنجر و شمشیر و کلاه و خنجر و شمشیر و کلاه و خنجر و شمشیر و کلاه و خنجر
امارا همچو خنجر و کلاه و شمشیر و کلاه و خنجر و شمشیر و کلاه و خنجر
ارو خنجر و دیناری بخت که شمشیر افزوده شود و کلاه و شمشیر و کلاه و خنجر
چهره شهاب در قلم شهاب و شمشیر و کلاه و خنجر و شمشیر و کلاه و خنجر
و کلاه و شمشیر و کلاه و خنجر و شمشیر و کلاه و خنجر و شمشیر و کلاه و خنجر
بدنامی است برای حکومت که شهاب و کلاه و شمشیر و کلاه و خنجر و شمشیر
از خانه ما کو خنجر و کلاه و شمشیر و کلاه و خنجر و شمشیر و کلاه و خنجر
وادم خوش نام شهاب و شمشیر و کلاه و خنجر و شمشیر و کلاه و خنجر
مدظله العالی است این شهاب و شمشیر و کلاه و خنجر و شمشیر و کلاه و خنجر
شهاب و شمشیر و کلاه و خنجر و شمشیر و کلاه و خنجر و شمشیر و کلاه و خنجر
در راه باز شود و شهاب و شمشیر و کلاه و خنجر و شمشیر و کلاه و خنجر

شهر جیب المرجب

از حضرت

از حضرت شهر محمد الاخر با برکت بقم

از حضرت
نواب شاهزاده مجلس یزید قباله از قس که بجز ناکای میا که سید است
حسین فر شاهی و وفور از زنی فاش که شهاب و شمشیر و کلاه و خنجر و شمشیر
تا خنجر و شمشیر و کلاه و خنجر و شمشیر و کلاه و خنجر و شمشیر و کلاه و خنجر
و کلاه و شمشیر و کلاه و خنجر و شمشیر و کلاه و خنجر و شمشیر و کلاه و خنجر
بست و کلاه و شمشیر و کلاه و خنجر و شمشیر و کلاه و خنجر و شمشیر و کلاه و خنجر
و کلاه و شمشیر و کلاه و خنجر و شمشیر و کلاه و خنجر و شمشیر و کلاه و خنجر
ثابت کرد و بکریه و شهاب و شمشیر و کلاه و خنجر و شمشیر و کلاه و خنجر
برودی تحقیقات در کلاه و شمشیر و کلاه و خنجر و شمشیر و کلاه و خنجر
این حرکات شده عزل و پشخت نموده و اطلاع و بید این سلطان و شهاب

جوب

حضرت شهاب ثبوتی شهاب ثبوتی این سلطان وزیر عظمی مدظله العالی
و شهاب و شمشیر و کلاه و خنجر و شمشیر و کلاه و خنجر و شمشیر و کلاه و خنجر
فرموده بودند شهاب و شمشیر و کلاه و خنجر و شمشیر و کلاه و خنجر و شمشیر
این سلطان کلاه و شمشیر و کلاه و خنجر و شمشیر و کلاه و خنجر و شمشیر
شهاب و شمشیر و کلاه و خنجر و شمشیر و کلاه و خنجر و شمشیر و کلاه و خنجر
برخ شهاب و شمشیر و کلاه و خنجر و شمشیر و کلاه و خنجر و شمشیر و کلاه و خنجر

انظر ان شهر رجب یا برین بقسم

فرمان که بعد حضرت اشرف کم بین یک روز تحقیق فرمایند حضوره اگر صدق
بر فوج جاریست که سرور رسیده باشند باین نده بفرمایند و اگر گدازت بکام و نب
معدت حضرت اشرف علاقه پذیر و مختاره عباس میرزا ۷ رجب

انظر ان
نواب و امیرزاده که هم عباس میرزا چاه توپ پیکشتی نوروزی را که فاجعه
کند که باید مطابق معمول تقدیم شود این ملک ۱۳ رجب

جواب
حضرت غائب جلالت اهل آقا این ملک دام فاجعه و شکست چاه توپ پیکشتی
نه بقیه مرقوم فرجه بوده که خواسته شود و بچشم صحت کرده این چاه و زنه بر خط
میرزا نصرتم خان نیز تم عباس میرزا ۱۵ رجب

از طهران

شهر شریف با بشارت

باضعها

از طهران

باضعها

باضعها

تجارت حکام و باب و غیر امور است عفو شد هرگاه که این سلطان مشیت

جواب

خود رحمت و استواری است طلب و تاج حضرت ابرار شرف المجد و در عظم مرطوبه المکرمات
مبارک که حسب نفع و امر و تقریر تمام فی ارواح العالمین فراده در دفع امانات امور جاری و
عفو امانات خیرات عالی شرف و باقی بود بکارت نمود و در صد و برآمد استواریان اعیان و
مساجد اترام گرفته و حقیقت غیر امانت نگذاشت و در هر جا امانت است بجا که بپایند و
ضابطه بود و مبارک و باقی است نیز اترام سخت گرفته است اگر چه موافقت حسب الله و فیما
احد استخوان از اترام مبارک نموده بکند و در سلطان مشیت

از طهران

باضعها

باضعها

خود مبارک بندگان حضرت مستطاب شرف فی عظم و الا شاکله اکر در سلطان
شوک و عفو کرد و از استواری است و بشارت عظم از میرزا مستطاب و در امانت و در بشارت
محمد بنان و محمد حسین خان که در استواری است و بشارت عظم از میرزا مستطاب و در امانت
فدایه است و بشارت عظم از میرزا مستطاب و در امانت و در بشارت عظم از میرزا مستطاب
و در امانت و در بشارت عظم از میرزا مستطاب و در امانت و در بشارت عظم از میرزا مستطاب
و در امانت و در بشارت عظم از میرزا مستطاب و در امانت و در بشارت عظم از میرزا مستطاب

الخطيب

مضامین اسلام
سیچہ روزنامہ

بِإِصْفِهَا

انها بشو که دیگر حسادت برض خفاف نکرده و آدم آسجی که اندام و کلام و خزان عاقلش
از دوزخ بر سپید که بجنبت او حرکت این سلطان سوزنده

جواب

جناب کتاب جدا کتاب اجبر کرم فہم ذریعہ عظم دایم اقبالہ العالی مکراف خیابانی را در
محکات اور وہ چون خط مکراف نے محکات نیست جواب دہ بر رخ فرستاد کہ از عراق کتہ شعبہ
در فقرہ فرستادن مامور بارستان و صدر و فرمان جہا منقطع تا یوں مرقوم شد بعد بہتہ نما
صحیح است کہ جناب کتاب عالی اقدم کتہ ایر یا مہر برہو تحقیق ہم بشود اما میرزا سخنان
بہ بطور مفسر و واضح و با جہرت اینکارا کتہ کہ محکم شد بہ با رخ و حد بعد نمایند صدر فقرہ بدو
فرستاد و شب از دیوار بالا رفتہ و حاجی محمد مہدیان را بارادش در پہلوی عیاشان را میرزا
برودہ اند و انچہ لازم ہے کتہ ایر یا مہر تصدیق با مامور لازم است کیست خوشتر مرقوم دایم کہ این
اولا شہ عزت اللہ خان دہم پھر عرض فی طبعی ہست کہ فریب پیرانچہ دو و کو شہ زندہ نمایند
فہم پیرانچہ سید کہ فریم کثیر ادم ہمراہ مامور کچم بردار و در وقت حقیقت مطلب را رسیدہ
تصحب بعض اہل اسر دولت برسانند تا این ہست کہ بعد از فتن و آبدن مامور محتاج کثیر مامور کچم
کہ بود و اہمال و افعال مامور اولی را تحقیق و رسیدگی نماید با کتہ کہ مامور را بطریق میرود و او
تقصیر مکنند مطلب را برخلاف واقع عرض نمایند عمر ثوری شہوت بخونہ و ان حالت اہلای
دولت باید دست ناچار از فرستادن مامور دیگر بشود تا این ہست ناچار چہی محمد محمد خان
واموال و اربہ اند و انچہ لازم ہے کتہ ایر یا مہر کتہ کہ کچم نیست جناب مستطابانی بفراہد مامور زونہ

الخجل

شهر رمضان المبارك

باصفها

پایه و قریحه را مامور ادا نم فرستم بروند و درست تحقیق نموده و قرار دهم که اسباب
اصح که مردم بهشت نظر سلطان ابراهیم

در طهران

الحمد لله

تمام حکام و لایات ممالک محروسه کلاف شهبه چون حجاج که از راه جبر مست بکارت
کلیه عظمه سینه که از راه خدمات و خدایات و خدایات فوق العاده قرائت لغو می شد و نیز
حب الطعمه معاده مبارکه که نمایونی و روحان کاکه اندر غرضه و حجاج از راه جبر اینها غرضت نمایند
لغوا و اسباب الاثره سر الاغی اخبار و راه که بقدر حکمرانی خود غرضه نمایند و نباید هیچکس از زوار را
جبر غرضت که عظمه کنند که نشسته اند خدمات و موهوبه مواضع و مشبه و مجازات و خوار و جبر
لا از غرضه سخت نمایند که کسر قدرت و انحراف نهشته بر این سلطان شده و خدایه

ارطغرل

19

المختصر

[illegible]

الطهران

شهر شریف

باصفا

نماید که مقتضای حجتی که میرود باید عطار شاه است جانان و امانت
از روی کمال تحقیق معلوم گشت از باب تعصب و غیره خدای تعالی است که از امرت
و صفات و ثمرات آن هم خیلی از این بزرگ تراشاق با ما بقدر این فقره مقتضای کثرت عوام خبر
نفرم بران تعصب و غیره داشته اند غلام کراف و ما چون شخص از دیار دعا کوئی و او همه قایان است
کنند و بدو دعا کوئی شدن از خود و کفر و شر و غیره با رسیدن ما هم خواست که در نزد خود غلام ثابت
نماید و با همه کی مر حبت بکان خوشن نماید و منقول غیر خود باشند چنانچه کرات برسد
عرضه در جین شرفیابی عرض کدام و معتمد امید دارم که در عرض غلام با همه از هیچ باب بزرگو
مخص از دیار دعا کوئی ذات معسر و در احوال و کاف و کاه و اصرار و قریب خبر از حق از غایت
نه داشته باشد و از بر سر است نیت و وجه مبارک و باب است و آب شیر خاطر
غلام است آنچه لازم از دیار دعا کوئی است بهر حال درم فوج فریدن را هم سان و دیده چند
نفره ناخوش داشته ولی با عرض گرفته و خانواد و موجب محبتی شدن پر دانه خبر رسیده
اطاعت و امر بایونی رو خافه کاه شده و هر چه امر صادر شود فوراً اطاعت نماید و با همه جان
در نزد شریف و محبت آن مرحمت نماید غلام معتمد رسیده قاجار ۱۹ شرف

الطهران

باصفا

باصفا

مخدوم مبارک بنده کان حضرت مستطاب شرف رفیع اکرم عظم و الادب است تو که جانب خلیفه خدای
دو را خدای خود از قریب چنان خبر می رسد ایام محبت نفر سر بار مطالب نماید و قریه فرود تمام
در آن شهر مسلمان ندارد و استخافت و اسارت و کرامت ندارد و در پیوسته چگونه سر بار می نمایند
نماز

الطهران

شهر شریف

باصفا

این سر بار خبرید است با قدیم علی احوال سلطان مسند و نصیر از قوم فایده قرار و مقتضی است
دله شریف این سلطان ۱۰ شوال الکرم

جواب

جانب کتاب جل اشرف و بر عظم دام آقا له کراف جانبا رسید و مخصوص انصار
جانب خلیفه جانبا و در زیارت محبت نفر سر بار چنان نصیر این فقره این است چنانچه بود
نبود اگر حال خلیفه کتب است و خیلی باقی نزار و سابق بر این ملک بود و دانسته یکی
نصیر و علایمی انجام هم مسلمان بود و تحقیق و علم از این محبت نفر سر بار و چنان بید هر محبت
خبر سران و نیت خبر و غده هشت فقره فوج فریدن است اگر خبر سر سران در غده هشت فقره
باید که سر کلاه و چون خلیفه در قریه فرود اراده می کند دله خان و از فقره خبر سر بار را باید بداند
مخدوم مبارک سر بار استر خانی گرفته اند خبر از چنان بید هند خان فقره خبر خان و از فقره خبر
سر بار است و نصیر هم کم و در بلایان است تقریباً است پنج نفر سر بار هم از بابت موکوت
که باید خوانین بخیر می رسد حال است که بنابر و تعلیم فقره خبر از بابت این سر بار نزاره اند
هرگاه این محبت نفر هم از این محبت سر شود و تحقیق به بند خدای سر نفر از حد صحیح فوج سر بار شد
این محبت نفر هم خبر تازه نیت شان زده ملا است بنده و اصفا ستم معتمد بود
قزاقیکه سر قزاق و سر ملا است در کار همه یکو بد قیام زنده ملا هم برادر همه و شب
قریم است لازم بود نصیر اطلاع به هم مستحق باشند و بدین برسانید و بر قسم اراده و دعا
در احوال کائنات گرفت در احوال و اطاعت و ضرر و مستور و همه کلام است سلطان

از طهران شهر مبارک باصفها

از طهران
حضرت مبارک نیکان حضرت طالب شرف ارفع اعظم والا دست شکر در فقره فوج چهار
حکم اکبر جهان مطلع مبارک این شده سرینا بدین تاخیر مقرر فرماید فوج فریدن عرض فوج چهار
بهرستان برود و عرض خود را فرماید مانع شکایت فوج چهارم باشد این سلطان ۱۲ شعله

جواب

جناب ستاد جلاله با جل اکرم قسم وزیر عظم دام آقا اعلیٰ کفراف جنابا در خصوص
فوج فریدن رسید در شب که ۱۰ است میرزا محمد عین الشکر نویسنده باطنی و انجمن
قوم و حاجی مصطفی خان سرتب فوج فریدن هم در شهر است نیز سید محمد و حقوق انما
از باب موجب محلی و خانوار یکجایه در نزد سید مصطفی خواهند داشت و معین که حقوق
پرداخت فراموش خواهند کرد که سر کمر نذر و کمر سفره باید از نوک کفی گرفته شود از آنجا
نماید که لازم هم آید و شک و فاسد نمی دانم شعله طلب دانند و ما چارم بر سر ستاد
عالی بمرض خاکبار مبارک برسانم اصرار بهم نرادم و با این درجه هم ضرر اگر صلاح نباشد
خیال با بی مرض برسانید اولاً چاره چه خواهد داد و در راه اسباب رحمت است ثانیاً بروس
دارند شده همان خست خفشان است ثالثاً بمرض عرض ملک لازم دارند و باید با آگاهی
اگر با این شعله را فرستیم در جناب سید باید کفراف کنند و معین نماید که در آنکه مقصد
که کردارم و چه گونه پانزده حساب کنم تا فرخ و کمال تعبیه کنم و روانی آن نمایم و اگر
نظام بطلب باید و در برستان بریند از آنم مرقوم داریده تکلیف معلوم شود و بر طاعت از آن

فرستاد

از طهران شهر مبارک باصفها

از طهران
فوج است اگر اید داده شود کفراف فرماید و سند بید که اگر کدام فوج که شعله آینه کنم
و اگر هم باید تعرض نباشم دیگر فردا وقتی که فوج بهرستان برود چاره و بروس و اردو بمن
بکسر گیرند عرض کتب تکلیف است که هر چه امر تا بون صلا شود اطاعت نماید خدا سلطان
۱۲ شعله

جواب

حضرت مبارک نیکان حضرت طالب شرف ارفع اعظم والا دست شکر در فقره فوج مبارک
در باب چاره و بروس و جیره عرض راه فوج فریدن عرض حضرت مهر خود مبارک آید سلطان
ثانیاً امر و خانوار رسید و ستاد مبارک بخود شرف دهد یافت جناب امین سلطان کفراف
کنید بطلب سلطان چاره و بروس و جیره برست را به هر (البته الشکات فرموده فرماید بید
زنده بید که فوج مصطفی شود و در برستان نوکر مرز خود و نمایان سلطان ۱۲ شعله

جواب

جناب ستاد جلاله با جل اکرم قسم وزیر عظم دام آقا اعلیٰ کفراف در قیام بروس شریف
بر کفراف مبلغ پانصد پنجاه تومان و جیره عرض راه که سر زده با اختلاف منازل بر و در هر روز
شده خردار است و چهار است که مبلغ شصت و چهار تومان عین صاحب نصب میشود
خصوص قیام جیره هم کم و زیاده در جمع میشود اگر چیزی زیاده آید نهایت سبب است آنرا محو میشود
در هر حالت تمام اینها مبلغ دو هزار و پانصد میرود و چهار و بیار میشود و این مبلغ را سنج
بنحوا هم چون از طرف قرین شرف امر و مقرر کنند که بدون سند خرج چیز خرج نباشد
و سند خرج صحیح صادر کنم و این کفراف جنابا هم عرض فرماید که سند خرج باین جهت

الظهران

شهر سوایمیر مبارک

باضفها

رحمت الهی رسیدیم به چارچوب قبض خزانة صنع فوق را فوراً بجانب سراج الملک رسانیدند
وقبض رسید تکرانی را از او کمر نه خصل یکد رسید سراج الملک رسید به دن تا مر و آخر
حرکت که به هیچ وجه معطر نخواهد شد در صورت برادر و هم وقت که یکدم در لایه دارد و بجا
و چنانچه خود آن لایه را در قبض خزانة صنع است و پس هر چه زودتر سراج الملک را
فوج هم زودتر حرکت خواهد نمود خداوند السلطان شاهنشاه

الظهران صورت و شغل مبارک عابونی باضفها
بخدمت السلطان تکران رسید به این جانب وزیر خارجة قوام الدوله از دکران قهرم است
و کمال التفات را در حق او داریم و بنماییم که آنچه خاطر شده خبرات خود را به چند مال است
از جهت عمل عاقل در عراق پریشان خیال شده است و بعضی مانند ناصر الدوله و دیگران
در صد و اونیست و قدر با ملک او شده این دستخط تکرانی را مخصوصاً بنویسیم که رسیدگی
کام فیض رسید در عراق کین که حرف میانه ناصر الدوله و قوام الدوله و دیگران یاد و فخر
الهاک دارند چند خبر است اگر شرع است بشرع رجوع کن اگر عرفی است بعرض برسان
حکمران که یکی دنی غیر عین نماید قدر و اجاف نماید چرا باید دکران بزرگ حالت مذوب
بعد شورش صریح بنماییم اگر نمیدانند قوام الدوله و ناصر الدوله غیره حرفی و کتب الهاک
صحر و وفات و غیره باقی بماند از شخص شما مؤخر خواهد شد است فراموش کردیم که رسیدگی حقایق
حق طریقی نماید و این عرضها و عکسها هر چه را تمام نمایند شاهنشاه

جواب

فاکیر

الظهران

شهر سوایمیر مبارک

باضفها

خاکبار مبارک اردو اخلاصه و فداکاری را قریب سی و نوبت شوم دستخط جانمطاع تکرانی
به دیار ملک جانب قوام الدوله وزیر امور خارجة که به سراج الملک رسانیدند به قاضی
غلام جان شکر شرفه و در یاقه بود نارت و تاج تارک این مقام که این گفتگو با دران چند
سال که حکومت عراق از جانب سراج الملک با غلام بود هرگز نبود و اینست که در آن اقامت
جانب سراج الملک و هم ناصر الدوله هر دو ملک عفا شد این گفتگو در این دو سال پیدا
شد و این را با مبارک غلام آدم مخصوص بنویسد و جهان خود تفرش بود و اقامت با
امید است از صدق فرق مبارک این گفتگو با میان این دو مختار غلام مرتفع بود که به مبارک
رحمت زنده بمان غلام این است حال و نیست این حکومت عراق با بمان نشد و قاضی
فرجه خبر که این سوال جواب با را گفته غلام محمد از سراج الملک با جا را شوق

الظهران ^{موضوع} باضفها
خود مبارک حضرت سراج الملک شرف والا شاهنشاه عظمی السلطان دست شکر که قاضی را
رسید است و قرار سراج الملک را به سراج الملک رسانیدند و الا و الله نشد است و جانب
سراج الملک اخبار استعفاء از قرار دوله عاقبت بنابر و این فقره سبب تعویق شد است
با بنوا سراج الملک بنابر در این سنه بود است که سراج الملک اقطاع اقطاع میرساند
به هر چه سبب تصدیق خاطر مبارک فراموش کرد که در هر قطعه عرض چندی شوق علامت با غلام
یا کسر شد و لازم است که قاضی را به سراج الملک قرار سراج الملک رسانیدند و سراج الملک
و تصدیق خاطر مبارک حضرت والا شاهنشاه عظمی السلطان دست شکر

از طرف

شهر شریف و قلع الجهاد

باصفا

جواب

جناب جلاله ابصار الملک نام محمد کزاف جنابا رسیده بکفره ذکر خدمت کرد و در
 حال کشید و اطمینان به تر خدمت شریفه انچه که بر منبر سلاب بر خورده و دفعه دیگر که
 جناب سراج الملک را همچو کسی بد و ضرر قرار داد و قبل از دست اندازش کرده است چنانچه
 همه ساله بلوچه حال همست نگذاشتی با دگر هم در خدمت جنابا برسد و قرار داد و قبل از
 بکفره و انچه صد ماست که بخر و آید و ضرر بکند خودم در عهده ام و انچه هم رسیده و جناب
 سراج الملک موافق قرار داد خودش گرفت و دست انداز هم خدمت و خواهر رسیده و چون
 خدمت و انچه که فی و سواد و جانی نخواهد داشت اما جنابا مدینه نماید که قرار داد و قبل از
 در خدمت و انچه و تعیین صد خرج است که دست و انچه رسیده و قبل از تعیین پیش و قرار
 در دست انداز هم شوه حالات ما و از سال گذشته هنوز دست و انچه رسیده و است و بگویند
 اقساط و طلب و دیون های من معلوم نیست به خواه غیر معلوم چه قطعی بماند است سراج الملک
 کزاف که هم بیاید و قرارش را بگذارد و جنابا هم خوب است تا که بفرماید که تا بچه بر سر
 زهر تر بر سر و کفیف معلوم شود و بهر بماند و دیون های معلوم که علی العین گفتگو کنم از انچه
 انصاف نخواهم خیلی در زنده است این دست و انچه رسیده و انچه سلطان ما باشد

شهر شریف و قلع الجهاد

ممنون

از طرف

عالمی و محبت هم و نیز خدمت ما بشهر که کلاه مبارک منصفان جناب سراج الملک نیست که بفرماید
 این رعایا مبلغ ده هزار تان است و بجا رسیده و انچه که منصفان بفرماید و بفرماید

از طرف

از طرف

شهر شریف و قلع الجهاد

باصفا

از طرف کماله خاتون بوجوب اسلام این رسیده و کی نموده هر چه باقی صحیح دارد و از او مطالبه
 این سلطان ۲۰ و تعیین

از طرف

منه

باصفا

حضرت سراج الملک اشرف ارفع هند و الاخر السلطان بکفره انصفان و نیز و عراق و محلات
 دست و که که بجا رسیده و انچه شریف من مبارک رسیده و دست و انچه شریف من مبارک رسیده و انچه
 حضرت هند و الاخر و جمع و دفعه و او دست و انچه رسیده و انچه انصفان و غیره از قراری است که
 که بچه شریف من است یا بر بدار وضع خارج دست و انچه باقی تحت کتابچه که بچه شریف من
 مبارک است باقی طقا و یا تا آخر و در قلع الجهاد رسیده و انچه خزانة بچه سند خرج معصا
 حساب انصفان و غیره و بکاف و دار و چنانچه انصاف باقی دست و انچه که جمع خزانة است
 و یا بخرج فوق الملک محمد شواجر پذیرد و نخواهد شد و بخرج خزانة این سلطان و انچه

جواب

جناب سراج الملک جناب سراج ابصار اشرف این سلطان و نیز عظم دام ابد و کزاف
 جنابا رسیده و انچه مبارک بکفره ان علی حضرت انفس و انچه در امانه و انچه
 سداد دارد و در خدمت انکه سال سر و در خارج فوق الملک ندارم کماله ذکر و انچه
 بابت دارم این و لا بکفره انچه است از این بجهت سوال و جواب و انچه در امانه و انچه
 بابت حرفی ندارم چند فقره طلب علی دارم و بجهت دست و انچه در امانه و انچه
 جنابا رسیده و انچه مبارک رسیده و انچه در امانه و انچه بجهت کماله ذکر و انچه

اظهر ان

شهر فقه الحرام بابرک

باضفها

که نام جواب صریح نه باشد و نیز خبری که می رسد که طیب کتب و تفاسیر در آنجا است
 نه مرکز که حجت شریفان نام نه جواب صریح میدهد که تکلیف معلوم شود نه بایست فانیه و احکام
 از احکام پیش در عالم قضا و خیر و شر بکنیم این مطالب را جواب صریح عاجز بر مید که تکلیف
 حیران نباشم و تا آخر سال دیگر سوال جوابی از این جهات بکنم بیک که باز جواب نمیدانند
 بکنم قبول و پذیرش شد و بعد از آنکه در هر حال جواب صریح و تکلیف صحیح و متوجه
 و از جانبی تمام مخصوص در این خصوص بخوانم این فقرات چیز نیست که بتوانم بدفع تکلیف
 بجا بیاورم و تا چاره که مکرر گفته با انجام از آنجا هم چه بهتر از آنکه حالا صریحاً جواب
 بدهم و از سر دیگر حجت هم شود و آن مطالب این قرار است افاضه و فرو قسط بند کرد
 خزان مبارکه و الله اعلم باینست پیشکش عراق و دوزخ و شش و پنجاه تان عدو نوشته شد کفر
 بسم ثلثات عمر سیزده تان جمع شد و حال آنکه مواش فرد موشج بسجده مبارک بخارند
 در افاضه و از موضع کفیات و حق این به پیشکش فرد و دوزخ و غیره و غیره و غیره و غیره
 شد و بعد از آنکه در آن میان شریعت کفر از مقصد و دست پر و تان عدو
 میخواند افاضه مجلس از کجا و از چه بابت است و اگر که بایر گرفت و بچه با خدا اضافی
 آن فرد موشج بسجده مبارک جهان مطلع چه کنم خیر داشت بایر محمد ان میون شود و تصریح
 فرماید که از چه بابت است و در این فقره انجانی کفر هم باز بابت عراق منع شده است
 پنج تان بسم پیشکش فرد و دوزخ و شریعت که حساب پر و دانه شد و بعد از حالا از خزان
 جمع کعبه مکرر است بایر بکشت شود تا نیا و دوزخ و شش تان تفاوت متعلق باضفها
 که کفر

اظهر ان

شهر فقه الحرام بابرک

باضفها

که کفر و کفران بانی است برای محتاج اندوختن است بر سر راه و دست و پا
 منظور نیست پارسا و پارسا را از قسم اقله و محکم و اندر منظور و بخرج قسط آورده
 باز ارسال منظور و حال این که بدهد باره کی زایل تا کنون زایل ازین بسخ محتاج شریعت نیست
 لازم نیست و تا آخر سال تقی نام چه حظه صرفه شود و دوزخ و شریعت لازم نیست و ازین
 کفران بانی است برای محتاج اندوختن است بر سر راه و دست و پا
 اگر گفت شود حلالی پاک و از ریا بیا بیا و شش تان هم بابت چهار مطالب اسم ثلثات
 غیر که تکلیف مواش حکم نمایونی و افاضه که شش مبارک دارم عوض ضرر نیست است
 و حمد و لایان جانب میرسد است بایر بسم تا نیا و دوزخ و شش تان تفاوت متعلق باضفها
 حالا بتمکات را از ریا بیا بیا است که این مبلغ بخرج قسط منظور و غیره تا نیا و دوزخ و شش تان
 پنجاه تان ثلثات بود است که بعد از آنکه کما بچه و دوزخ و شش تان تفاوت متعلق باضفها
 معلوم شد این ثلثات حاصد شریعت کفر و عدو و بابت پنجاه تان ثلثات عدو
 تان و دیگر جمع نموده و حال آنکه در فرد موشج بسجده مبارک نمایونی نیست و چهار تان تصریح
 و مقصود کفران تان موضع شده باینکه کفران تان محض بیاور و در صورتیکه بخواند افاضه جمع شد
 باین بخرج قسط منظور و از کفران تان هم بابت پیشکش فرد و دوزخ و شریعت و غیره و غیره
 پنج تان منظور نه شده است و حال آنکه در دوزخ و شش تان تفاوت متعلق باضفها
 باین بخرج قسط منظور و از کفران تان هم بابت پیشکش فرد و دوزخ و شش تان تفاوت متعلق باضفها
 که در این باب بخواند که از چند قسم افاضه و افاضه و شش تان تفاوت متعلق باضفها

اظهرن

شهر قندهار و حصارها

باضعها

صاحب این بنی را بریت تحفه به بند که عا کرم و جو مبارک انصاف قبل عالم ارواح فانه
 باشد و بخرج قسایم منظره نماید چنانچه در اکثر شهرها همین عو که در آن جهان منظر
 مبارک را برست مردم دله اند و صحنه های عال بر اول فرات را مجرب می آید یا اگر این را صلح نمایند
 صحنه را خور مبارک را جازت رحمت خود فرماید این باب قرار گیرد و بطور مختصر است
 معالین کار را که بشرط اینکه دیگران نگوید نظر سلطان با جلال الدوله خواسته اند این اسم
 میروم پادشاه و کوشش بر انصاف و اظهارات منصفین است حکم رحمت فرماید تا خود می رسد
 متعسر است اقام و تمام نمایم بغیر آنچه از آن حل و خوشتر بگویم یا هرگاه انبیا و هم می رسد
 خود جایابی بفرمایند و این فرماید بگوید فرستاده این باب باطل فرماید و در جلال الدوله
 بگردار هرگاه باید تمام را با انصاف بفرستد اگر باید بفرستد یا بفرستد و بخرج پادشاه و بخرج
 نمایان الدوله و در آن قسم مامورین جایابی قرار بدارد و تصویب نموده رفتار شود یا اینکه شکران
 خاصه جانی دیگر که در بوی بفرستد از آن هم خود جایابی بفرستد و هر چه در این جواب
 این مطالب را عاجز بدید و ممنون نماید و دیگر هیچ کجاست که کوفی قلم است و این را با کبریا بکند قرار
 که انعام بعد از این جادوگر که در طهران قسطنطنیه بود هر چه بفرستد بفرستد سراج الملک بنده
 بنویسد و بفرستد مبارک برسد و در کار این قرار داد است بهجه تا بفرستد هر چه که از باب
 اشیاء قسایم همیشه تا آخر جزا معمول به بر فرستد و آن حکم مبارک در این باره
 و محض خاطر جایابی آن نام قبول کند اما جایابی را بفرستد مبارک قسم بدید این مطالب را
 جواب صحیح صافی بدید و در قسطنطنیه رسیده و بفرستد که کوبیم جواب مطالب حق را

مرا

اظهرن

شهر قندهار و حصارها

باضعها

مرا تصریح کنید و آخر سال قندهار را آید سید سید علی است نظر سلطان ۱۷ بقنده
 شهر قندهار و حصارها
 اظهرن
 نظر سلطان احوال چطور است چه میکند که سید سید اطلع دارد که تمام قوه خانه را
 و طران جمع می کند به شتر است صحنه شهر را که است و بعضی رسیده است و قوه خانه
 زنده دارد و با یکصد سوار به مالیات می کشد بعضی بر سید و دهان هم دست تحقیق نمایند
 و عرض کنید خودتان بچند قصبه و این سببه با مالیات برداشت برسد ۱۷ و دهان اتمام

جواب

قوان خاک را بر جواهر استی قمر سید است شوم در چنین غیب رسید که در قندهار در آن
 قندهار بانی باشند و بر بافر صحنه و کثرت نمایانی شرفه در ارزاق فرستد و عید فرزند
 سست از درگاه خدایه در دارد و در قندهار و در قندهار و در قندهار و در قندهار و در قندهار
 این غیب رسید که در قندهار و در قندهار و در قندهار و در قندهار و در قندهار و در قندهار
 اندک که در قندهار و در قندهار و در قندهار و در قندهار و در قندهار و در قندهار
 به کجای از اقبال بی زوال نمایان است است و شکران تمام خیرات موجود در قندهار و در قندهار
 خانه را صحنه و شکران است به بعضی خاک مبارک رسیده است که قوه خانه بانی صحنه
 شکران خانه طران نیست هر که سید و کشته چند سببه که کشتن که کشته است و شکران
 قوه خانه شکران به شکران است و شکران است امر نمایان الان فرستاده قوه خانه را را
 هر چه است چند مالیات می کشد و کبریا مالیات با بر سید یا اینکه قوه خانه یا قوه خانه

الظهران شهر محرم الحرام ۱۰۳۱ باصفها

خدا سلطان فرج فریدن که ما را برساند شد نرسید و از آنجا با خبر جادو
دارید برض پس نید این الملک محرم الحرام

جواب

قرآن خاکی بر جواهر آفرید سر نهادت که این طلب است بر خاطر معرفت
مجاور روشن است که غلام اطاعت او امر مایونی را واجب فور رسید اندر بقدر که نتواند
بجز ابر ضررت مرجع را بطور خوب و پاکیزه انجام دهد فرج فریدن را با تمام لازم رجا
و غیره و ذلک غیر از قره فی ص با برادر از آنکه فرج با میرزا محمد علی شکر نویس در آن حضرت
نمود که در آنجا حقوقش را برادر اثر روانه شود و مخصوصا هم آید که در حرکت و در عاشر
هم در خط کشند و در حرکت نمایند و از این هم اخلای دارد که بکلی حقوقش را برداشته شد
و هیچ معطلی نداشته اند و تعیین هم دارد که اکنون حرکت که در فغانه چون بجهت ایام عاشر
کسی نیامده نماند چه در حرکت که اندر لازم فور حرکتش هم از قید تعسک و فتنه
و چاشنر و سایر با تمام همه تحویرش و الله شکر از هیچ بابست که نقص نداشته باشند

غلام مقیدار سحر قاجار محرم

الظهران

خدا مبارک حضرت سحاب شرف علی اکرم ختم و الله العالی سلطان است شکر که در آن
قدر مقدس مایون در خفا و مقرر است که با مال و غیره در صحت با هم بیامان
بجهت مرست و اصلاح اسلحه خرج آورد و بر سر نهاده که از آنجا که در باقی را تحمل می

افزون

الظهران شهر محرم الحرام ۱۰۳۱ باصفها

اصفهان نمود و در تحقیق که نصیرین را برض پس نید عالیا است از آنجا که در دفع مبارک
لازم است نصیر از آنجا که دارد و در آنجا که سر باقی ماند کارش نشود چه حالت دارد و این

جواب

جناب عالی اب این الملک هم محرم الحرام در آنجا که در دفع مبارک
سیصد که سر توحه سیلان خان بجهت مرست که به بر سر نهاده که در آنجا که در دفع مبارک
درین جایم به وقت از دیه و سیصد کی نمود و هزار و سیصد که سر توحه قطع خرج شد است صورت
نوشته شد که در آنجا که در دفع مبارک که سر توحه قطع خرج شد است صورت
درست مرتب بنج این چه تا کنون درست و نشود و این مرتب بنج مرتب بنج
حالات آن برات چون سند خرج خرج است بهایون برساند و معطشند فرج هم است و که
تمام شد از آنجا که مایونی یکبار نام بر نکند که خاطر همه چند مایون عده گرفت همان صحیح است و خدا
اطاعت داریم حساب سحاب صحیح آن است که خاطر مایون او را تصویب کند از عاشران است
صورت حال عرض کن است برض خیر سلطان محرم الحرام

الظهران

خدا مبارک حضرت سحاب شرف علی اکرم ختم و الله العالی سلطان است شکر که در آن
قدر مقدس مایون در خفا و مقرر است که با مال و غیره در صحت با هم بیامان
بجهت مرست و اصلاح اسلحه خرج آورد و بر سر نهاده که از آنجا که در باقی را تحمل می

افزون

اظهرن

شهر محرم الحرام ۱۲۰۰

باصفا

مپسین خشت کعبه از اصفا خارج نماید و اخراج بدو نماید و دیگر نوازندگان را با این سلطان

جواب

جناب طالب جناب ابرار کرم و در عظم دایم آقا که کثرت جنابانی را که در حضور من است و
حسب الامر فرموده باین کعبه بیدار و بدم نصیب را از چا پارسیده که شش مصلحتی باین کعبه که در
کعبه ام هسته ایست رسیده است و خاطر باین استحضار که در حضور من در کعبه ایست و باین
عرض کعبه ام خطه السلطان محرم

اظهرن

باصفا

متمم السلطان معصوم اسلحه امیر کی بختی بر سبب خارج شدن شما از چاه و حبس در اقلید و بر سبب

جواب

حضور مبارک بنده کان حضرت طالب ابرار کرم و در عظم روحان و بزرگوار است و سید کثرتی منفر
کردید سبب خارج شدن چاکر است و الی منتهی آنکه که در چاه و در محله حرکت است و باین
این خانه در ضاقتی من ضبط کرده و در خدمت من بر آمده باین کعبه که در سبب
مبارک تم در خارج شدن رضا قلیان از چاه و هلاک شدن او اعانت کرده خیالات خود را باین
منحصر و در حرکت کعبه چاکر منصرف است از عرض ان و عرقه کجایش قرار و باین کعبه
که بکنان آید و در اعانت بر چاکر من عرض کند چون خیالات آید و غشش نماید
و مقصود چاکر بوصول تهر مناسط مبارک و اعانت و آیش در دایغ فرموده منصرف
بجاست سبب غشش فراهم و منصرف حضرت عمر آید بعد از آنکه در خدمت فاضل و در منزل

کرد

اظهرن

شهر محرم الحرام ۱۲۰۰

باصفا

کرده بعد از آنکه مختلف بخواهند و صبر مایات دیوانی و صلح صلاح بر آید غشش نشود
نموده چاکر کرم در تمام خدمت باین کعبه و در تحبب من ضامن مبارک که شش و در
نقص خود از در و اطراف حضرت طالب ابرار و در خدمت باین کعبه که در مطالب قرار و منصرف
مایات دیوانی و ابرار و در حضرت عالی بطور مازا با نهارها باین کعبه که غشش
که فوق طاقت است بر چاکر باین منصرف خود که در سبب جمع عرض کعبه که در غشش
انصاف باین کعبه که در عرض حضور مبارک باین کعبه که در اعانت باین کعبه که در
مصرف و باین کعبه که در رضا قلیان از چاه و در خارج شدن و در محله حرکت است و در
این خانه باین کعبه که در مایات دیوانی و در خدمت چاکر باین کعبه که در محرم الحرام

اظهرن

باصفا

حضور مبارک بنده کان حضرت طالب ابرار کرم و در عظم روحان و بزرگوار است و سید کثرتی منفر
دست و در سبب خارج شدن چاکر است و الی منتهی آنکه که در چاه و در محله حرکت است و باین
این خانه در ضاقتی من ضبط کرده و در خدمت من بر آمده باین کعبه که در سبب
مبارک تم در خارج شدن رضا قلیان از چاه و هلاک شدن او اعانت کرده خیالات خود را باین
منحصر و در حرکت کعبه چاکر منصرف است از عرض ان و عرقه کجایش قرار و باین کعبه
که بکنان آید و در اعانت بر چاکر من عرض کند چون خیالات آید و غشش نماید
و مقصود چاکر بوصول تهر مناسط مبارک و اعانت و آیش در دایغ فرموده منصرف
بجاست سبب غشش فراهم و منصرف حضرت عمر آید بعد از آنکه در خدمت فاضل و در منزل

اظهرن

باصفا

حضور مبارک بنده کان حضرت طالب ابرار کرم و در عظم روحان و بزرگوار است و سید کثرتی منفر
سند ماضیه و در سبب خارج شدن چاکر است و الی منتهی آنکه که در چاه و در محله حرکت است و باین
این خانه در ضاقتی من ضبط کرده و در خدمت من بر آمده باین کعبه که در سبب
مبارک تم در خارج شدن رضا قلیان از چاه و هلاک شدن او اعانت کرده خیالات خود را باین
منحصر و در حرکت کعبه چاکر منصرف است از عرض ان و عرقه کجایش قرار و باین کعبه
که بکنان آید و در اعانت بر چاکر من عرض کند چون خیالات آید و غشش نماید
و مقصود چاکر بوصول تهر مناسط مبارک و اعانت و آیش در دایغ فرموده منصرف
بجاست سبب غشش فراهم و منصرف حضرت عمر آید بعد از آنکه در خدمت فاضل و در منزل

انظر

شهر محرم الحرام

باصفها

دولت نیش در هر خبر و خبر نیکو اندکست حکم با فغان یا کلاف یا برات است این
سنت خانیت بکلم حضرت الانبیا علیه السلام و از وزیر و قریب و وزیر و کسب
ولایت اگر بنا بر این باشد بخرج نخواهد آمد اگر کسب نخواهد از بعد و سبب خواهد بود این
این نام مبارک که عرض کرد پس از این در حال احوال از جناب سراج الملک غایت که
دین بعضی خاکسار مبارک برسانم جواب بفرماید که اگر نام خود را در محضر
فرموده بایر بعضی برسد این الملک محرم کرام

جواب

جناب سراج الملک جناب عبدالعزیز امیر مکه و کوفه جناب سید تقی پادشاه
قبایل این هم از جناب عبدالعزیز سلطان وزیر عظمی و امیر اقبال عراقی و بعضی
رسیده و جواب که شد در مطالب چند فقره حرفی این جانب بود و در بعضی
سراج الملک هم در وقت صورت این مطالب فرستادم و مکرر فرستادم که جواب
انها هر چه هست اطلاع بدیند تاکنون هر قدر با مظار بود جوابی نرسیده حال از جناب عالی خوش
میگم درست و در این مطالب انچه بعضی حضور مبارک برسانید و تحمید جواب نماند قسم
مقرر فرموده زهر را طبع بدید و تکلیف خود را با نام الله انجا نبی حج وقت بعید خود را
دولت خرج ترش کله و ارضی دنیا را رخصه و دیوان علی شمام و سواي قصه خزان مبارک و بجا
و حکم مبارک هم خبر را رساند و مستند خود قرار داده و نخواهد داشت و این قبیل مطالب
دارم نه راجع بامر سرحد است نه دینی بعضی خرج ترش دارد و خارج فوق الله نیست که قلم

نکته

انظر

شهر محرم الحرام

باصفها

شیر و جمال خرج ترشی شمشیر چند فقره کرام جمع قیاس و دستور العمل
در ستونی و محرم و عراق و صفهان انچه اگر حضرت قدر نفیتم اروا خداوند بفرماید صفهان
سودا شتاب و ستونی یا محرم و صفهان و آنچه را هم سودا از قلم انداخته اند یا کرام جمع که از انچه
برایم امر مبارک جهان مطلق صادر شود طبع است و مثال بنایم و ستم ال جواب هم میگویم و الله
عزیز حسنی مرا جواب رحمت فرماید تا و بفرماید این بابت بنایم این مطالب هم بفرماید
کمی متعلق بل گذشته اند و دیگر یکی راجع به نهی است بارس نیست که بفرماید از سر سودا
و شتاب و ستونی محرم است مطالبی که راجع به نهی است بارس نیست و در کتابچه یا
عراق و صفهان و در صورت قیاس ان کرام جمع شمشیر ستونی محرم که از این قرار است
انچه بابت عراق است کیفره و بابت عادات عمر است اتفاقاً در خودم در طهران بودم و
شریف است و طعنه افرو جمع و خرج عادات عمر عراق و نه در نوشته شمشیر بود و دوم شخص
بجهت مبارک برودید بعضی خاکسار مبارک رسید و به شمس جهان مطلق متوجه گردید که از همین قرار است
کم و زیاد و در همان فرو و اصل ان خود فرموده حضرت و سواد ان خود سراج الملک
ببیند و بجهت و همچنان هم ثبت برداشته بایر بابت انچه بعد از دفع تحفیه همانا و الله
و غیره بکند و در دست و مثال و خرج کان جمع شمشیر است و حال در کتابچه و صورت قیاس
کان جمع محرم از هر یک از انچه در دست و همچنان اختلاف بفرماید بهت مملکت اختلاف
کجا است و این عادات را بایر انکی گرفت از شمشیر کاهن یا بفرماید محرم و صفهان
یا محرم و در و در محرم ان ایا له انعام عراق است این فقره کرام جمع است یا خرج شمشیر است

اظهارن شهر خرم آباد

که استخوان در فرخ پشته و الانا چارم و از قسط کسر یکدادم خلد سلطان و محرم

از نظران باصفهان

خضر مبارک حضرت سحاب شرف ارفع اکرم و الله بش الله عظم دست شکره حرب
جبارت بنو محمد محض نصرت کفر فوج خردین هنوز حرکت کعبه رخ زده حرکت برید روایه کند
و برض بسایه این سلطان و محرم

جواب

جناب سحاب اجبر این سلطان در بر عظم دام مجده تا بجلت تمام فوج کویا فیه بشیه احتیاط و
محض تکیه محض صاف کفر را معبر فرستادم اگر خیر عقب مانده بشد روانه نماید ولی مسلم است
تمام روانه شد از نظر سلطان و محرم

از نظران باصفهان

عالیجاه مقرب بخضر علیه سیر اسدال مامور خزانده طبع ملک مقرب کفایان ضیاع کفایان
حاکم چهارم در نسبت ایالت چهارم کلا ده است در خزانده ضیاع است مطابق معنی و در یک
نوشته شریعت روانه هزاره کفایان تسلط است مبلغ نور را از شرا را از ویران
کرده کفران خزانده بر سر نهاده مال کفایت این ملک و محرم

از نظران باصفهان

مقرب کفایان ضیاع کفایان حاکم چهارم کلا ده است در خزانده ضیاع است مطابق معنی و در یک
بهر شماس که نسبت ایالت چهارم کلا ده است مبلغ نور را از شرا را از ویران

مأمور خزانده

اظهارن شهر خرم آباد

مأمور خزانده خزانده بر سر نهاده مال کفایت این ملک و محرم

از نظران باصفهان

خضر مبارک حضرت سحاب شرف ارفع اکرم و الله بش الله عظم دست شکره حرب
شکره برض فاکر مبارک رسید که خیل و کسین بهر جنب الیه بکشتان نام بکاوره عزرا و زنده کند
چالده سبیا باصفهان چهارم و غارت و بر سر نهاده هر چه داشت بهجه از زقرار مکر و کجاست از خراج
تیمور بهجه مقرر شد غرض فایده تحقیق کعبه برض بر سر نهاده کعبه است و چه اقرامات شایسته این سلطان

جواب

جناب سحاب اجبر در عظم دام اجله العالی و بابت غارت عبال بکشتان میر جلال و در یک
چالده سبیا باصفهان بجا این قبیله شفاست و خورده در در و سمست چارم و در و سیر و فرین
و بر سر نهاده خضره العالی و اقرامات هم میجو و لا و بنا لآن چون محروم است و محض در این است
و حقیقت چنان تعلیف و نبال کردن را نمیدانم و همین فقره در دست تحضر شرایر با شمس است
خواجیه تیمور بهجه از خزانده بر سر نهاده کعبه و لا چه کنم و در صد و بر سر نهاده صفایین بکر و در کار و سر نهاده
سلطان اوقیف میدهم و الا از تصدق فرق مبارک انحضرت اقدس روح فراده عاجز است و الی چا
نیمه بریت و تیمور بهجه اگر محض فایده با شمس است عظم انبیا فی السلطان و محرم

از نظران باصفهان

خضر مبارک حضرت سحاب شرف ارفع اکرم و الله بش الله عظم دست شکره حرب
عراق کجا بر خزانده روح فراده و عظم کعبه است که در دست محض از راه رمضان و در کعبه از راه رمضان

انظر ان شهر خرمین را برین باصفها

که در این راه با صفها تمام نموده تمام محبت را بدو تشریف برده هر قدر تمام میکنم کسی را
نمی رسد جواب خیر را چه خواهد بود حب الله تعالی قدرت قدرت و انصاف و حق
سابقا مقرر فرمودیم که دفع تدریج از غرض که قرار است که او را بدیده چو شیر است که مجبور است که
او را از همه مرتبه راجع برساند که لازم است این سلطان

انظر ان باصفها

خود مبارک حضرت صاحب شرف رفیع و الله انشا الله عظم قدر سلطان دست که این
کیمزار و چاه قدحان از قرآن و حدیث و کتب مولود و سوره نبی کان محض است که در این شایسته می
ارواح فرات است در توفیق قبول همه کاره بایر بجز آنکه بر سر این اجابت فیما بین امر و مقرر فرماید
و بعد از در راه عاید حال بدین بجز آنکه رسید به صاف مقرر برسان این الملک سلجق محمد
از سلف الی صوب سجد مبارک کایان باصفها
خدا سلطان عریض شایسته و لا چون ناصر المولد پول و الله ملک خرمین است آهول در تمام
و کمال تحمیر میزند چو میوه ملک از تصرف او خارج کرده است همان حد که در تصرف ناصر المولد
بجهت آورده میرزا رضا قلی بدو را میزند و ملک تصرف کنند اوقات هم تمام نموده باید این ملک
بخرد و بایر همان طور درست خود در شیر رضا قلی میسر است و از تصرف بر میدهند چو ملک
و انشا الله ملک انجا رسد پاریز خرمین محمد محمد

شهر خرمین

انظر ان شهر خرمین را برین باصفها

جانب قامت نصاب شیر ملک زید محمد صوبیک فرستاده بودید بر سحاب
جلالت نصاب سراج ملک دیده شد و بعرض خود مبارک مسوئ را ندیده شمر
ان که بخت کرده و هزار و یکصد و چاه تومان از بابت چهار محال است که
یکم از تومان صرف تعمیرات استواری که مسوئ خرج نیامده و دیگر یکم از
پست پنج تومان اضافت جمع عرفان قبول فیت و لا شرط بر این است که از بابت
اقساط بعد از نین نصاب شود بجهت اینکه قساط با نین تمام حواله ابدار شست
و باید جانب سراج ملک پر دازد نفاسم تو اب علیه علیه عزت لیلو است که
هم تا ارسال با قساط است و بقط تا آخر قساط باید محسوب شود و تا نین
این ملک ۴ صفر

جواب

خود نین کان جانب جاتاب ایل که م قای من ملک و ام ایلا لعل ملک
جانب طار از یارت نمود تا غیر در عرض جواب بجهت این بود که بنو است که گرفت
بنظر مبارک حضرت مستطاب شرف بعد از روحی فدایر باشد بهر جواب می
دارد چون در شرف شریف نه آشد تا خبری بهم رسانید عین گرفت را چله
فرمودند و جواب که فرمودند عرض کنم این است و باب قساط غزانه مبارک که
مطابق قاطبندی خودمان تا آخر نین بر خود جمع نمودم و همان چه خودمان حکم کرده

انظر ان شهر صنف بختیاری بایست باصفها

از بابت قضا در بابت نیز آنکه اردم و در متا بر جمل بابت خزان مبارک
و وجوه است نهادی از این بابت را بخرج خود آورد و جمع را با خرج متا بفرمود
که تا آخر میزان بهیچ وجه اختلاف ندارد و جمع و خرج مطابق است و بدون تاخیر که
قبر از وقت طبع خزان مبارک عاید شریعت و فرستاده ام بخی سبویات و دیگر
و اختلافات را که در حقیقت اختلاف نبود و سوسم ستون و محرر شریعت یا بخی
باید با قضا در اول سال کسر کنیم در همان یک قط نیز بخی خود نوشته ام که
محرر سبوی و وجوب بهیچ وجه نباشد دیگر در باب انعام نواب علیه یلی حضرت الله
دست شوکتها و غیره اگر یکصد تومان و دویست تومان تا آخر تقدیم شریعت
بجای آنکه من در اطاعت امرویسر جناب علما حاضر بوده ام و پیش از وقت
بدون اطلاع و ایراد در سایر موارد و قهر نموده ام جناب علما نباید در این موارد
سخت گیری فرمایند و این بملنگها را که تا بر نیست از بابت تقدیم و تاخیر قضا
و وجوب فرمایند باز هم در سایر موارد حاضر خواهم بود این بنده فدای هم می کند
هر قسم فرمایش جناب اعلی است همه وقت در خدمت بنده حاضر بودم
و هستم و تخلف به فرمایش مطاع را سازا نیستم و نه کار که از آن سرکاری قطعی
هم بپوش خواهم رسانید بدون تاخیر و در صورتیکه حضرت عتاب شرف و ابروی
این طور فرموده اند و سبویات اجزای قط نیز قط بخی منظر فرموده اند
و در قضا قبل سبوی و جوابا نموده اند یقین است جناب اجبر علما هم رضایت

انظر ان شهر صنف بختیاری بایست باصفها

میر خاظر مبارکشان را مرعی خواست و شست بعد حبیب ۱۷ صفر
از طرف
۲۳
جناب حضرت عتاب شریک زید مبرجوب تکلف مرا که چهار نموده بودم
مطاع شده ام طوماری هم حضرت مدجوز و غرضه کپی مبارک فرستاده بودند
بعضی رسید بعضی تعرضات در بنحاشرت به جناب سراج ملک برای شما نوشت
مطاع شریک صورتیکه خزان مردمند و انرا هم سراج ملک گرفته است که بفرست
هشت هزار تومان از قط نیز باقی است تفاوت اگر خبر بود محض اطاعت
ام حضرت و قبول کرده عرض می کردم و تفاوتش زیادت اگر طومار را
با تعرضاتش حلقه بخیه مطلب را سبق خواهد شد و بعضی رسانید این ملک
۱۲ صفر

حسب

خدمت جناب ملا کتاب اهل قای امین ملک و ام قباله اعلی در باب طومار
قط که از حضور مبارک ارسال شده بود و از خزان مبارک بعضی تعرضات در آن
فرموده و اعادت داده اند بنده هنوز زیارت نگذاشته ام چون از زمان سرکاری در
صفحات عرق بودند شاید بخند مبارک ارسال شده باشد و از آنجا جواب فرستاد
باشند و از زمان سرکاری قبر از مسافرت اقط خزان مبارک را تا آخر میزان

از طهرن

شهر خفیه خفیه بابریل

با صفا

جمع و خرج نموده مطابق تشخیص که از سنده مبارک داده بودند جمع آنرا در طومار
 نوشته خرج آنرا هم که نام و کمال برت تجارت و قبوضات غرض مبارک بود
 مسین که در پذیرای بود که هر خلاف و خرج تر اثر باشد و قبرا از موند قبالا
 آخر نیز آنرا پرا داند اگر یک دو فقره برت تجارت آنهم که فرستاد و بود
 محل حرف شد در ثانی طوری عوض را بدو شده که باز آنرا قبرا از موند قضا شد
 میشد بعضی سسوقلم و اختلاف میزان داشت با هم ترین و ستوفیان را که آنهم با
 غرض مبارک و صحر حرف نبود که صحر بر خرج تر اثر شود در این خد قضا اقرار
 متعرض شده و قضا را تا با سواد ناسانده بودند و قضا نیز بخرج نوشته
 دیگر بنده اطلاق ندارم این هشت هزار تومان اختلافی که در طومار تعرض شرکت
 از چه بابت است لطافات این بنده هیچ قدر است که معروف است و شایه
 من بعد میر مبارک باشد که رجوع حساب به دیگری فریاد محض نیست که ترک و
 تاخیر جواب سواد میشد لطافات خود را سر و دقت داشت عالا هم عازمان
 سرکاری در نزدیکی هفتان معاودت فرمودند و تکرر خجالت را اینها
 مبارک میفرستند که جواب تعرضات در آن طومار را هر چه باشد اگر جواب
 سراج الملک بخود مبارک فرستاده باشد هر چه است محنت فریاد جیب آن

از طهرن

۲۵

با صفا

دور

از طهرن

شهر خفیه خفیه بابریل

با صفا

جناب جلالت نصاب شیر ملک زید قباله دوسه ماه است که ما مور برای سفر
 جنس بر قرقه است و از قرا یک طهارتینا نیند متهم سلطان حاجی مصطفی قلی
 نگین در داد جنس دیوانه دارد و یکوید ثابا نوشته اید که ما مور با قبض خزان
 به هر دو حوله جنس بگرد و تافلا میفرستد هاب تبیث که چه باید ثابا نیکو
 ترتیب کار متخیر میطلوبد ریه قدغن کند ترتیب انکار این است که حوله صحر
 با مور ابو جمع می کند و فرست میگرد پس از و صحر از صحر فرست را رد می کند قبض
 او صحر در یافت نماید چنانکه کم جنس ندارد که در یک صورت ما مور می تواند قبض
 او اصل به هر که حکومت همین جنس اتحوا و به هر دو حوله صحر خوب ثابا
 هتید و طبع از وضع صحر و اید با وصف این نیند انهم چه سطر نموده است این ملک

۲۲ صفر

جواب

صحر جناب جلالت ابرار که می ایستد و ام قباله الهی تکرر طلاع
 جناب اهل عالم از ایت نمودم علت تاخیر در عرض جواب این بود که چند روز
 را در رکاب بنگ بنده که جنر مستطاب شرف ارفع و روحی فاده خارج
 بودم و آنرا در فریشت اسطاح جناب ابرار تصور و تاخیر نمید و در خصوص سبب
 عرق مقرر داشته اند که ستم سلطان حاجی مصطفی خان ناپ الگو عرق است
 از ما مور بگرد و حوله نیند این مطلب در حضور جناب ابرار عا کشف شد که در وقت

أخضران شجر في ظفر البرد باصفها

مکومت عرق تجریت و ماکه که از آن حضرت شرف و روحی فدا چند آن تصرف
ندارد خبر آنیکه باید قضا آنجا را بوق و قعر از وقت برساند و در مقرر
موقوف نامه حاجی مصطفی خان در واقع مدخله خبر در مقرر آنجا ندارد از این جهت
اغلب با این نظام یا بستن با این نظام بسته میگردانند دست مطالبه نماید که مباد
صرف حاضر شود و بخی در میان بیاید و در جنس هم و خاتره برای امنیت بجهت
عرق جنس ناله دیگر ندارد تمام را با بابت و در مقرر خود در این و موجود
حاجی مصطفی خان تصرف ننماید و مکرده است فقط تصرف او در نقدی است این که
قدرت بجز و مقرر تجریت به همه قدرت دارد و نماید قبض بجز و مقرر
و سباب جهت میشود و انجی مشایه که تصرف نموده است عین مال دیوان
اعلی حاضر و موجود است رای مبارک جناب عالی قرار بجز و مقرر فرماید خود و مقرر قبض
او اصرار حاجی مصطفی خان به بد و او هم از این قرار تجریت به بد و بناید حکم جناب عالی
بجز و مقرر خزانده است قبض فرما مبارک که هم لازم نیست و لایحه که مقرر قبض او بجز
در واقع رفع رحمت و تکراری شریعت و دیگر هر طور فرمایش جناب آبل است این
صحیح است مطلع است حضرت شرف و روحی فدا این طور فرمایش فرمودند که بجز
که حاجی مصطفی خان در مقابل قبض او اصرار کند و یا بد بد یا فدا باشد و سلب
خواهد داشت و الا در صورت یقین مقرر صحیح دیگر قدرت در و بدل آن رحمت کرم
خواهد بود و حضرت شرف و روحی فدا مقرر فرموده که حاجی مصطفی خان مقرر قبض او اصرار

از طرف
شهر صفی بنظر ابرار
باصفا

از طرف
باصفا
حضور مبارک حضرت طباطبائی شریف مجد و شاهزاده عظیم
دست شکوه ملکوت حضرت و اراغی و سر و کمر برض کپای مبارک
لوگانه رو خافه آرسا دم ایستاد لایقه حضرت و لا در خط اشقام و نیت در هر
سوق تجید است کاند و شش و خاطر عظیم مبارک نیز سر و پیشه لیک در این فقره مخصوصا
تاکید فرمودند که باید مال ملک فچی پسند شود و با و برسد خاطر مبارک مظهر کیمیا
حضرت و دست شکوه است امین سلطان ۲۶ صفر

از طرف
باصفا
حضور مبارک بنده کن حضرت طباطبائی شریف ارفع اگر علم و دست شکوه
ملکوت مبارک در باب غلت بهای عرق سمرقند الامراء الهام و سید عید
زیارت شد این بنده هرگز جبارت امری که منافی برای مبارک باشد ندارد و
قبر غلت بهای و لایق بخرج حکام می آید از پارسا و مقرر شد که غلت بهای
حکام به بند و بخرج بنویسند تا حکام هم داده و می دهند چون حکم عمومی و جبار
امین سلطان ۱۸ صفر

شهر صفی

از طرف
باصفا
مقرب حضرت حاجی نیز حسین خان با مورد وزارت عظمی علیات بنظر

از طرف
شهر صفی بنظر ابرار
باصفا

از طرف
باصفا
بر طور که صلاح است خود شما نام کینه بگذر آهوه شوند آیت امین سلطان ۳۱
حضور حضرت مطاب شرف ارفع و سلطان دست شکوه موافق صورتیکه
بجایاب سراج الملک داده شد و به حضور مبارک فرستاده بیشتر از تومان کمری
تا آخرین طلب خزان بود قد ری هم تازه از خزانه جو که کرد و نه هفت از شش و نه
تومان اساع طلب خزان است آخرین هم که رسید حسب الامر مقرر است زود
تکلیف بفرماید سراج الملک به به بصارف لازم باید برسد چون امر مقرر شده
اقدام رسمی لازم است که بفرماید و مقرر فرمودند عرض کنم اگر اختلافی است بعد قویا
اظهار فرمائید و اسباب این تکلیف همان که وجه ضروری باید باشد امین سلطان
عرب ۲۵ صفر

جواب

به توسط سراج الملک جناب طباطبائی جل اکرم و وزیر عظمی و ام قباله تکلیف جناب عالی
روزی که این جانب از حضور مبارک با جازت کرشم و بطرف محلات و حد و عرق
بر قلم محض این که در این چهل و پنج روز نبودن من در صفیان سول و جواب
قطر در کار نباشد قضا تا آخرین روز را به از بابت قضا خزانه مبارک که و به از بابت
مقرر است توقیف و در آن خلاف با تمام به توسط جناب سراج الملک فرستادم و بعضی
محررین و مستوفیان مکرر است را هم که جمع نموده اند و باید بخرج قضا از آخر سال بیاید

اظہار شکر بیع الی بابا بریل باصفها

در پنج قط اول پنج پنج نوشتم و در برج نیرن نوشته شد صورت قاطرا هم چار باب
خرانه چه از بابیت مقرر است تا آخرین نوشته بخیر مبارک بیا یونی اروا خافد
تقدیم نموده برای جناب سراج الملک هم فرستادم در این صورت بعضی تفرضات از باب
چند فقره نمود و بود که معادل ششزار و شصت و کسری میشد در حقیقت جواب انهم
معلوم بود و همان تنویات و مکررات حالا جناب عالی در تکلف نمیدانم
چرا شده است که بیشتر از و شصت پنجاه تومان معین نموده اید و حال اینکه هرگاه بخواه
رجوع به ثبت تفرضات نمایند این مطلب هم مکشوف میشود و میسجد جواب این
جهان علم و باید باشد اگر اختلافی است بعد مکتوباً اظهار نمایم از خودتان نصاف
میخواهم باین که من هیچ وقت نخواسته ام قضا خود را تا خیر نید از من و بهر قضا خود
قبل از وقت رسانده ام شریعتی قضا نیرن که دو ماه است فرستاده ام و اختلاف
بی منی صاحب منصبان با بریتان عربی را که باعث تاخیر مالیات است و بهر
یک طرفی جمعیت کشی نمایند و شجوه دیون را نمیکند از وصول شود سبب
قرار نداده ام و در نزد کنگوئی ششزار تومان مالیات حسن آباد فاصله شکسته را دارم
که اصلاً چیزی از آن پادار نخواهد شد و دود بکیر این را باعث تاخیر قضا کرده ام
سزاوارست که مطلب حساب من هم بر زمین باشد و نویسد حواله خواهد دادیم
بعد مطلب حسابی اگر دارم طلب نمایم من از اعیال قضا خود اغفال ندارم
و قبل از وقت هم رسانیده و میرسانم ولی ناچارم که مطلب حساب خود را اظهار کنم

اظہار شکر بیع الی بابا بریل باصفها

کمرار کنم جناب عالی هم حرف حسابی مرا بنیدرید تفرضاتی که در صورت مرسلین جان
و ثبت از انهم آید حاضر دارند معادل ششزار و شصت و کسری است ششزار و
شصت و پنجاهیت حالت این ششزار و شصت و کسری هم از این قرار است
بکفقره تقریباً ششصد تومان که اینجس اصطبل عراق است که بموجب حکم خود
و جناب عالی کتاب این الملک دام مجرک است عراق میرا خواصطبر شد و خود
و معلوم است ممکن نبود که این مبلغ متدرجاً تحویر شود زیرا حالت عراق معلوم
در رستان جزو شش ضرس ابد امکان ندارد اگر خواه کرایه متوق میشود و نقد تسلیم
اسبان بی علق مانده و فرو از این باب شول و جواب در میان می آید
ناچار بموجب حکم خودتان دو ماه است این مبلغ تحویر میباشم اصطبل شده
خود آورد و به کرایه حمل ضرس از محل ششزار و شصت و کسری است اندک با چار
فرستاده میشود یک فقره یک هزار و شصت و پنجاه تومان از بابیت چار
محال است که پنج نوشته و تفرض کرده اند که از بابیت تمام قضا تا آخر سال
باید منظور شود و ملاحظه فرمائید و صورت که مالیات چار محال بجهت بی جانی عالی باین
تعدد است از کل موضوع و بعد از وضع آن قضا از خرانه مبارک معین شد و این
یکه از و شصت و کسری هم همین حالت را دارد و تفاوت نماید که مالیات
اول موضوع میکنند و این یکه از و شصت و کسری هم قضا می نویسد باین که
این مبلغ هم اول سال موضوع و بعد قضا معین شود این جانب در تیران پنج

انظر ان
 شجره لای با برسل
 باضفها

بمقتضی مبلغ نیز از تومان از بابت نواب علیه الغت الدوله است شکست
 تومان از بابت سلطان نواب علیه الغت الدوله است که در این باب
 صریحا حکم داده اند که با سایر سید من پنج قسط اول مال بخرچ نشوشتام و در زیر
 آورده ام ملاحظه فرمائید تفاوت تقدیم و تاخیر این خبر چه میشود و کسراور است
 با وجودیکه باین قسم اقاط خود را سراسر نام و در این خبری تقدیم و تاخیر سوا
 جواب شود و خبر تحویل قبول شده و خوش من بوده از بابت و در نر تومان
 بنائی صفهان علاوه بر استمراری است چون سال بارندگی زیاد شده و
 خرابی بی نهایت بهار است و دیون فاسیده بود که اگر بگویری نمیوم ده هزار
 پشتر خرابی میرسد باین ملاحظه صرف دیون اعی را ملاحظه نموده با کمال دقت
 اهتمام کردم و سه هزار و سیصد تومان مصارف و مخارج تعمیر است رسانیدم
 حضور مبارک مستدعی شدم که بجز از سیصد تومان انرا از خود بهم و دو هزار
 تومان انرا محنت و مشقه فرمائید حال هم اگر جناب عالی این استعدا را از حضور
 مبارک نیاید و مقبول میشود نم امراد و چنانچه قبول نخواهد شد باید بهم حاضر
 و با اقاط محقر بنده کی میشود هر طویل جناب عالی باشد سلبی نیست و این قسط و آن
 قسط فرقی نیاید خود جناب عالی میدانید قاط خود را بهتر از کس میرسانم من
 در سیرین خبری قبول و جواب میرا داد کار می آید و حال آنکه در این
 هر طویل داشته باشید و بعد از امتناع مطالب جناب من اظهار دارید حاضر هستم

انظر ان
 شجره لای با برسل
 باضفها

نهایت دقت نیز ن باشد و سه هزار تومان با پشتر بکسر قبول نشود و مقترع
 ولی افسوس دارم که غیر مکشوفت همان است که گفته اند و می طالع ز خرداری خبر
 یک قسم دیگر منظر هم سیده حال که اقامت من در سیدن قضا پیش از وقت
 منظومیت قرار فرمائید آنچه اول بابت با حال نخرانه شده موضوع نماید باقی تر آن
 و قط به بند و دیگر حوال نماید تا قسط بقسط نقد بخرانه میرسانم این هم اگر صلاح بداند
 حاضر هستم وضع حالت جناب عالی با من آشکار و معلوم و اطمن شمس است و برای
 دیگران قسم همراهی نمائید تا یکصد هزار تومان هم کارشائی میفرمائید اگر چهار
 هم قسط نهایتا خبر حاصل کند حضور مبارک عرض میکنید رسیده است ولی در مورد من که
 برای دو هزار تومان مخارج بنائی که صرف دولت را منظر کرده ام این نوع ایرا
 در کار می آورید یا نشود و کذا در آخرین دستوفان را می نویسم و هیچ خرج تراشی نیست
 در پشت پاکت می نویسد مخارج قسط ادی غل سلطان است که پاکت موقعا
 مبارک را حاضر دارم و حال آنکه هیچ کدام مخارج نیست تکرار در پیشانی نوروزی و
 که عیله داده شده و سهوا محترین در کمال آنچه هم جمع کرده اند چه دخلی بخرج و مخارج
 دارد در چاکری عظمت اقدس و نعیتم اروا خافده اگر چه هزار تومان
 که بمصروف لازم نیاید رسانیده ام قبول نشود خبر صریحا منحتی جناب عالی را
 ندارد و حال آنکه سزاوار بود اگر قسط مالیات را بهم می رسانم جناب
 و خست میافا در عرض بکنید که رسیدت و کارکن در نیکو حال هم اگر هزار

از طهر

شهر کجی نیتا با برکت

باصفا

در چای او در نزد شب این است از غیر غلام عا بر خورای یک تن کوفه شد
 نهیم و غلام را ده خبر کستند طاعت بهم حال که نداریم این غم جانی که
 برای شایسته یکی برکت و نهاده کستند شایسته یکی از دستم غلام عا بر خورای
 از طهر **کشتا مبارک** ^{۱۳} _{هضاب}
 غل سلطان ماکه از شاه وصال لدوله جریه نخواستیم که بخیر بختی نماند باقی
 دیوان که قبل الملك خدا کینه بخوانیم بگویم بپیر را که بدید بختی نماند
 اقبال الملك و دیگر زاده از این خبری بختی نماند که در جاب این سخن عرض
 بمشرب برای این باقی دیگر جابى منت و مدارا نماند باقی اقبال او برکت
 و جاقوب با بختی نماند بپیر را که بدید بختی نماند دیوان از کید یا با خود
 نخواهد کشت ^{۱۴} _{از هضاب}

جواب

چنانکه می آید این است ثم غلام ابراهیم بختی نماند که خدا نخواست بکند سار
 قبه عالم در آید بختی نماند بکند غلام این است که بر تمام بر غلام ادم بپای
 به یزد فرستاد و طرف هم که هر چه بود از او کمال بپای نماند و بختی نماند
 و هر چه بود بختی نماند و هر چه بود از او کمال بپای نماند و بختی نماند
 باقی الملك بختی نماند هم دارد در دوز قبه عالم ادا فله از کینه و بختی نماند
 و تا خزانها هم غلام و صول را که بختی نماند و هر چه بود از او کمال بپای نماند و بختی نماند

از طهر

شهر کجی نیتا با برکت

باصفا

غیر که بختی نماند خوش کنیم غلام عا بر خورای
 از طهر **کشتا مبارک** ^{۱۳} _{هضاب}
 غل سلطان ماکه از شاه وصال لدوله جریه نخواستیم که بخیر بختی نماند باقی
 دیوان که قبل الملك خدا کینه بخوانیم بگویم بپیر را که بدید بختی نماند
 اقبال الملك و دیگر زاده از این خبری بختی نماند که در جاب این سخن عرض
 بمشرب برای این باقی دیگر جابى منت و مدارا نماند باقی اقبال او برکت
 و جاقوب با بختی نماند بپیر را که بدید بختی نماند دیوان از کید یا با خود
 نخواهد کشت ^{۱۴} _{از هضاب}

از طهر **کشتا مبارک** ^{۱۳} _{هضاب}
 از طهری که بختی نماند عا بر خورای غلام عا بر خورای
 سید زناں آب ربه در زجره غلام عا بر خورای غلام عا بر خورای
 طه و غیره بوده در دوزخ حاجی غلام عا بر خورای سید زناں در دوزخ غلام عا بر خورای
 بره در دوزخ حاجی غلام عا بر خورای غلام عا بر خورای غلام عا بر خورای
 ربه در دوزخ حاجی غلام عا بر خورای غلام عا بر خورای غلام عا بر خورای
 بختی نماند از این بختی نماند بختی نماند بختی نماند بختی نماند
 بی عرضه که بختی نماند بختی نماند بختی نماند بختی نماند
 که آدم تا بپای نماند تمام احوال سروده و قاتلین و بختی نماند
 پید کرده بختی نماند بختی نماند بختی نماند بختی نماند
 و بختی نماند بختی نماند بختی نماند بختی نماند
 از طهر ^{۱۴} _{از هضاب}

جواب

الظهران شجرة الاخرى باسفل باصفها

[illegible]

۱۷

مترتب بعد از این در هر روز یک بار تمام اقاماتی که میخواند کس را زایل جلال
شرارت نماید و سخت خرابش میکند بنا بر این که هر که شرارت نماید و الا محاجات
که بخواند در این است

ماہنامہ ہفت روزہ ہندوستان
۲۳
۱۹۴۷

مجلس خورشید اقبای زیدانکون اربی لکورد سید مخرجی دولت زیدی
ای قیامین کردت و مدیات سید یوقین اوده موجب کلاف خردان حاکم
ماست قیای زید احواله کلافی بدیده کش اراش مخرج معین مخرجی ۱۳۸۱

جواب
چنانچه می خواهم در این تصدیق بچای افسان بگویم که در این کتاب
و تاج تارک خیمه جان شایسته در این کتاب بگویم که در این کتاب
آخر ما آنچه را که در این کتاب بگویم که در این کتاب
و آنچه را که در این کتاب بگویم که در این کتاب

ابو جعفر
شهریہ فی ثبوتہ بابریہ
باضفہا

گذشته رسیده باشد که کی قاصد زو سحاب بر سر نهد بود و روز پاکت معروض
با این چار رسیده و چون بر شش مکتبی خدام هم در چندان معنی فرست کرده ضمیمه نمایند
و شش روز و رات تبارتی چار هفته نهد که در پنج شب پنجایی گنجی تقدیم کند
سیر زائی هم که تهیه تقصیرات بقایا روانه زید کرده بود در همین رحمت کند چایا و دیگر
حال متبانی نزد را معروض گنجی گنجی اروا و میرزا بایکد یکشنبه پاکت زید و خیر خواه
باز روز پنجشنبه آنکه که معروض و تقصیر خدام است بر آن تبارتی تقدیم گنجی بایک خیر خواه
دو هفته مابند که هر هفته یک زید رسیده و ختم ختم معتمد معتمد تا ۲۷ آ ۱۳۱۶

از طرآن
م ۴۲
حضور بزرگ حضرت شرف و امان را در این مجلس طرآن است که گفته اند که در این
در مجلس هم که با خوش خراش سید است در محاصره این است حکومت گفته کرده بود
امروزه گفته و چون بخون بر دزدان حال بلع وجه را داده و بابت با قحطی
و جهش حکم سخت و حرف بی نادر گوشه از دزدان هم نادات حواله کرده
در عوض تخفیف میدهند و متر بی را اخراج میدهند محض ششایان که جبهه طرف او را
معرض شد که با وجود این کم سخت باز در خون این چشم و مجامع که راست و در ظرف
قرن شرف الهی همه در کمال هر سالی بخون نموده و شکر عرض شد که حرف
با تمام است که در این نیز در مجلس حکم شکی حکومت صادر شود که گفته و چون
پوشه بابت مهر الهی عرض می شود و شکی ندارد که زیاده اندک است با تمام

انظر

شجر حميد الی باسيل

باضفها

نمود پرتی او قطب بود بجای نمیشد بکفر آدم این از طرف خود آن جزئی است
با بسا دیش بر رزق و بهیض و نایز در خاطر ملک هم خست عیش رسید
نیز اگر حق نظر ملک بس است و تشریف که مان کشته بجای حقوق او را گرفتند
و در یک شمع خود را گرفته مادر که دگر گشت و نظر ملک بر خرس حتی
مادر و با هم نظر ملک خارج جزئی ذات و خسته کشته بخارام که عرضی
گرفت اگر بخار جان حق است که در آن نیست بخار بر دهم که خواسته بود که
پایه دهم نظر ملک تفرانی بخار که عرضی که در آن حکم توقیف که در آن
کرد بود بخار نشد مادر نشد آمد و آدم برای که در آن باب با نصیر خواسته است
و یکیش از این خست نمیداد نظر ملک ۷ حمید رعد

انظر

باب محبت نصیب تر ملک نصیب باب محبت قان جبره مدد رب نهاد
یز خباب جد آس نمبر اندک در علم جواب به بند و زنده به او دیگر با کجاست
در تصرف کرده لم و دیگر کجاست به این مع و در آن آس و دیگر به مهر خراب
این ملک ۱۲ حمید رعد

جواب

خود را که خباب جد آس نمبر اکرم آس این ملک دام جد آس ۱۲ باب محبت
رب با یکتا سوال و جواب نموده چون کار شرفی در دفع مدد آس و جد آس اندک
۷ حمید رعد

شجر

انظر

حمید الی فی نیت باسيل

باضفها

همچو رشته اندک خردن در جرب از یک کوف نمود خسته و خسته و در آن
اسان از دوش صلب ۷ حمید رعد

انظر

خود را که خباب جد آس نمبر اکرم آس این ملک دام جد آس ۱۲ باب محبت
رب با یکتا سوال و جواب نموده چون کار شرفی در دفع مدد آس و جد آس اندک
۷ حمید رعد

جواب

باب محبت نصیب تر ملک نصیب باب محبت قان جبره مدد رب نهاد
یز خباب جد آس نمبر اندک در علم جواب به بند و زنده به او دیگر با کجاست
در تصرف کرده لم و دیگر کجاست به این مع و در آن آس و دیگر به مهر خراب
این ملک ۱۲ حمید رعد

انظر

خود را که خباب جد آس نمبر اکرم آس این ملک دام جد آس ۱۲ باب محبت
رب با یکتا سوال و جواب نموده چون کار شرفی در دفع مدد آس و جد آس اندک
۷ حمید رعد

از طرف

شجره ای الاخره بارسن

با صفتها

جواب

جانب باطل طرف اكرم در بزم و ام به عنوان كه سبانه در قدر عادل
 شده بود بارت كرم در فراموشی بر ستاده بودم را بورت می رسید
 هم از طرف حق در نهایت وضع حراق هم خود حق می تبرید ایند لازم نیست در نظر كنم
 چه باره ما كید در نگاه مطلب كرم مختصر كنیم مگر مطلبی است كه باب رخت اولی است
 ابدیت نبود چند روز در زود آله بعضی را طبیبی كاهی بود بطریق ۸ بمهر رسیده
 دستخط مبارک

از طرف

جهان

غلط سلطان حقیقت است وضع حراق خبیث از مجلس و مرقی
 باطلی کرده بکشید هرگاه خود بفرزند بتواند نظم كمر داده مردم را از مجلس خالی خبر
 آید و نیز آله دوست است كه سبده و آله اگر از طرفان مومنین لایحه فرستاده شود وقت
 حكومت شما در آن چیست دارد امین سلطان ۶ جمیع رسیده

جواب

قرآن كنجی است عبادت كنم دستخط كوفی مصلح مهابادی ببارش این مقام
 از كنیت به مقام مخصوص است در شان زود لایحه كرامت با اجمیتان و مس
 و عاریس و غیره باندك توجه مهابادی كه نسبت به جبهه بود با علی در جبهه می اندازند
 از حقیقت انظم قوش رساندن است و غیره ان بود كه از طرفان كی كه شست معلوم است

نور

از طرف

شجره ای الاخره بارسن

با صفتها

مبارزه مات و تجربات مرعاه كرم كركب آمد و دشمنان كشتیر کرده بهتر از آن وقت
 در بزم پیش از این بخت رخ فردا با عمام قدرت دارد اندوالات بحسب حال
 و مثال انكی بشود و به بنده عقیده خدای كرم كركب كه پای عمام انیش رفته و متوب خبی
 تر عمام كنم و هر نوع هم ظاهر میانی تلقی كند و بحال افغان خرم و خرمی هم هم دارم ان
 هم بچاری با صفتان حشمت ام المهدیت آلوده است با طعارین طعاریست با طعارین
 در خنده را بهر می دارم عمام بمقدار رسیده خبر ۱۰ جمیع رسیده
 دستخط مبارک

از طرف

جهان

غلط سلطان كوفی جواب شمار ایدم این در پوشه نیست كه چه كرده است
 كه از حراق بکشید او شب بچاری با صفتان دشمنان آمده است تا كی كه كوفی كرده است
 كه سوار فرستاده ام او را از راه برگرداند سلطان در بزم خاصه است كه مجلس
 شما كلیا در چهره سلطان شود آله شده سواره همه ما بکشید و ارشد و بچاری و مجلس
 آمده او را در پس ۱۰ با چاری نیابند كه مژده مجوسا سلطان با پند و قیافت كشیه كریا
 بدو خواهد برای همه وقت توجه خواهد شد اگر فرارید

جواب

قرآن كنجی است عبادت كنم دستخط كوفی مصلح مهابادی ببارش این مقام
 از كنیت به مقام مخصوص است در شان زود لایحه كرامت با اجمیتان و مس
 و عاریس و غیره باندك توجه مهابادی كه نسبت به جبهه بود با علی در جبهه می اندازند
 از حقیقت انظم قوش رساندن است و غیره ان بود كه از طرفان كی كه شست معلوم است

انظر الى هذا

شهر جمادى الاخرة با برسن

باصفها

اشنا ده جان قسم که اگر چنانچه مبارک صاد شده اسناد را بدار اختلافه ضرر نمید و بتوسط صاحب
نیکبختی مبارک خرد و شرفیاب خواهد که اگر دیر و درویش باشد شعی را و بر خای نیا و خراب
والا با وصف نیکبختی که غلام محمدرضا را نموده فوق آنچه مختصرت علی بن محمد و غلام درای
فرمایشات چنانچه خود درای دارد اگر کل ثبوت که خود غلام محمدرضا هم سوار شد متعاقب آنها
برود و قید نمی نمود که زود تمام چنانچه موقع هر بی رسیده باشد ولی همین را در که دست
سوار کرد نام پسند تا حال اسناد او کسب شود و روان داشته اند غلام محمدرضا و قهار احمد محمد

و شہزادہ مبارک

ارطراں

22

جنگ

طرس سلطان بیشتر و خیال این اربابا بطور اینه تقدیم نموده اند که روز شنبه چهارم
جمادی ثانیه این اربابا بر دهنه خانه نصیر خان ازیت و آزار نمودند کتی بچه را هم نمودند
تو مان از این اربابا و موبان او و شیر الملک مجبوراً بر دهنه خانه و در خانه بمالونی کتیا
استد ما مومر کار پیاد مارا پادرد امروز روزی قیامت روزی چرا اینها بطور سخت گرفته
اسباب ازیت شده اند البته بطور ازیت را موقوف شده تصدیق را روز و عرض بر این
انصاف هر چه از آنها گرفته اند این سلطان ۳۱ جمادی

۱۰۰

100

توسط جناب امین الدوله از خطهای مکشود قربانچاهی احواس نهایت شرم و تحسین
زیارت شد اولاً بقدر عالم اردو اخافه از هشتم میدرج رسالت پناه و تمام اولیاد

الطاهر

شجرہٴ الاخرۃ با برکت

اصفها

و شایسته است که در این باره از علمای اهل بیت و متفحصان این مباحث مختلف
بپایان فرمایند و در بعضی خصوصیات که در این مختصر نمرود و کمال و کمال
شده از حد تحقیق فرزند آقا محمد علی است و این بود که این و این معانی و تحریرات
است و شاید در بعضی از این ارباب تحقیق فرموده بودید از روی کمال و تحقیق
عرض کنیم و همین کار را که بدیم که معلوم شود یک خطه پس در پیش نیست و خلاص
بروز کرد و این مملکت از حال تمام حکومت غلام در این مملکت است که هیچکس
این برادر که اول رحیم خان پسر کی باشد و بعد کریم خان و بعد از رحیم خان این ارباب
میر غلام بودند و بگویند که این خطه از غلام که عرض می شود درست است و این سال
و بر خوار و ماریس رودست کراچی صاحب کوبا و سوره و بلده و برابان از
سال تا سال این صاحب در دست است که هیچکس نداند که کی میر غلام از غلام
یکی میر غلام زود انیک پسر و یک شای و دیگران خطه و شرف صاحب هستیم و
تبریز حال غلام بودند و در این اوقات که غلام نصف ایران را در یک روز از این
بشیر غلام بودند و در این سال که در این سال که در این سال که در این سال
این ارباب وضع صحیح خود را تغییر داد که کم نباشد که در این سال که در این سال
غلام بشیر غلام سن خوار کی سال با کم الی چه کرد هر نوع روایت که می کردند می کردند
تا که در این سال که در این سال که در این سال که در این سال که در این سال
و باز هم می آید که در این سال که در این سال که در این سال که در این سال

از طرف

شهر خانی از خرد با نسل

با صفها

ولی ستم دارم که بر برای غلام معین بفرماید که غلام مباشر عمل دیوان مالیت
 نباشد همان موجب شخصی که از طرف دولت مرحت میشود و چار شاهی باره املا
 قانع و دعا گو هم پذیرفته شد و هر قدر همراه کردیم مقبول خاطر مبارک گردید از روز این
 خوانده بودم که بانی توجیه خاطر سایرین محال است از غلام این کار شرف کند
 نمک مبارک خود غلام تقبّل دارد که در این وسیله چگونه از غلام شرف کرد چه چنان
 این جایان اخصی چاه هزار تومان مالیت دولت را بر دو دست و پندار تو با
 املاک معیوب عرض بدید و سی هزار تومان هم باین بنامی داد که سید هزار تومان
 من بخوانند پامال کند زیرا ملک که وزیر غلام است شاید خبی از این غلام شک
 دولت خسته و بی بهانه گردید چه ضرر دارد انتم فدا چ که در سبب غلام و ضرر
 بر دارد و یکصد هزار تومان مسلم غلام بر دیک آنچه تعقیب ام او غلام نرزد که امن
 و کرد و میخوانند تو نمائید که و نایب باشد یک مبلغ مال خودم و درانی خودم
 خرج کند مثل آنکه که در نه شرح انضال الدوله و نایب انکو به عراق مثل شنبال
 که مبلغ مال غلام را بر داشته و خوردند و بخرنی را باین ان اوند و خرج کردند و رفتند
 ضررش صغر غلام شد غلام باین نصیر از غده علم کار نامی خود اگر بر این عرض دارم
 و این مکن راه نمائی است که که بکس نمک نیست خصل حال غلام ظاهر به نظر بر خست
 دارد و غلامی ستم رز خرب از قبل عالم ارواحند که اراد نمی شود و از اقامت قیم یا مال بر
 چیزی بدستم خازاد انو خود مبارک بودم و خواهم بود هر چه بکس کردم از این

مبارک

از طرف

شهر خانی از خرد با نسل

با صفها

بخیل کردم اگر یک کدو ف غلام باید سی هزار تومان شریف او بدیست که سایرین قلم
 احصین از غلبات سر غلام چه خواهند آورد و این رشته با کاشیده خواهد غلام بی مقدار

مسود قاجار ۲۲ جمادی

دشخا مبارک

از طرف

شهر خانی از خرد با نسل

با صفها

مظفر کلا ف شاد باب محمد تینان عرض رسید حتما و از اظہار عرض رسید رسیده که چنانچه
 از به اگر قسیر نداده از دست با و نخواهد این سلطان ۲۰ جمادی
 جواب دشخا مبارک
 قربان یکدی جوایب و بکرت کردم حساب از پنج ملک محمد تینان را هر چه
 سوار فرستادم که به خط سراج الملک بجنورهای فی رو خدا و برسد خداوند است
 جان غلام را بقریان و جو مبارک غلام بمقدار مسود قاجار ۲۰ جمادی

دشخا مبارک

از طرف

شهر خانی از خرد با نسل

با صفها

غلام سلطان زرقاری که عرض رسید کتب تانیه و دیویمای اصفهان که بخر خوش
 دارند بکرم ثابت اندیخی باب تعجب شد این چکمی است که کرده اید و همه شهر
 بنیطور معصرت و مکتب خانه داشتن آنها ضرری بدست و ملت ندارد البته

از طرف
شخصی که با ایشان
باضفا

کند باز کند و کمی تعرض بانها باشد و اذیت نکند

جواب

قربان ناکپای جابر است می قدس بایست شوم دست ملکر با یون رکه
فقره مکتب خانه یهودی ترصد و ریاضه بود زیارت کرده را پورش را این است
که بدون کم و زیاد عرض میدارم و میزرا نورالدین نام که از یهودیهای در حلقه
طهران است خدی در لندن بوده و در انجا در جزو مأمورین کشیش پروس باصفهان
آمده در اینجا مکتب خانه برپا نموده که بسم مخطبه می نمود و تدریس میکرد و نام
و هم بسم تعلیم زبان انگلیس جمعی از مسلمان و غیره در آن مکتب خانه حاضر میشدند
آقایان این جامعها بعضی مخصوصا بجهت آموختن و اصلاح نمودند که باید این مکتب خانه
که سبک گزینی بچای سید است موقوف شود غلام هم باین مکتب دو باره عنوان
کاشکودر میان مسلمان و یهودی شود و ما و غلیظ شود آقایان باین شوند میزرا نورالدین
در حضور قانونا مورد دولت انگلیس خاسته و با او قرارداد که تا بعد از عید این مکتب
را تعطیل کند تا غلام بدرج ترتیب صحیح به بد میزرا نورالدین با کمال رضایت
فاطر مطلب غلام را قبول کرده و رفت که کسی با ناسا کرده و نه در آن
اننا به شرف تفضیل است که جارت کرد و حال که ملکر فاطر جان مطلع بایون آقایان
زیارت میکند از مشیت فاطر مد مظا بهر تضرع میشود البته کمی را قدرت چون
چرا نخواهد بود و بر حسب اده علیه هایتا معمول خواهند گشت و رفتار خواهد نمود و بعد از آن

از طرف
شخصی که با ایشان
باضفا

جواب

از طرف

خصوص حضرت سحاب اشرف بود و اهل اسطفا است شوکه در خصوص ساعده کبریا
و مقرر فرموده بودند که پار سال پنجم حجب بشود و او شده اسال هم داو و شود و در روز
نفا و ت سال ششم است در انصورت باید در و هم حجب بشود و حجت میفرمودند
جناب راج الملک آمده پیش از هزار و صد و نود و نوبت تجارت آورده مطابق
ملکر فاطر حضرت و باید در و هم حجب بهر عرض ناکپای مبارک بسم سید سقر فرمود
نشد باید حجت فرمایند کل ساعده هم می چهار هزار تومان است حجب الامر بر سر
هم محصر که شش روز و در حجت فرمایند که باید وصول آن مبرض ناکپای مبارک برسد
دو لوم از جناب سراج الملک که شد این الملک ۳۰ رجب

جواب

جناب جاتاب اهل این الملک و ام مبره ملکر فاطر جنابا که در خصوص ساعده و
کرده بودید رسیدن می سال است که مشول نمیکند کاری و جو و متدش اعظم حضرت
قدرت شافعی رو و خاوند هستم و در این مدت بقیه فاضله ام اگر شخص جنابا
همراه بشید و بیروز و دریدن ساعده و قطیع هیچ فرق ندارد و آنچه لازم است در ناکپای
مبارک حجب چون خدمت خواهد داد و مورد تحقیر و ترفیع و توصیف و تحقیر خواهد
و اگر شما همراه بنشینید قاطر ایک مرتبه و ساعده را بملکر فاطر برسانیم هیچ تفاوت

ابناء طاهران

شهر حاجت بارسل

باضفها

عرض خدمت تو آنکه بخاطر انعام مطهر بایون شود و در آنکه غلام در تهر نمای
 بایون و نجسام او امر مقدس از نشاء بکامضایه ندارد و واجب غرضی
 و هر چه پیرفت و شته باشد غفلت و خود اری نیکند در این ناخوار مبارک
 سز در تو مان از غلام از بابت قط و مساعده طلب داشت غیر از مساعده و عرق که
 عیش مسوم نبود و بعد از تمام از چا پارپش و از این چا پار که روانه شد به تهر
 و مساعده و عرق را هم طوری میفرستد که خیلی نزد نجس از عامه بد بخاک می بارک
 که برای غلام عظیم سو کند است که ممکن بود بشد میفرستاد آنچه در قوه داشت که
 کرده غیر از این بکن نشد و لابد به تهر فرستاد و به تهر به تهر
 مثلث از خاک پای مبارک دارد که مقرر شود بین قسم که غلام برای فرستاده و خزان
 قبول کند و عوض عیدی غلام محبوب فرماید که غلام دوباره با جمعی جهت سوال
 و وجوب نیت را با غالب است که این عرض حاجت از غلام درستان بایون نشد
 آید غلام بمقدار مسعود قاجا و ارجب

از طرف

۱۱۵

چهار

حضور مبارک حضرت خطاب شرفا بهر دو انا بشارت پرزده و انا بهر دو انا بهر دو انا
 دست که تهر بفرستد که جمعی از تهر بایک یزد و تهر بفرستد که تهر بفرستد
 کسری علاوه بر سنت با ضمیمه کسری از تهر بایک یزد و تهر بفرستد که تهر بفرستد
 دست پانزده سال قبر شتابا جمع نموده و فرستاده بایون نیز فرستاد و اندر تهر شد

تهر

از طرف

شهر حاجت بارسل

باضفها

حضور مبارک و انا بهر دو انا بهر دو انا بهر دو انا بهر دو انا بهر دو انا بهر دو انا
 بفرستد که جمعی از تهر بایک یزد و تهر بفرستد که تهر بفرستد که تهر بفرستد

۱۱۶

از طرف

توسط

معه انا حاجی انا ماسی انا انا بختیاری بفرستد که تهر بفرستد که تهر بفرستد
 رسید که آدم بهر دو انا بهر دو انا بهر دو انا بهر دو انا بهر دو انا بهر دو انا
 مجروح شده تهر بایک یزد و تهر بفرستد که تهر بفرستد که تهر بفرستد
 حقیقت مثلث در میان انا و انا بایون ۱۷ ارجب

چهار

جانب خطاب شرفا بهر دو انا بهر دو انا بهر دو انا بهر دو انا بهر دو انا بهر دو انا
 بایک یزد و انا بهر دو انا بهر دو انا بهر دو انا بهر دو انا بهر دو انا بهر دو انا
 یزد انا بهر دو انا بهر دو انا بهر دو انا بهر دو انا بهر دو انا بهر دو انا
 خود جانب خطاب شرفا بهر دو انا بهر دو انا بهر دو انا بهر دو انا بهر دو انا بهر دو انا
 پنج یزد و تهر بفرستد که تهر بفرستد که تهر بفرستد که تهر بفرستد
 دست رعایت که تهر بفرستد که تهر بفرستد که تهر بفرستد که تهر بفرستد
 جانب انا بهر دو انا بهر دو انا بهر دو انا بهر دو انا بهر دو انا بهر دو انا
 ادای این مبلغ را تهر بفرستد که تهر بفرستد که تهر بفرستد که تهر بفرستد
 مطالبه از رعیت متوقف شد و آئوده خاطر و عاکوی وجود مبارک شوند خود جانب

از نظر

شهریار مرچین

باصفها

که اتفاق کامل و اید میرزا عبد المجید جمع کرده و حالا جمع کتابچه پرست شد است
تکلیف بجلال الدوله مطالب چری است که جمع او میشود و تصدیق بجای این است که
رفع شبهه بفرماید و سند خرج به پیدا مطالبه شود و تصدیق این مطالبه را بنمایند
و ستون بزدبانی جمع کرده است در این شب عید مرحتی در حق شان شود و فی
باب دعا کوا دست مقدس اعظم قدرت شایسته ای را روا خواهد است

طریستان ۱۹ حب

دستخط مبارک

باصفها

از نظر

طل السلطان ملکوف جو اسپه ثار و باب ساعده وقت ط خطا کردم خدا
تا هیچ دو پنج است قطره ساعده را در موقع رسانده و میرمانند حرفی نیست اول
کسر ساعده را بزودی روانه دارید تا یا حرف در قعد و برت است این وجه
ساعده که دولت از حکام میخواهد در شب عید برای این است که شدا بکار خارج
آخر سال بخورد و الا اگر بکار عالی بخورد آن خرج لازم از موقع اش میسرود
و اسباب در سر میشود تا که این خواهد فرستاد و است قرار بر عید سراج الملک
یا شریک کند از خول دار بگیرد و ما برت را بدید یا نمک از بانک پول نقد گرفته
بخزانده هر که بکار ما بخورد و آلا این برت هیچ بکار نمیخورد ۱۷ حب

حب

دن

از نظر

شهریار مرچین

باصفها

قران یکایک اسبابی بویست شوم زیارت و شایع مبارک که شرف و مبارک
و سخت خدام مختار هم خود بر صرف مثال او امر مطاعه شده بیا و فی روزه و دارد و
میر و رضی خاویان که خدام را فرض از فرضی اطاعت بفرمایند و باب برودات معطل
از پیش صادر شده است براج الملک ملکوف صدای که نموده که شرم کرده و نقد بخزانده که بکار
خاسته و شخصی هم هیچ حرفی بکار بکار نموده که بویست و چند در مقرر و خا خدام متوق و لم نصیر

خدام بمقدار نمود و حب ۱۸

دستخط مبارک

باصفها

از نظر

نفل سلطان ملکوف نارسید و شمره شود و سراج الملک ملکوف کرده
که شدر بر بیا بیا از خدمات شاد و خجی از دست کاری صدق اتمام شاد و خجی شایع
شدیم بمراد از اول ما و برت ناسبات نمراله هم در هر که در پیش دره از دست
و غیرت ذاتی حواله از دست و در فرات با بخوبی انجام بهت در دست رضای از خدمت
دشته و دارم اش الله ساست شایه خدمت بدولت بیا بیا نصیب ۱۸ حب

حب

نقد قیاسی چو اسبابی برکت شوم زیارت و شایع مبارک روح تازه بتمام داد و کوشش خدام
هزار بار بایست و هر دست قران کی از لطف ما و یک کرد خدام در خود و بایست بیل بکوه
حرام نمیدانند بقیه برت که خدام کوشش برکت و شوم زیارت اگر امر بیا بیا تقدیم جان

الخطیر

سلطان محمد علی

بشار

در طهران

س

بشار

نواب شرف والا مقید الموده و ام اقباله محو سیر پات قونول دولت بریه فرستیم
 و شهر مرد و کوا فایست خوشان سبکی که بود که در کرک با قهر سرزاد بنام محمد مجرب که
 کتم به فرستید که شایسته را قنات کایم و حقایق هم به برادر خجی حیرت کردیم که با وصف قاصد
 وانی و مر قبت شمار کار و کار خارج چه باید ما و بر کرک خطور رفتار که باشد استیلا
 بر کرده و کلمه تو غیر و احترام بعد آورده و مر تکیه و قنار خدایا مقید به و شهر مقصد از شایه
 کا قنار خدایا مقید مرتب را شرف و احسان و دید ما بر قنات کایم سر عاوی فی ره منافع و برین
 این سلطان سلج خجی العزب

جواب

حضرت مبارک حضرت سحاب شرف ارفع اکرم و در عظم کاسر این سلطان است
 عالیا سیر پات قونول دولت فرستاد و قانی که این بنیه بر فرستاد و بعد شایه
 بعد کسان این بنیه مطلع شد که کلمه نیرانی را بعد آورده بعد تر پس از و بر این بنیه چون کفای
 و بر دپا و بستی بعد و قد نوشته بعد اوم فرستادیم که کایم بنیام و بعد بعد از غله
 کرک نیرانی با قهر سر که اوم فرستادیم تحقیق که بعد معلوم شده نه است بار با سر قونول کایم کرک برده
 و خوشان عتب بار با رفقه خند شایق هم کرک چنان زد و بار بار و اندر و بر و کافه نوشته
 بعد و فرستاد و در روانه و در انچه فرستیم سحاب خدایا مقید که بعد و نوشته بعد و کرک هم

از طهران

شهر نجف الاشرف

بشیراز

موقوف به شهادت عمده که در حساب از امر و نه خواهم که لیکن قوسول بطریق قمری
نشده اند و بهر قسم ایشان را مبادت بر هر که یا مفضل شده و از تکالیف و از تکالیف
بپایس تشریف خواهند بود و متعهد العود و جیب

از طهران ۱۵

تمام محکم و امانت از قریب و دور و محض و بی حساب و خارج و بی حساب و بی حساب
موقوف به عرض خاکسار و بر آسار مبارک و موکانه و در خواست و رسید و بهر طریقی و بهر طریقی
جمعیت با و در ساجد و بقیع و تبرک کانت که گشته اند و بهر طریقی و بهر طریقی
و حال آنکه در این وقت و حالت نسبت به و در خارج و داخل و بی حساب و بی حساب
دارد و جیب است و بهر طریقی و بهر طریقی و بهر طریقی و بهر طریقی
صریح یک که در محض و بهر طریقی و بهر طریقی و بهر طریقی و بهر طریقی
نماید که یک بیت بطور کانت و از تمام شهر و دوات و حکام و خرد و خرد و خرد
که اصرار به این بیت کانت و از تمام شهر و دوات و حکام و خرد و خرد و خرد
بگو سیاست شود این رسم با لک و متروک و بقانون شرع موقوفی را مد فون نماید اگر چنان
کسی بخواند استخوان و تیر و بیست و بیست و بیست و بیست و بیست و بیست و بیست
انست به جواب را بعد از تمام بر سید و بهر طریقی و بهر طریقی و بهر طریقی و بهر طریقی

جواب

حضرت مبارک حضرت سحاب شرف از فاعل اکرم و در بر عظمی کاسرین سلطان ام قباله و خیر
از طهران

از طهران

شهر نجف الاشرف

بشیراز

دفعه امانت و منع از گردن اموات با نیت که حسب قمری و قمری و قمری و قمری
مقرر شد و بهر طریقی و بهر طریقی و بهر طریقی و بهر طریقی و بهر طریقی
بدان که این حکم مطاع از حکام لازم است و بهر طریقی و بهر طریقی و بهر طریقی
و کواف و نور و سرب و سحابان و بهر طریقی و بهر طریقی و بهر طریقی و بهر طریقی
دفعه شد و بعد از این هم اموات را امانت نگذارند و بهر طریقی و بهر طریقی و بهر طریقی
گرفته شد و متعهد العود و جیب

از طهران ۱۵

نواب شرف امجد و الاث و متعهد العود و ام قباله و امانت فانی عریضه و فانی تقدیم
که در نزد و بهر طریقی و بهر طریقی و بهر طریقی و بهر طریقی و بهر طریقی
مرکز و بهر طریقی و بهر طریقی و بهر طریقی و بهر طریقی و بهر طریقی

جواب

حضرت مبارک حضرت سحاب شرف از فاعل اکرم و در بر عظمی کاسرین سلطان ام قباله
و در خصوص عرض ملاقات فانی چنانچه بعد از وفات و بهر طریقی و بهر طریقی و بهر طریقی
خیریت و بهر طریقی و بهر طریقی و بهر طریقی و بهر طریقی و بهر طریقی
و در فکر و بهر طریقی و بهر طریقی و بهر طریقی و بهر طریقی و بهر طریقی
بردارند و آب قنات و بهر طریقی و بهر طریقی و بهر طریقی و بهر طریقی و بهر طریقی
قنات و بهر طریقی و بهر طریقی و بهر طریقی و بهر طریقی و بهر طریقی

از حضرت
شهر شجاع علی علیه السلام
بشیراز

عرض شد بعد در جرم و قوتی فایده شست و خواران خرابی که است بند
از یک کینه خراب شد است که شش در جوار و درخت بسیار و چادر منزل و اندک کمال
محرم و تقاضای در حق آنها بفرمایند است بهای عاقلی و جویبارک حضرت قمر مرت
اگر شریک بر سر در روح العالمین و غیره که خواهر بود محمد المولد ۲۲ شعبان

از طهران
بشیراز

نواب شرف المجد والای شانه قسم محمد المولد و ام آقا که کوف شاد و با جلال است
فایده از دم رعایت آنها عرض حضور محرم و جویبارک مولانا روح فایده کارس بر حضرت
چرا رعایت بایز که و اگر همه را در نباید دولت بد بر شما و سایرین هم باید رعایت بکنید این است

جواب

خود حضرت شتاب شرف المجد و جویبارک که در این سلطان و در عظم دست شکر که در جویبارک
عرض سید ابراهیم سپهر سید یاشم بهیانی مرقوم فرموده اند است عاقل که شتاب است
مویانی را بکلیت در قمرش را در محرم فایده است اختیار که در رعایت حضرت
اگر سعادتی در خفا داده است ولی چگونه شود شتاب بکلیت بشیراز و در جویبارک
هر چهار وجب اینجا که بفرست بر کس نماند و در دست به بالا که در شتاب است
که فایده باغی حدیث که است محمد علی مالکیت که با در محرم شود که در حدیث بود
با جمعی چه بفرستند با در محرم شود حضرت و در محمد المولد و در رضای
شهر رمضان الحیات
بشیراز

در

از حضرت
شهر شجاع علی علیه السلام
بشیراز

اعانت میکنم و اما سیرین که فایده شتاب و جویبارک خرابی که است
که محرم است از اول آیتان خبر را در حدیث و فایده اجابت حضرت ملک است محرم
بفرمایند و کجایش داشته باشد است اعانت خواهد کرد محمد المولد ۱۹ شعبان

از طهران
بشیراز

کاسید ابراهیم سپهر سید یاشم بهیانی مستی شد شتاب با سعدن مویانی
بکلیت با و اگر اندک مالیت را به مقرر شرح مالیت اینجا چه است حالت بکلیت
به کارش را در مرقوم داد و با خبر جویبارک برید عرض بر این سلطان و شعبان

جواب

خود حضرت شتاب شرف المجد و جویبارک که در این سلطان و در عظم دست شکر که در جویبارک
عرض سید ابراهیم سپهر سید یاشم بهیانی مرقوم فرموده اند است عاقل که شتاب است
مویانی را بکلیت در قمرش را در محرم فایده است اختیار که در رعایت حضرت
اگر سعادتی در خفا داده است ولی چگونه شود شتاب بکلیت بشیراز و در جویبارک
هر چهار وجب اینجا که بفرست بر کس نماند و در دست به بالا که در شتاب است
که فایده باغی حدیث که است محمد علی مالکیت که با در محرم شود که در حدیث بود
با جمعی چه بفرستند با در محرم شود حضرت و در محمد المولد و در رضای
شهر رمضان الحیات
بشیراز

از طهران
بشیراز

نواب شرف المجد والای شانه قسم محمد المولد و ام آقا که کوف شاد و با جلال است

از حضرت فارسین در جواب کفر غایب که فرمود بر من در فغان نوشتید این سلطان

جواب

حضرت سحاب شرف فخر اکرم کرامتین سلطان وزیر عظمی است که در بیانات
کینه کاه و زبان خالصه در خرد و انبیا شریف که تحقیق شد بر من بر من پس نه انچه از دفتر تحقیق شد
انجامه فرمود و یار است که از فراموشی و بیخوشی من است قان و چهار هزار و سیصد و هشتاد

از طهران

بشیراز

حضرت نواب سحاب شرف والا متعالی که سکران فارس نام آقا که در باب اسکیه مشرف
بجواز بنات بکام مرشد بر نه شده قان مالیات آن اهرم جزو عینیه شد با حکم و قری
و انچه بنام شد که کتب و انات را بکام مرشد بر نه حالا از کماله که مرشدی تمام نموده
اب فرموده و حکم قیاسی است است به حسب امر فرموده مبارک خداوند کسب و کسب
اب را بکام مرشد بقاعده و بر من مختلف بر نه که اب بکام مالکیت مالیات جزو
نقد است نه و به حسب این سلطان سب بر نه

جواب

حضرت سحاب شرف فخر اکرم کرامتین سلطان وزیر عظمی است که در بیانات
عرض مالی مرشد و اب بکام که از بنات به چهاره چون جواب مخصوص است به
است عرض شد است از نظر مبارک خواهد گذشت معتمد الدوله امثال

شهرضا الملك المبرک

از طهران

بشیراز

وزیر

نواب اشرف مجد والا شاه معتمد الدوله دام آقا که بر من سید و او چهار خاب حضرت
دفتر انچه سار را به سیرت که از دفتر شد که آنها را موافق شرع شد چینی که مرشدی و سید

جواب

حضرت مبارک حضرت سحاب شرف ان اکرم وزیر عظمی کرامتین سلطان است که در
حضرت فرموده بر من حضرت مبارک رسیده است ادم حاجت نصیب الملک فرمودم بر من
بود بر من حاجت ملایک است در چند وقت قبضه حریفی زود شد و در
دفتر و دفتر اندوخته ام پس از تحقیق زایل کامرادرش گفت چون تمت و در دفتر
فرموده بعد از این حرف را زودم که قسمی دیگر میگفت اخراج پسر و پسر و کام
و ده قان هر کس از او گرفته باشد دفتر و در کماله رضا ندر و خوشتر شد چون عاجز بود
بر من رسد نصیب مدون کم و در این عین است عرض شد معتمد الدوله ۱۲ شعبه

از طهران

بشیراز

نواب اشرف مجد والا شاه معتمد الدوله دام آقا که حضرات در دستور از اصفهان
عرفیه کرامتی تقدیم که بعد از وقت و غارت و تعدیات و از انچه غلبه شد و ظلم
فرمود جواب شد در درج و جابا و انچه شد به بشیر از حضرت شما پانده و از سبکی
حق و مصلحت باشد چون در صفحان محک و در نه بایر شما هم آنها را مصلحت نماید و بر هر
جب نماید هر که خوشن من مصلحت باشد پانده فرمودم مامور از انچه میفرست آنها را
رسید که بعد از این آنها را پانده که حالا لازم است و خود شما و آنها را بوجه جدید فرموده

انظر ان شهر فی القعد الحرام

جواب
حضرت مبارک حضرت شرف الفهم اجیر کرم تاج امین السلطان وزیر اعظم و امست نیکو در بخت
در شهر سمرقند از غرض که جویم که اینها نکرده و عمل کرده و زنجیر شده و باغچه هم این بنده نمیدانم
آنجا که باشد که بنویسم یا کفراف کند اودم مخصوص فرستادم برود در صفهان یا بهر جای دیگر
که باشند اسماست مصلحتین ان الله باور دایم خانی بخیر است و آید است احتمال میدهم بعضی وقتها
انجا با رفته باشند یا این هم نوشته ام اگر انظر با رفته باشند لطیفان چه بنده و آنها را با ارام
مخصوص از خودش همراه که بنویسد بر قسم و قرار گرفت بعضی حضور مبارک خواهم رسید

انظر ان شهر فی القعد الحرام

نواب شرف المجدد الا بالله تعالی الله تعالی و ام آقا که انظر ان شهر شدم در شهر سمرقند
در صفهان بنده مامور در حرکت میکنم و امور هم مقرب حضوره اسکندر خان است و بدانکه
که هم امروزه با فخر انظر ان حرکت میکنم و امور هم مقرب حضوره اسکندر خان است و بدانکه
انبار از صفهان بشیر از او هزار و سیصد نفر رسیدگی و حقایق می نمایند امین السلطان بنصب

انظر ان شهر فی القعد الحرام

حضرت مبارک نواب شرف الا بالله تعالی الله تعالی و ام آقا که انظر ان شهر شدم در شهر سمرقند
نظر میدهم و بر ششم و باید بار باب محله روانی بر امین السلطان بنصب

جواب

جناب جید کتاب مبارک انظر ان شهر شرف الا بالله تعالی الله تعالی و ام آقا که انظر ان شهر شدم در شهر سمرقند
نظر میدهم و بر ششم و باید بار باب محله روانی بر امین السلطان بنصب

انظر ان شهر فی القعد الحرام

قطعه باریت بر این بنده صبح شب نیمه قطعه مرزا را قرا خوانده است که میروید الله تعالی
بنیکان اجیر بر سر نه عجب است که اکنون رسیده است یا بنیکان اجیر خوانده است از جمله
دو سال در مطاله قطعه سبقت فرمیده باشند که اکنون از روزی که شگفت نشد و قبل از
فنایش بر این بنده حواله داده است معتمد الدوله و اقصیه

انظر ان شهر فی القعد الحرام

حضرت مبارک نواب شرف الا بالله تعالی الله تعالی و ام آقا که انظر ان شهر شدم در شهر سمرقند
باقی دستور العمد فارس است بعد از وضع سبقت فرمیده هزار تان از جمله با به بخواند
بر کما شکان سرکار و الا قطعه جزا داشته از تومان بکافه کوفی فرستاده است و سبب این
چهار تان که سر کرده شده اند چه چیز است البته غرض می کند که قطعه را بر است کوفی حواله نماید

جواب

حضرت مبارک جناب جید کتاب مبارک انظر ان شهر شرف الا بالله تعالی الله تعالی و ام آقا که انظر ان شهر شدم در شهر سمرقند
فرموده که فرستاده شد و حال آنکه بنده بعید خود از میزان که در دست است قدر عداوت است
که هم ام الله حواله کوفی داشته از او با صد تان است ثانیاً بنظر بنده اینجا که چهار تان که سر کرده
چهار هزار تان بود بجهت حکم کوفی حضرت سبب شرف الفهم و است که که الله با فخر و سوار
شاهسون بعد از انجا که سبب در راه بود الله شرف از صد تان هم جناب جید کتاب مبارک
ایضا است قطعه جزا میداند که سر کرده شده اند که بنده حواله نماید و قطعه فارسی که سر کرده شده
کوفی ایضا است میگویم که الله جلوه داشته باشد یا حاجت رسید انجا که حاجت مبارک باشد

نظر

از طهران

شهر قیصریه

بشیراز

جناب جناب نصرت صاحب خیر الملک دام اقباله سابق جناب علی اکبر پیشتر متصرف بنمایان
 میرزا سلطان محمد خان امیر خانی با متصرف بنمایان میرزا احمد خان سرک کلانخانه طرف معضی
 بنواب شرف امیر و الا شایسته متعهد الدوله دام اقباله که هم بنور آفتاب ختم شده است مخصوصا
 از شایسته شرف دارم این میرزا حبیب همان طرف سابق که امیر بود و وکالت متصرف بنمایان
 میرزا حبیب الدوله خان متصرف بنمایان فارس از دست و قبایح و اجاره نامحبات
 شریفی که در دست دارند تمام متصرف صورت قطع عهد و پیمان و این که بحسب عقابت شما
 این کار معوق نماید این سلطان ۱۶ در قیصریه کرام

۲۹

از طهران

بشیراز

نواب شرف امیر و الا شایسته متعهد الدوله دام اقباله از طرف و متصرف بنمایان
 فوج کلیان استحضار صاحب خیر الملک بنمایان که بنمایان شریف فوجی بود
 از است خانی نوکر و متصرف بنمایان شرف ارفع و الا شایسته اعظم تاج و تاج شایسته
 جلالت این الملک یکدیگر متصرف و لکن حق از سر باز در تو شک الملک و غیره مانده و متصرف بنمایان
 برساند با آنها اطمینان بر میدهند و حقوق آن که بر سر ایشان میگردد و در لکن با آنها مالی نمیدهند
 ناموسیت و متصرف بنمایان و متصرف بنمایان و متصرف بنمایان و متصرف بنمایان

۳۰

از طهران

بشیراز

حضرت صاحب شرف و الا شایسته متعهد الدوله دام اقباله که بنمایان شریف فوجی
 مبارک که نشسته است در شرق سرکار شرف و الا شایسته و الا شایسته و الا شایسته
 از ان

از طهران

شهر قیصریه

بشیراز

از فرار است که در آن کجا بنشیند نشسته است باید بعد از وضع مخارج دستور العملی باقی تحت
 کجا بنشیند و کجا بنشیند و کجا بنشیند و کجا بنشیند و کجا بنشیند و کجا بنشیند
 سند خرج مخاص حساب سرکلیات و ارباب و انبیا بنمایان باقی خرج خزان است چنانچه
 در بار خرج فوق العاده که در شایسته بنشیند و خزان بنشیند و خزان بنشیند و خزان بنشیند

باب

حضرت صاحب جناب بنمایان این الملک دام اقباله طرف بنمایان جناب
 اجیر است و بسبب خیال این بنده شد هر قدر قصه که در این مرتبه سر منوی خلقت و
 نشسته و از این است که قمر بنمایان که موجب سر و سامان و اندک اندک سر و سامان و
 از باقی تحت کجا بنشیند و تمام مطالب و در وقت خواهد شد خوب بنمایان جناب
 اما میرزا محمد وزیر و امیر متصرف بنمایان شایسته فوجی و الا شایسته و الا شایسته
 چنانچه چهار بنمایان که بنمایان و الا شایسته و الا شایسته و الا شایسته
 شو که از قضا و اجازت طرفی و متصرف بنمایان و متصرف بنمایان و متصرف بنمایان
 چار و سوار فارس و سوار بنمایان و متصرف بنمایان و متصرف بنمایان و متصرف بنمایان
 محمد و متصرف بنمایان و متصرف بنمایان و متصرف بنمایان و متصرف بنمایان
 حکم و خرجی ندارد و متصرف بنمایان و متصرف بنمایان و متصرف بنمایان و متصرف بنمایان
 داشت و در آن مرتبه و امیر متصرف بنمایان و متصرف بنمایان و متصرف بنمایان و متصرف بنمایان
 نماید هر چه متصرف بنمایان و متصرف بنمایان و متصرف بنمایان و متصرف بنمایان

از طهران

شهری فی الجبل

بشار

بنام مفضل مرام قلم حضرت اشرف است نکته است و اینکه خاطر مبارک آن حضرت
 دعوات پیدا کنند و الا لا حظ فرایند نه فارسی عرض شد نه راه فریض است آمد وجه نقدی ام
 از بند موضوع است سرخس از کان مسعود از بند خواست تروکوه و بر بوط بند کان اجبرانک
 فرض که نه صد کان شریک ادم بعد هم بگویند آنکه حضرت جناب عالی خبر شوم نصیر از مهر چشم
 بقیه را مجدداً فرض شریکی که سر و حد فرستادم براج بخت تهاونی اردو افتاد فراموش است
 بنویسند از دست عد در محله که کجایان صد شریک رسیده باشد و نه به حد خط فرایند دنیا
 حرف خرج به خبر فرایند بر گردان شده از خبر خودم چهار هزار کان از خط فرایند که شریک و باقی
 برسد به جوف خبر خود که نمک است این خط منتهی معتبر حواله فرستادم از خط که شریک و باقی
 میماند و خط خبر خود را هر آینه در حد خط منوط بر سر خط بنویسد کان جناب اجبر است محمد الله

از طهران

۳۵

بشار

نواب اشرف امجد و شاه شاهی محمد الله و دام آقا لطفه و شایک فوج کجایان بمرض رسیده
 معترض عجلانه شایان فوج امجد که خبر مات ما که کند از حقوق آنها در هر خانه و خرج آنها
 رسیده مطهرن باشند و قلم بنویسند فوج را بر سر از در صدق کراوات کند و فرایند چنان شود
 و خبر کجا بر سر صاحبان عالی نماید که اگر فوج بر نظم بفرستد خبره مجازات کند و خواهد بود

از طهران

۳۶

بشار

نواب اشرف اشرف و الله محمد الله حکمران زیر آقا لطفه و کجایان کجایان و کجایان که خواهد بود
 چون از فوج طهران و تبریز و کجایان نیست و تا بنارس رسیده وقت گذشته است بخت

از طهران

شهری فی الجبل

بشار

فوج کرمان را خبری امیدوار در جواب است خطاب از آن فرماندهان و اقباله معترض سر نهادند و کاتب
 دارم احوال غایت دارم این سلطان و رقیصه

از طهران

۳۷

بشار

متی سلطان نصر الله خان شریک از جمله طرف قرین شرف تر سر جان رونق
 معترض که شایک و سرک و سایر صاحبان فوج کجایان در پارکراف حاضر شده و خط
 که در این فوج است تحقیق نماید و بعضی خاک سپارک برسد از فوج عرض است زسین
 حقوق خود شایک و باید بقاعده عرض کنند منم است و بدان بمرض آنها و هر رسیده و باقی
 ارجع قی آنها که بر سر بشو و اگر گرفت و آدینا را خبر با آنها خواهند رسد تا این حد
 و بعضی حرکات نمیشود حالا متعصب آنها نیست شایک تمام صاحبان هم شده مطهرن
 اسباب نظم این فوج است اطلاع بر میگرد که بعضی رسیده و حکم آن شود متعصب این است
 که بعد از این کراوات با خبر خود را سرور اگر بنظر در این فوج پیدا شود شایک تمام صاحبان مسئول
 و مورد مواضع دولت خواهد بود این ملکات رقیصه

جواب

خبر جناب صاحب آداب اجبر که در این ملک نام آقا لطفه حسین خان سر قلم
 صاحبان فوج کجایان در کراوات میبارد که حاضر شده و عرض میکند سر از خطه موجب
 ما رسیده و بعضی عرض دارند رسیده است و کجایان که در آن و بدان عالی است نصر الله
 رسیده و شایک و اموریت است حکم الملک یکدیگر که اینها ما میریت نه است رسیده

انظر ان

شهر خرم الحرام نابینا

بشیران

سرنگی در تو پنجاه نعلبه قرار شد اگر غیر از این است که این سلطان بود

جواب

حضرت مبارک حضرت شرف اکرم وزیر عظمی که این سلطان دست تو که در حق سرنگی تو نیست مبارک در حق خود سخنان پسر شریفان برتر از پیشش بود معلوم است بر قسم و در سارک قرار گیرد و مقرر بناید سلطان است معتمد الدوله

انظر ان

۲۸

بشیران

حضرت مبارک نواب شرف والا مستعد الدوله دام اقباله و بایه و در حق سرنگی مبارک امانه مقرر شد بواجب موجب خبر آتیا راجه شد در رکاب شرف والا بخرج سخنان مقرر شد و فیاضی که از او اخذ فرمایند است که انقیضه عرض دارد و عرض آن است که در حق سرنگی و خبر ما موثر اند موجب آتیا شمایه بخرج مقرر شد و آتیا شمایه را بر نگرفته و از او بجا نماند است و آتیا شمایه نرسیده است و انقیضه عرض است بایر جمع خزانة شعبه معین و فکایت مبلغ و مقدار آن چه قدر است و جواب همین تکواف المهر و لجه شو او از اسیران بفرستید بایر جمع خزانة شعبه مقرر شد موجب سیر است فرج مراد است که آنم بخرج دست و الاصل آنکه مقرر شد است و آتیا شمایه اند انقیضه جمع خزانة شعبه و در جسر اسیران بخزانة برسانند صورت مخارج قلند و سخنان را هم و فرستاده بجهت که آتیا شمایه است بفرستاده بایر سیرت خواهیم فرستاد این ملکات محمد اکرام

جواب

فرستاد

انظر ان

سلطان خرم الحرام نابینا

بشیران

حضرت نواب جهان باب احکام که این ملکات نام اقباله و بایه موجب سیرت فرج مراد است بایه مقرر شد و سرنگی مقرر شد و عرض شد که در حق سرنگی و خبر ما موثر اند موجب آتیا شمایه بخرج مقرر شد و آتیا شمایه را بر نگرفته و از او بجا نماند است و آتیا شمایه نرسیده است و انقیضه عرض است بایر جمع خزانة شعبه معین و فکایت مبلغ و مقدار آن چه قدر است و جواب همین تکواف المهر و لجه شو او از اسیران بفرستید بایر جمع خزانة شعبه مقرر شد موجب سیر است فرج مراد است که آنم بخرج دست و الاصل آنکه مقرر شد است و آتیا شمایه اند انقیضه جمع خزانة شعبه و در جسر اسیران بخزانة برسانند صورت مخارج قلند و سخنان را هم و فرستاده بجهت که آتیا شمایه است بفرستاده بایر سیرت خواهیم فرستاد این ملکات محمد اکرام

انظر ان

۲۹

بشیران

نواب شرف المجد و الله الشان مستعد الدوله حکمران فارس دام اقباله برض سیرت که مراد است بفرستاده بایر سیرت خواهیم فرستاد این ملکات محمد اکرام

از طرف
شهر خفیه خفیه نایب
بشیر

استدعا کردم که چندین سال است انهارامی شام و جب تقیر شری و فی
بشد اگر حکم بیاست بهم میفرمایید لا محاله چندی در انبار حبس شدند به بخانه
استدای این خانه را و قبول نیتا پس از آنکه بختاری مدبر هر چه از این خانه بخاری
دوستانه خواش که دم انهارا دور است از بویر احمد با چند که آخر شفته
خواهند کرد و در دست نبرد سب است در قدر که نیم فرسخی خاک بویر احمد است
منزل داد و هر روز بگذری متعذر شد تا این حرکت اگر دندان لاهم خانه و عیال
انهارا در بختاری و خودشان کای در بختاری و کای بجه شرارت در بویر احمد
بشد و طایفه ای که مشرق کرده اند اگر بختاری بجه بضر خالات خودشان
از انهارا بداری بخشد قابل لیتلانی نشد و نشاء به بقبال با زول بهایون
ارو خفا از خود بدست خواهند آمد چون آنکه بختاری می شد نمی توانند انهارا
تغایب کنند اگر اراده ملوکانه در کفار می نهاده اگر قهت باید بدون عذر انهارا
از انخانه خواست در دو ساعت تمام انهارا استیگر میکند لکن بضر شرارت است
با نیست که چهار روز دیگر بد بار معدلت مدار روانه است عرض میکند و استعدایا
جو اهراسی بهایونی ارو خفا دارم این چند روز اگر رای جب ان آری مبارک
علاقه گیر در صد و حکام تاخیر فرمایند تا عرض خانه را و برسد پس از آن بهر چه
و مقرر بفرمایند فوراً مقام اجر ای که راندن لاهم است خواهد شد باز را
اولیس ۳ صفر

از طرف
شهر خفیه خفیه نایب
بشیر

از طرف
شهر خفیه خفیه نایب
بشیر

نوب اشرف امیر و شاه بناد میتمند و دام قباله مامور مخصوص فرستاد و بدست
و بنان و نایب بن بویر احمدی را از انخانه بختاری کوا به شام نامور بفرستید
متو به پشت اگر خاک کاس آمده انهارا کفار نمایند و از برای بویر احمدی هم
یک شیش مقرر می بیند که برود و انهارا دست جمع آوری نمود و نظم بدید
که دیگر انیکونه مامور بنایا بد این سلطان ۸ صفر

جوب

جوب حضور مبارک حضرت شتاب اشرف ارفع اکرم و وزیر عظم قایم
دست شو که در خصوص بختاری که در پیش شرب بود که محضر سخت مامور شرارت که
انهارا از انخانه بختاری بخوانند در چند روز بفرستند لکن عرض است
کرده بودم که ماموریت محضر اموقوف بفرمایند تا عرض این نب که امروز
ایش هر نیست خواهد آورد و برسد پس از رسیدن عرض به قسم که رای مبارک
مقرر بفرمایند به لاهم است خواهد شد اگر مامور پرو نرفته است چند روزی مقرر
بفرمایند صبر کند و اگر پرو نرفته است در قدم مضمان هر با پندستدعی است
لکن بفرمایند صبر کند و ماموریت خود را برون دهند تا حکم ثانی بهر مقتضای

۱۰ صفر

از طرف

بشیر

از طرف
شهر صفی مظفر آباد
بشیران

نوب شرف ابرو شاهزاد محترم له دله دام قباله بمرض رسید و عیال و عیال
برای تیسریم در کفر نخی شیراز چادر برده اند یکصد تومان نقد و قریب چهل تومان
سیاه انار از قوت کرده اند موکده سفره که بدون توقیف آدم و دامو کوی
امول مرقوم و سارق احتیاجت پا و رند و طالع و سید امین سلطان در صفر

جواب

جواب حضور مبارک حضرت طالب شرف ارفع اکرم قای امین سلطان در
عظم دام قباله العلاء در خصوص مال و در بر و ششم نامی دولت بنیه بکلیس فرست
شر بود بایست گذشته تفسیر را عرض کرده ام که دور و نزدیک و اهری و سید
نقد آنها از قریب یا هر که خودشان دله اند یکصد تومان است و اگر جنس آنها
یک یک است و شانزده تومان اسباب خواهد کرد ام و همین دور و نزدیک
عالیجاه جید رفیعان نوب تحویر و تفسیر رسید دریافت خواهد شد و مستعمل

اصفر

از طرف

۱۳

بشیران

نوب شرف ابرو شاهزاد محترم له دله دام قباله در باب پیر حاجی فغان
از جناب سید ملک تحقیق شد فیوید محمد تا مغزول و در جامی دیگر است پیر
حاجی فغان در شاهکاره ساکن در طرف شرق میکرده سید ملک بنام
دله تا هم محمد هاشم یک افرستاده اند از شاهکاره بگو پانده با محمد قاسم

از طرف
شهر صفی مظفر آباد
بشیران

سر راه قفسه شده بوده اند و تحلیف را و جید را زده اند لیکن عیب نگزیده آن در
شاهکاره است و در صورتیکه بطور شریعت از شاهکاره خراج نماید امین سلطان

اصفر جواب

جواب حضور مبارک حضرت طالب شرف ارفع اکرم در عظم قای امین سلطان
دام قباله در خصوص حاجی فغان فرمایش شده بود از غزل نصب محمد خان طالع
لیکن در خصوص حاجی فغان این بنده هم که بهر قسم عرض کرده بودم که حاجی فغان
پار سال که از حیات داود پروت آمد در شاهکاره توقف داشت و مدت
چندی در بندر یک بود و در حیات داود نبود پس از آمدن حیات داود
یا مغزول یا منصوب که هیچ ندارم شایسته کردند اهل حیات داود که فغان
در نزد یک خاک ماست و شرارت و دزدی میکند جناب سید ملک باین بنده
اطلاع دادند محمد هاشم یک افرستاده اند از شاهکاره پانده بر از دهان پشت
بر و محمد هاشم یک نوشت که یا مکتوب هم کرده که صبح آن روز یکدیگر بنویسیم بگویم
محمد خان فرستاد پیر حاجی فغان را که چون از عمر این بنده خارج بود نوشتیم
ندست جناب سید ملک عرض بکنند چون در خیابان این بنده اندارد و له
بر مبارک قسم که دیگر جو یا نشدم پیشرفت و اطلاع هم ندارم پیر حاجی فغان
مرد است یا زنده محمد هاشم یک هم تا بحال نیامده است که از او جو یا نشوم
دشمنی بر مبارک کرده ام پان واقع بدون کم و زیاد همین است که عرض شد

علاج حسب الامر میر تم حاجی فہم ان را از اینجا بگو چنانکہ اما نیک کہ عرض کردہ اند
باقی اسم یک در سر آشتہ بودند تحفین عرض راہ اور از وہ اند فید انم
باقی اسم یک نامور این بندہ بزوی رقتہ بودند کہ تحفین اور اکھلہ زوہ اند
یا محض انیکہ در سر آشتہ بودند اور از وہ اند انصاف خود حضرت اکبر
ارفع اکرم برپا کوئی احوال تصدیق خواہد کرد و ضرور بعض این بندہ نیت
سعد الدولہ ۱۲ صفر

از سطرش ایام

بسمه اوله مکتوب شود که تر مهر رضا خان چه شد چرا مکتوبه نه ۱۰ مهر صفر

از طرف

41

نوبت شرف همروا شاهزاده معتدله و له و ام قباله تکلف نمائید که نوشته
بودید اگر محضر برکات و لیجان ترقه است موقوف دارم بعرض خاکبای مبارک
رسید دستها مبارک صادر شد (جناب این سلطان حکم حق بجان است
که شده و پاشایک نامور شده است مطالب معتدله و له را هم که دیدیم حکم فرمایم
کردنیش و کشت پاشایک نروود را بنهم که پاکاه و منفرتان بختیاری است
صرفی نیست اگر باید بنهارا تو است باید از بختیاری خو است و اگر نباید بخت
مطلب دیگر است این سلطان ۱۷ صفر

۱۰۰

~~~~~

نواب شرف امجد و شاهزاده بیچند له و له دام قباله نوشت بودید بای سربازان  
در قلعه ترخیز شده بعضی رسید از روی وقت معلوم نمایند که چند اطاق سکن سرباز  
چقدر خرج تعمیر دارد و روز و پنج وید حکم آن صادر شود این سلطان ۷ صفر  
۱۲۲۰

نواب شرف محمد و اشاهزاده محمد و ام قباله سنو نام بران جا با د نظر  
دیگر در پیشتر بخانه یهودی در وی رفته متخلفین بنابر تعاقب کرده اند یک نفر از متخلفین  
ابا کلوله زده کشته فرار نموده اند مقرر شد تخا سور بفرستند و هر جا مستکبر  
اطلاع بدید بعد آنک هم تگرف کردم که سامی در دارا با اطلاع دین است

۱۲۵

جواب حضور مبارک بنده کان حضرت طالب اجل شرف ارفع اکرم و زید غفر له  
امین سلطان دامت قباله العالی در خصوص زدی پوشش که فرمایش شریف بود متوسل نام بر  
جانب باد و نفر دیکر نه اند بزودی دستخط را که اند حسب الامر همین امروز مامور  
روانه میکنم که برود پیش محمد حریفان مرچپ که در دشتان است و از آنجا خدمت  
جناب سید الملک رسیده هادی فردا را اگر که در هر جا که باشند ایشان را تلامذات  
دستگیر نمایند لیکن بسم درسم در شب ایشان را بنظر جنی مشورت کوراً بقضای  
باشد برسم که ختم شد تقصیر را بعرض حضور مبارک خواهد رسانید متعده له و له معفو



الخضر

شهر ریاض ۱۳۰۴  
شهر ریاض ۱۳۰۴

کشیان

مشترک جامع مبارک ہائیونی

از طبع

در طهران  
مستوفی قلم  
از قری که خوش  
پیرایه اگر نام و را یک  
پیش کشد از صبح  
بنا میسوزد که آفتاب  
و پیرایه از قلم نام  
پیش از تو میسوزد  
بدون هیچ خبر اگر  
حوادث هم با سوار شوی  
آلایا بروی اینار  
که در پنجره طهران  
نفرستی هر جا  
که شنبه هر تاق  
بکی و دیگری  
۳ صفر ۱۲۸۸

شرح الاول

طہراں

طهران شرح الاول ۱۳۸۸  
نکته شایسته در این کتاب است که در هر دو کتاب به مطلق صورت مرآت  
خود را نگه داشته اند و در هر دو کتاب به مطلق صورت مرآت  
چهارم و پنجم و ششم و هفتم و هشتم و نهم و دهم و یازدهم و  
چهارم و پنجم و ششم و هفتم و هشتم و نهم و دهم و یازدهم و  
برای استراحت دادن و چون طبع این کتاب در هر دو کتاب به مطلق صورت مرآت  
مستحق است و بدین ترتیب که در هر دو کتاب به مطلق صورت مرآت  
تیرا نام است و خبری که در هر دو کتاب به مطلق صورت مرآت

جواب  
حضرت خواجه ابوالکرم فخر الدین علی بن ابی طالب دام ظلّه بنده چون سیر  
مهری قلمه بودم از آنجای که جواب تکلف بچند کلامه بجا می آید و بکسیر خزانده بجا

انظر

شهریہ لائبریری

بشران

[illegible]

طہراں

100

فزاد حرف چو شد از دستم آلوده  
 شایان در شکوت و غمختیاری  
 برای کرض و لیجان در بارش و ایجا  
 غمختیاری نوشته اند که شاد و غم  
 و شکوت بهیجا و در آن ایلی کی  
 و محبت بهیجا اهلین نامه را می  
 لیجان نوشته اند







جواب  
بر کائنات شریف انچه ای بس است و در جسم است و در کینه ای است  
بیکان صغیرت قدرت خدا شکست بخا و در روح البلیف که عرض شود و کما پی  
جواب ای بیانیست ثم در خطا شکست که بر فرزی نهیم خانه را در اصدار یافته بود  
نایت خود فرق نداشت با وج مادات بود و اب و ان و در این بران  
خدا اکر من هر قدر فرموده اند و خواست بسیار عرض کرده برای پدر کشی در خاک  
خسبای انسانی نباشد و در خاک ماست است است یکسان اما در خاک  
خسبای انسانی نگهاری کردند و هر قدر نهیم داشت که انهارا از نزدیک بوی احمدی  
دور کنند و با لای و جابای و در دست جابانه که فادی از اناناشی نشو و کن  
کردند و در هر چه جادادند تا این که وفات گشتیاری که ماست اند و خدا اکر من  
رکشند اما این که عرض کرده اند الا در خاک ماست شد تاج و تخت و تخت  
و تخت جاییون ارواخانه را این بنده از انان خبر ندارد که نصیر در کجا باشد و ان نصیر  
احمالاً و تحقیقاً میدانم که تمام خانه و خیال و انوش نصیر در کجاست است  
و خوشایان صید سوار بوده که دارند و در کجاست نصیری دارند و کاهی هم بکمال بود  
که نصیر عالی است برای شتاب کاهی ناید و در کوه ناگوش میکنند و  
اینکه خانه جابانه که اگر اذن مرحمت شود در خاک ماست انهارا بکینه ماست  
و خسبای هر دو ملک در صفت حضرت امیر کمالیون ارواخانه را

آله اکر سراج انهارا در شهر بر زمین بنده نیکو بزرگوار نیست لکن کینه غلام حال خود  
بر آنه نقد کفری انهارا بنده محض نیست و بر خصم خاکی و بیانی رسیده  
بود نهیم در صدد بر آنه که شایسته است بشیر از پا در و لکن جا که او را حق را داشته اند  
و در صدد رفت و دیگر آمدن انانایر از روی حکومت بهبان امکان ندارد و بوی  
هم چو خجاری مانده دارند از طرف ماست شکست کما با حکم محتاج ماست  
خو این خجاری از انطرف و غلام خانه را در انطرف اثنای کرده اند و این  
ها بونی انهارا است با ویم و میت و در قبر بر و دیگر خدا اکر من جان که با و این  
و با و این خوب نیست و همراه پیش بوده و بویست خدا را و نهیم هر دو  
نموده که اوسته شود بشیر از اند او را دلاری و مهربانی کردم و مستام  
که با محبت است که هر قدر صدد بر داشته بروند و از انان بگویری کنند  
انهارا در انجا مشغول باشند و حکومت بهبان هم نوشته و خواهم نوشت خو این خسبای  
هم از انطرف آمدن کنند آله در هر جا باشند بدست خواهند آمد و لیجان ما و کما  
تا این نقیض نیست محض خسبای انهارا حور گشت اگر خجاری خاکی داری  
نکنند یکایت تمام انهارا و کسیر خواهند کرد و دیگر هر چه بویست  
غلام خانه را اوس ۳۳

اظهار  
از اب شرف همه بالا هر دو بنده که کمال کمال را تمام قباله  
از کینه کینه



از طرف

شهر ریج کثایندارین

بشیران

در یکی از دوات خب نصیر الملک چند نفر شتر و در پر خانی اکثر اندک پس جسون بود  
مقرر گردید که در آن وقت به قمار و قمار نمودن بر بید و در کس را نکند این سلطان

از طرف

۱۶

دوات شرفی را که از رستم الدوله دوات است که در آن شایع رسیده که  
نموده بخوانی که در میان در هر جا که میفرود شام حاکم بهیسان و در جعفریان را  
نکند بانه هر جا که توب که میزند این سلطان

شهر ریج کثایندارین ۱۳۸

از طرف

۱۷

دوات شرفی را که از رستم الدوله دوات است که در آن شایع رسیده که  
نموده بخوانی که در میان در هر جا که میفرود شام حاکم بهیسان و در جعفریان را  
نکند بانه هر جا که توب که میزند این سلطان

جواب

بشیران

دوات شرفی را که از رستم الدوله دوات است که در آن شایع رسیده که  
نموده بخوانی که در میان در هر جا که میفرود شام حاکم بهیسان و در جعفریان را  
نکند بانه هر جا که توب که میزند این سلطان

بشیران

از طرف

شهر ریج کثایندارین

بشیران

در یکی از دوات خب نصیر الملک چند نفر شتر و در پر خانی اکثر اندک پس جسون بود  
مقرر گردید که در آن وقت به قمار و قمار نمودن بر بید و در کس را نکند این سلطان

از طرف

۱۸

دوات شرفی را که از رستم الدوله دوات است که در آن شایع رسیده که  
نموده بخوانی که در میان در هر جا که میفرود شام حاکم بهیسان و در جعفریان را  
نکند بانه هر جا که توب که میزند این سلطان

جواب

بشیران

دوات شرفی را که از رستم الدوله دوات است که در آن شایع رسیده که  
نموده بخوانی که در میان در هر جا که میفرود شام حاکم بهیسان و در جعفریان را  
نکند بانه هر جا که توب که میزند این سلطان







از طهران شهر ریج لاخره با بریل بشان

و ابد کسی از اینکین بیاچ و شت بانی خود که تان بنی فرشته اند  
آیت و شیب خونی در رزخا در خپ این شهر است و الا صاحب مال در  
درگاه است که تان بشیر نیز در نظم که در حال هم تا کسی بیاد طلاق نه این است چگونه  
تواند کسی را بکشد و بیست که معتمد الود ۲۴ ج ۱

از طهران  
و این شهر فیه و الا هزاره معتمد الود ۲۴ ج ۱  
آیت و در الطهران خسته ام هر قدری اینجا هم شود با طلاق حاکم این است

حجاب  
شخص حضرت شریف فیه رخ هر که آبی این طهران در ام است که تان  
و اینان مرقم فرموده اند چند روز قبل این بنده مکرانی که در حجاب فرستاده  
حزبم نیز از بنده قوری در کار فروداده شود گفت که زبیری جا که بستان این یک  
رفی هر طراوی می در است صاحب و در حق و بفرست معطیات جلا در طهران  
دی حقیقت و هر یک بهیانی در مامور و کوی دی و بنده این طهران در رف و در مامور  
هند و کتب این مومنت از قوری در کار او هم می شود می است روزی که شود  
در روزی که چهره حقیق این حقیقت در این است خبیثت معتمد الود

شهر حله اول ۱۳۸  
از باغ و شفا مبارک بشیراز

معتمد الود

از نجف شهر حاکم الود با بریل بشان

معتمد الود و معتمدی فرستاده دویم بقیه را غیر فرما در بار دارند و حجت کرد و بشدت  
که برای طاعت لازم آورده و عرض نمودند اما خود ما هم سالم سببه و طاعت که  
از آنجا در اینکین بهیانی بود و طهران از وضع کما بهیانی دارد خود  
هم نیز آدم در دست فیه و این شهر نیز از راه کاران بهیانی بود و طهران  
که چند نفر است چند فرج و در منزل آب حبه و در دو کما که است نیست نزد و  
در پیش در منزل در حضور تان بهیانی بود و تان از روی بصیرت عرض کنند  
باشند از امر عرض کرد و در حجت اگر در دیگر حجت به اندازه دیگر حجت و الا  
همان راه کاران که بهیانی است بکشد و معتمد الود این شهر را بهیانی  
معتمد بشیم که سال آینده است اندک این شهر با بهیانی با غیر در بار دویم  
حجاب

شخص حضرت شریف فیه رخ هر که آبی این طهران در ام است که تان  
و اینان مرقم فرموده اند چند روز قبل این بنده مکرانی که در حجاب فرستاده  
حزبم نیز از بنده قوری در کار فروداده شود گفت که زبیری جا که بستان این یک  
رفی هر طراوی می در است صاحب و در حق و بفرست معطیات جلا در طهران  
دی حقیقت و هر یک بهیانی در مامور و کوی دی و بنده این طهران در رف و در مامور  
هند و کتب این مومنت از قوری در کار او هم می شود می است روزی که شود  
در روزی که چهره حقیق این حقیقت در این است خبیثت معتمد الود



انزجا شجرهای اولی با سربل بشان

مبارک حاکم سبند غلام زاده اوسیدر محمد شمر  
بلاغ  
شجرهای مبارک  
زنجبیلی احوال چلویت چینی فوج کمره و کچکلی در کجاست سبک سبند  
بچه صفت شونده از کجاست بر سر سبند این فوج چینی فراری اند و غلب آنها کثر  
و چینی امر حق کرده اند چینی در سبب اصح بر سر سبند

جواب  
تقدیر کجایی چه ابر سبکی است منم برایت نگارنی که بپایر غم ترصد و ریاضه بود  
مشهوره فرزند کجایی جان فاقه این پر چنانم را اصدق کجایی مبارک کرده اند اصل خانه را  
و ما موریت در فوج و غلب سبند و فراری در مصلحتی آنها هر مبارک ترصد و ریاضه بود  
از فراریت که بعضی کجایی مبارک بر سر سبند خانه را در سبب مبارک کجایی صفت قدرت  
شاهی ارجح العالمین در شمول شکر در می جان شاری سبب در فوج کمره و کچکلی  
اشتهای دودست قدرت امورین بر حدات در بیان صدوست فقرانه بر سبب  
جرم چهره در فقر بر غلب و بی فقر که در سبب و کجاست و کجاست و فقر و دار اب  
شست در فقر و کجاست و دودست فقر کجاست سبب فقر شست در فقر  
ممنی چهره فقر آلوده با نوز فقر و دودست و فقر و دودست و فقر و دودست  
و فقر و دودست و فقر و دودست و فقر و دودست و فقر و دودست و فقر و دودست  
اشتهای دودست و فقر و دودست و فقر و دودست و فقر و دودست و فقر و دودست

انزجا شجرهای اولی با سربل بشان

از انزجا فراری و غلب سبند و غلب سبند و غلب سبند و غلب سبند و غلب سبند  
و کجاست و غلب سبند و غلب سبند و غلب سبند و غلب سبند و غلب سبند  
بعضی کجاست و غلب سبند و غلب سبند و غلب سبند و غلب سبند و غلب سبند  
در فقر و غلب سبند و غلب سبند و غلب سبند و غلب سبند و غلب سبند  
شرف و آتشی سبب سبب و غلب سبند و غلب سبند و غلب سبند و غلب سبند  
کجاست و غلب سبند و غلب سبند و غلب سبند و غلب سبند و غلب سبند  
که غلب سبند و غلب سبند و غلب سبند و غلب سبند و غلب سبند و غلب سبند  
خود مبارک بود و غلب سبند و غلب سبند و غلب سبند و غلب سبند و غلب سبند  
کجاست و غلب سبند و غلب سبند و غلب سبند و غلب سبند و غلب سبند  
تا مانده فقر و فقر و فقر و فقر و فقر و فقر و فقر و فقر و فقر و فقر  
روانه شده فقر و فقر و فقر و فقر و فقر و فقر و فقر و فقر و فقر و فقر  
فوج کجاست و غلب سبند و غلب سبند و غلب سبند و غلب سبند و غلب سبند  
بلای فقر و فقر و فقر و فقر و فقر و فقر و فقر و فقر و فقر و فقر  
نگارنی کجاست و غلب سبند و غلب سبند و غلب سبند و غلب سبند و غلب سبند  
و فقر و فقر و فقر و فقر و فقر و فقر و فقر و فقر و فقر و فقر  
میرزا خانه زاده نصر الله

از کجاست



ارطغرل شجره‌ای الاخره باریک بشیران

و انچه فایده از این معجزه آمده است بدانند و لیکن خبریست که در این معجزه  
اعتدال جمعیت و غیره را می بیند و او را هم ندانند و اینست که در روز کارهای او را  
داود این کلمه بخوبی شنید و انکار فرمود که این کلمه فرقی در یکدیگر و خبریست  
کنند و باب رخت مردم نشنید این سلطان ۸ جمهره

باب ۱۷  
خبر حضرت شجره فایده که امای این سلطان و در این معجزه که مکتوف  
حضرت شرف نام و لیکن نایب شد و در این کتب حضرت شرف است  
فوزی که از آن بزرگ اصحاب بود و در این معجزه که در روز کارهای او را  
و انچه جمعیت و خبریست که در این معجزه که در روز کارهای او را  
و خبریست که در این معجزه که در روز کارهای او را  
رسد بهشت است و در این معجزه که در روز کارهای او را ۱۰ جمهره

ارطغرل  
و انچه فایده از این معجزه آمده است بدانند و لیکن خبریست که در این معجزه  
فوزی که از آن بزرگ اصحاب بود و در این معجزه که در روز کارهای او را  
و خبریست که در این معجزه که در روز کارهای او را  
نشود این سلطان ۹ جمهره

ارطغرل ۱۴ بشیران

ارطغرل شجره‌ای الاخره باریک بشیران

حضرت شرف نام و لیکن نایب شد و در این کتب حضرت شرف است  
فوزی که از آن بزرگ اصحاب بود و در این معجزه که در روز کارهای او را  
و خبریست که در این معجزه که در روز کارهای او را  
رسد بهشت است و در این معجزه که در روز کارهای او را ۱۰ جمهره

باب ۱۸  
خبر حضرت شرف نام و لیکن نایب شد و در این کتب حضرت شرف است  
فوزی که از آن بزرگ اصحاب بود و در این معجزه که در روز کارهای او را  
و خبریست که در این معجزه که در روز کارهای او را  
رسد بهشت است و در این معجزه که در روز کارهای او را ۱۰ جمهره

ارطغرل  
و انچه فایده از این معجزه آمده است بدانند و لیکن خبریست که در این معجزه  
فوزی که از آن بزرگ اصحاب بود و در این معجزه که در روز کارهای او را  
و خبریست که در این معجزه که در روز کارهای او را  
نشود این سلطان ۹ جمهره

ارطغرل ۱۴ بشیران



نواب شرف محمد شاه از مسمیة الدود است که چند روز در دربار صاحب  
نزد شاه می نشست و در آن شب دعوت کسی از خانم در نزدیکی حرم  
در بنار و قیاس بنده به پخل محو کشید این است ۳۳ حمید رضا

جواب  
 ۲۲  
 حضور حضرت ب شرف افعم امراکم لای المسقطی و است ارشاد در خصوص اعراب  
 که خارج الملک خواهد شد مرقوم فرموده بودند هنوز نفرستاده اند بوقت  
 نفرستاده البته حرام است که آنها را در اینجا بماند و بخواهد در آنجا بماند  
 ۲۷ جمادی

از طهران  
 ثواب شرف و الامتداد و دلداد و ام قابل  
 از دوستی و خالصه تقدیم نمودند که با اینده  
 حوزا داد و ایم جمال محض ازیت با یک توپ و در باز توپچی است کرده و شام  
 قبول کرده و دستاره ایده چون خبی اظهار داشت نمودند که شام تحقیق بنام و خزان  
 توپ از برای است این سلطان محمد پروردگار

جواب  
 حضور حضرت شیخ ما رحمہ اللہ ایسے اسرار و درجہ ہرگز نہ  
 و نہ تاد تو پستی و خستہ الی گناہ سزاوارد و نہ تاد کسی عمل بود  
 کہ برای حصول ایات و نعم و شتی ارد و با تو پسر بنیان صفہ حرکت کرد و در حرم  
 مستعد و طلبہ قرار دادند پیشہ یک عزاؤ تو پسر در خروج شبہ این بندہ کہ شیراز

پہلو

وید بود توپ در خروج اسباب خرج برای یوان است کلم توپ را به بوشر بند و هر دو قسم  
باشد از بوشر خوشتر است بجهت در این دو سال نام شده سال قمری نوزده  
شصت و هجده ای که در دیکمیر آمده توپ از بوشر خوشتر است و ششم از بوشر توپ و از نهم  
به نهم که شش توپ حرکت کرده است نه می شود و در هر حرکت یک توپ مقصود است  
ضرب نموده و بجهت اتری شایق می باشد که محتاج توپ و مرابا بشیم و خوشتر است  
را با اسب که در اندک مدت از راه آید و از نهم بوشر خوشتر است و نهم که در دیکمیر  
و شش مبارک

۲۹

باغ

مستعد الدوله کفایتی کرده بود و جمعی در پیشان کورای دم قوام الملک بایضا کم است  
و لغتی یاد اینها کرده و در شرح باین اعلان اظه کرده اند و حکام دادند و تهنیت  
رسیده کی است باین سخنان حکم کورای هر جابت در صورتی که تقدی کرد بشه او را  
غزل نموده و به هم بکنید که رحمت انجا آورده باشد در بخت قسم تهنیت نمود عرضشان است  
که قوام الملک نیز اسرا که است چه را شاه پرتغ کینید در اعیان و این چه تهنیت خبر بایند

جواب  
مبتدع حضرت طب ثرف ارفع ابرار کم در پشتم اساطین دامت به حضور مجتهد  
هایونی روح فزده در پنجاهی حی و ابراهیمی با یونست ثم در خصوص خنیاں کواری نو کرام  
در پیش شده بود که کشتی را از دینجایی اهرس هایونی در کماله اند حسیا کواری روحی ام



لیکن این خانه را و میدان که کثرت کرد است و در بعضی صورتها در بعضی ریشه اند تا آن حدی  
 این خانه را و میدان که کثرت کرد است که این خانه را و میدان که کثرت کرد است  
 نیا شده و طبع داده شده که این خانه را و میدان که کثرت کرد است  
 و شش به چار این خانه را و طبع داده شده که این خانه را و میدان که کثرت کرد است  
 کرده اند البته این خانه را و طبع داده شده که این خانه را و میدان که کثرت کرد است  
 هم شش به چار و هم در این خانه را و طبع داده شده که این خانه را و میدان که کثرت کرد است  
 و در شش به چار که عرض کرده اند که در صورت حضرت شرف عرض و نظم کرده اند این را  
 خلاف عرض کرده اند به جهت اینکه اگر عرض کرده بود در بنای این خانه حضرت شرف  
 و شش به چار و اما امروز در خصوص حیثان کوهی که این خانه را و طبع داده شده که این خانه را و میدان که کثرت کرد است  
 بر آید خانه را و او پس عا محمد ص

شهر حجب المرحوب

نات شرف است برادر همه الدوله و ام ابی حاضیة کفرانی و اولاد باب جیون کوهی  
 بعضی که پی برسد به شرف و بعضی که پی برسد به شرف و بعضی که پی برسد به شرف  
 و ام المک و بعضی که پی برسد به شرف و بعضی که پی برسد به شرف  
 حکومت و غیر حکومت هم بغیر اینها نیستند و قیاس و تبحر او اجماع کرده است که اینها  
 است برودیم مانع شدند که می پنداریم که اینها را و طبع داده شده که این خانه را و میدان که کثرت کرد است

اینکه کوهی که این خانه را و طبع داده شده که این خانه را و میدان که کثرت کرد است  
 که شش به چار و در این خانه را و طبع داده شده که این خانه را و میدان که کثرت کرد است  
 احزاب و در این خانه را و طبع داده شده که این خانه را و میدان که کثرت کرد است  
 و شش به چار و در این خانه را و طبع داده شده که این خانه را و میدان که کثرت کرد است  
 این اوصاف و بعضی که می پنداریم که اینها را و طبع داده شده که این خانه را و میدان که کثرت کرد است

حضور حضرت شرف است برادر همه الدوله و ام ابی حاضیة کفرانی و اولاد باب جیون کوهی  
 شرف و بعضی که پی برسد به شرف و بعضی که پی برسد به شرف  
 و اما امروز در خصوص حیثان کوهی که این خانه را و طبع داده شده که این خانه را و میدان که کثرت کرد است  
 بر آید خانه را و او پس عا محمد ص

نات شرف است برادر همه الدوله و ام ابی حاضیة کفرانی و اولاد باب جیون کوهی  
 بعضی که پی برسد به شرف و بعضی که پی برسد به شرف  
 و اما امروز در خصوص حیثان کوهی که این خانه را و طبع داده شده که این خانه را و میدان که کثرت کرد است  
 بر آید خانه را و او پس عا محمد ص

الطهران

شهرزاد

بشارت

مناجی الامیر مقرب در پیشگاه اله داد است در هر فرد و هر روز چهار صد مرتبه و چهار صد مرتبه  
و عادت در وقت شمس و جمعی که بپوشد و پناه و پنج نان و چند و چند مرتبه با رغبت قبله سورت  
سور در بار ما و سورت است بلوکات بدون جز و قلند و در هر وقت که شسته شده است این سرکار  
شرف و الایسیه در مناجی ایسم درسم بدون جز و صحت و لا شتم در صورت جز و بلوکات  
و حکام از ارم غیرتید در بعضی ساعده و مناجی فراموشی و پادشاه و نماند لغات قطعه که در مناجی و در  
الته صورت و حکم غیرتید و اگر ممکن است در جواب این مکارف مناجی و مرقوم در باب که  
مطلب مسموم شود بکدام مصرف رسیده و بچه مناجی در مناجی ایسم ۱۷ ج

جواب

در وقت شب و آیت هر اکرم ای ایمل ملک اکرم اله مرقوم فرموده اند قیام سورت  
و غیره و ماورین سورت بلوکات مکارف شمس شود اول وقت و دست قدم ثانیاً قیام  
و دست و شمس و کوه کوه انکیه و بعد از آن که جمع شود مناجی دست پاشیده بخانه رسالت  
مساجد غیرتید مناجی است و با هم بول اله سبحان وضع در وقت اول قیام است و چه شود  
ایده و ارم که در وقت بخانه وضع باشد و مناجی در پناه شمس شد اله قیام در تمام صبح  
و بخشیه ضعیفی خاطر علی مویلت دارد در غلبه اقطار بعضی ایام ندارد و تصور در باب هر  
مکمل است خواهی بود یا مرقوم به هر حال مناجی است و دستم در هر وقت در حدیث شده  
در خط محترم علی از اخباری مناجی مناجی ۱۹ ج

و سحر مبارک

الطهران

الطهران

شهرزاد

بشارت

الطهران  
مناجی الدوله بشارت فرموده بودیم اوم هر یک سوره نازل از شهرزاد را بپوشد و چند مرتبه  
و هر روز مناجی چند مرتبه چند روز از شهرزاد را در مناجی قیام کند و در مناجی حیات انکسید  
کتابچه بپوشید با شمس راه را خود بخاطر شد ۴ ج

جواب

در وقت شب و آیت هر اکرم ای ایمل ملک اکرم اله مرقوم فرموده اند قیام سورت  
و غیره و ماورین سورت بلوکات مکارف شمس شود اول وقت و دست قدم ثانیاً قیام  
و دست و شمس و کوه کوه انکیه و بعد از آن که جمع شود مناجی دست پاشیده بخانه رسالت  
مساجد غیرتید مناجی است و با هم بول اله سبحان وضع در وقت اول قیام است و چه شود  
ایده و ارم که در وقت بخانه وضع باشد و مناجی در پناه شمس شد اله قیام در تمام صبح  
و بخشیه ضعیفی خاطر علی مویلت دارد در غلبه اقطار بعضی ایام ندارد و تصور در باب هر  
مکمل است خواهی بود یا مرقوم به هر حال مناجی است و دستم در هر وقت در حدیث شده  
در خط محترم علی از اخباری مناجی مناجی ۱۹ ج

ارباب

و آیت هر اکرم ای ایمل ملک اکرم اله مرقوم فرموده اند قیام سورت  
و غیره و ماورین سورت بلوکات مکارف شمس شود اول وقت و دست قدم ثانیاً قیام  
و دست و شمس و کوه کوه انکیه و بعد از آن که جمع شود مناجی دست پاشیده بخانه رسالت  
مساجد غیرتید مناجی است و با هم بول اله سبحان وضع در وقت اول قیام است و چه شود  
ایده و ارم که در وقت بخانه وضع باشد و مناجی در پناه شمس شد اله قیام در تمام صبح  
و بخشیه ضعیفی خاطر علی مویلت دارد در غلبه اقطار بعضی ایام ندارد و تصور در باب هر  
مکمل است خواهی بود یا مرقوم به هر حال مناجی است و دستم در هر وقت در حدیث شده  
در خط محترم علی از اخباری مناجی مناجی ۱۹ ج

جواب

در وقت شب و آیت هر اکرم ای ایمل ملک اکرم اله مرقوم فرموده اند قیام سورت  
و غیره و ماورین سورت بلوکات مکارف شمس شود اول وقت و دست قدم ثانیاً قیام  
و دست و شمس و کوه کوه انکیه و بعد از آن که جمع شود مناجی دست پاشیده بخانه رسالت  
مساجد غیرتید مناجی است و با هم بول اله سبحان وضع در وقت اول قیام است و چه شود  
ایده و ارم که در وقت بخانه وضع باشد و مناجی در پناه شمس شد اله قیام در تمام صبح  
و بخشیه ضعیفی خاطر علی مویلت دارد در غلبه اقطار بعضی ایام ندارد و تصور در باب هر  
مکمل است خواهی بود یا مرقوم به هر حال مناجی است و دستم در هر وقت در حدیث شده  
در خط محترم علی از اخباری مناجی مناجی ۱۹ ج





الخطيب

شعبہ ہجری ۱۳۰۰  
شعبہ ہجری ۱۳۰۰

شہزاد

و در مال دیران این اعیان خوانده خف و بخت منعمه الله له ۱۵۱۸

ادھر ایں

۱۲  
حضرت کاروانی شریف علیه السلام در راه آمد به ایستادگان پیشین نوروزی باز است  
هر سوای منم قدم بجای نکر مگر کاروان حواله فرزند و شب و قدم نه ایستاد

— 12

جواب ۱۲  
 بطور میرزا آقا محمدتاجب بعد از آن که از این ملک دام باده خورشید  
 پند تان تقدیمی بنام عید نوروز فرستاده بود اگر چه تأیید عید کیا وقت باقی است لیکن  
 چون فریاد است که آنرا و حسب ما نم که ذرا احوال است کم پند تان را به ذممه کار تقدیم  
 شدستی است قبض رسید و اگر امانت نپذیرد مسمه الدوله خانبه خانبه خانبه خانبه  
 منع پند تان بدست است یک لایم در وجه تقدیم حضرت نوری در این خبر است  
 میرزا آقا محمد ۱۳ جواب ثانی وصول چاه بعد کتابت صحافی میرزا آقا محمد  
 میرزا آقا محمد خورشید پند تان تقدیمی بنام عید نوروز فرستاده بود اگر چه تأیید عید کیا وقت باقی است لیکن  
 چون فریاد است که آنرا و حسب ما نم که ذرا احوال است کم پند تان را به ذممه کار تقدیم  
 شدستی است قبض رسید و اگر امانت نپذیرد مسمه الدوله خانبه خانبه خانبه خانبه

ارطغرل

[illegible]

2

المختصر

شکریہ و تحریک  
شکریہ و تحریک

کشمیر

و غیر خود یافت دارند این سلطان عمر

18

باب ۲۶  
نصرت حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام در محاربت و کشته شدن حاجب متین بن مرز که حاجب  
حدیبی است شرف بیاد الله و امام قبله رحمت شده است و در این خطبه ای که در حدیبی است  
و در کتب حضرت شریف است کشته شدن آن مرد و در این خطبه که در حدیبی است و در این خطبه که در حدیبی است  
قرب پیروزان از پیروز طلب دارد و پیروز شود باقی باقی می شود و در این خطبه که در حدیبی است  
جمعی را بقتل عرض شده بود خطبه حضرت علی علیه السلام عرض کرده بود و در این خطبه که در حدیبی است  
عالی بن ابی طالب علیه السلام خطبه می خواند و در این خطبه که در حدیبی است و در این خطبه که در حدیبی است  
این خطبه می خواند و در این خطبه که در حدیبی است و در این خطبه که در حدیبی است

روزگار

در نظر آن  
حضرت کاروان مستجاب شرف ایمن و امامت ائمه فاضله ای غرض نام قلمه موجب شرف  
ایجابیه حضرت مستجاب هر مهر شرف افخمه را پس اسکن در زیر نام قلمه در حلقه  
خواهید نمود و ملک نیز از پنداری سانه و تقاضای عتیقه از آن حضرت و تفرقه است  
یقیناً با مرتبی که بانه در زیر زلفان محبوب خواهد کرد و هر نوع رعایت و  
توقیر است معنی خواهد نمود و نیز ائمه ۴۷ رجب

جواب

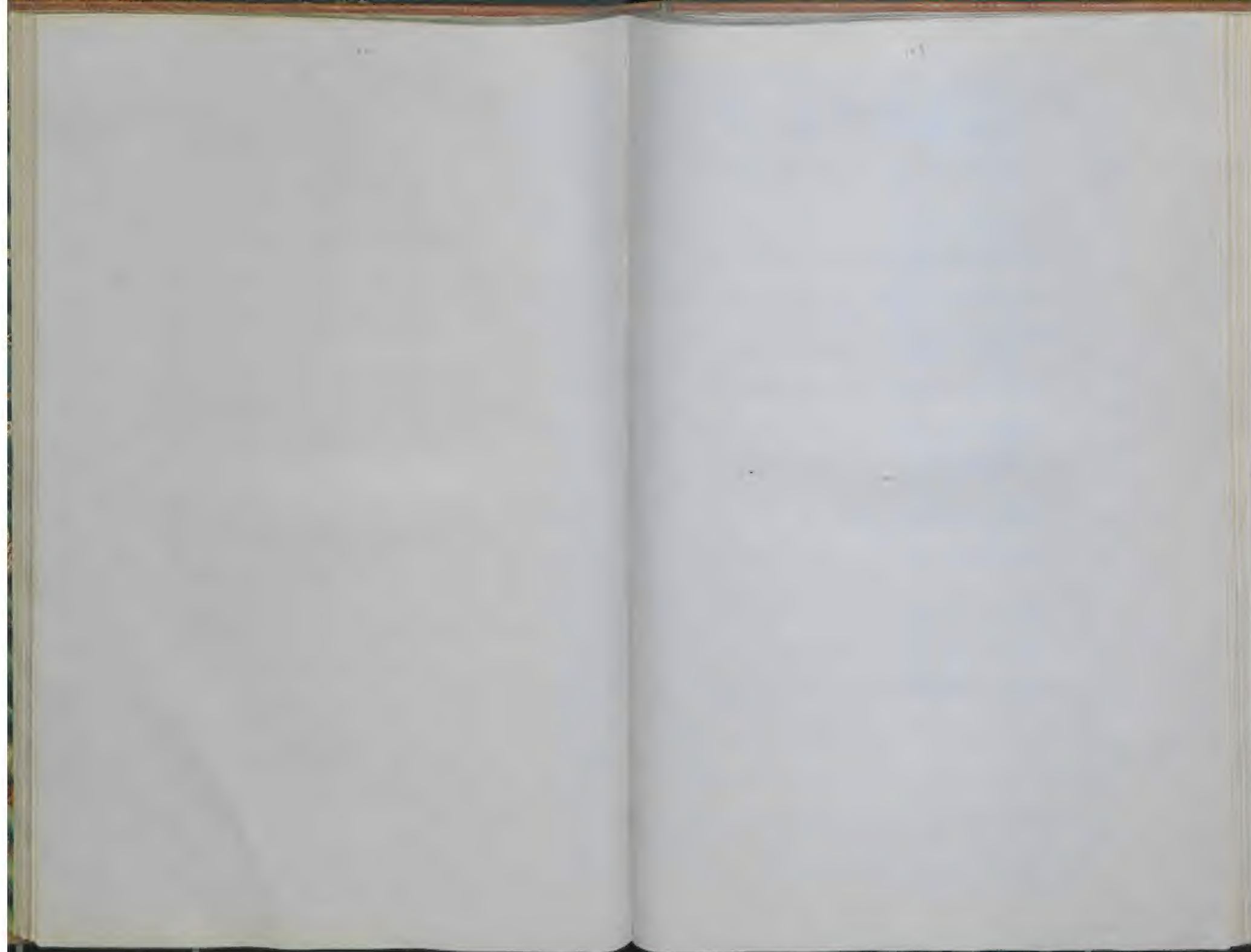
۱۰۰

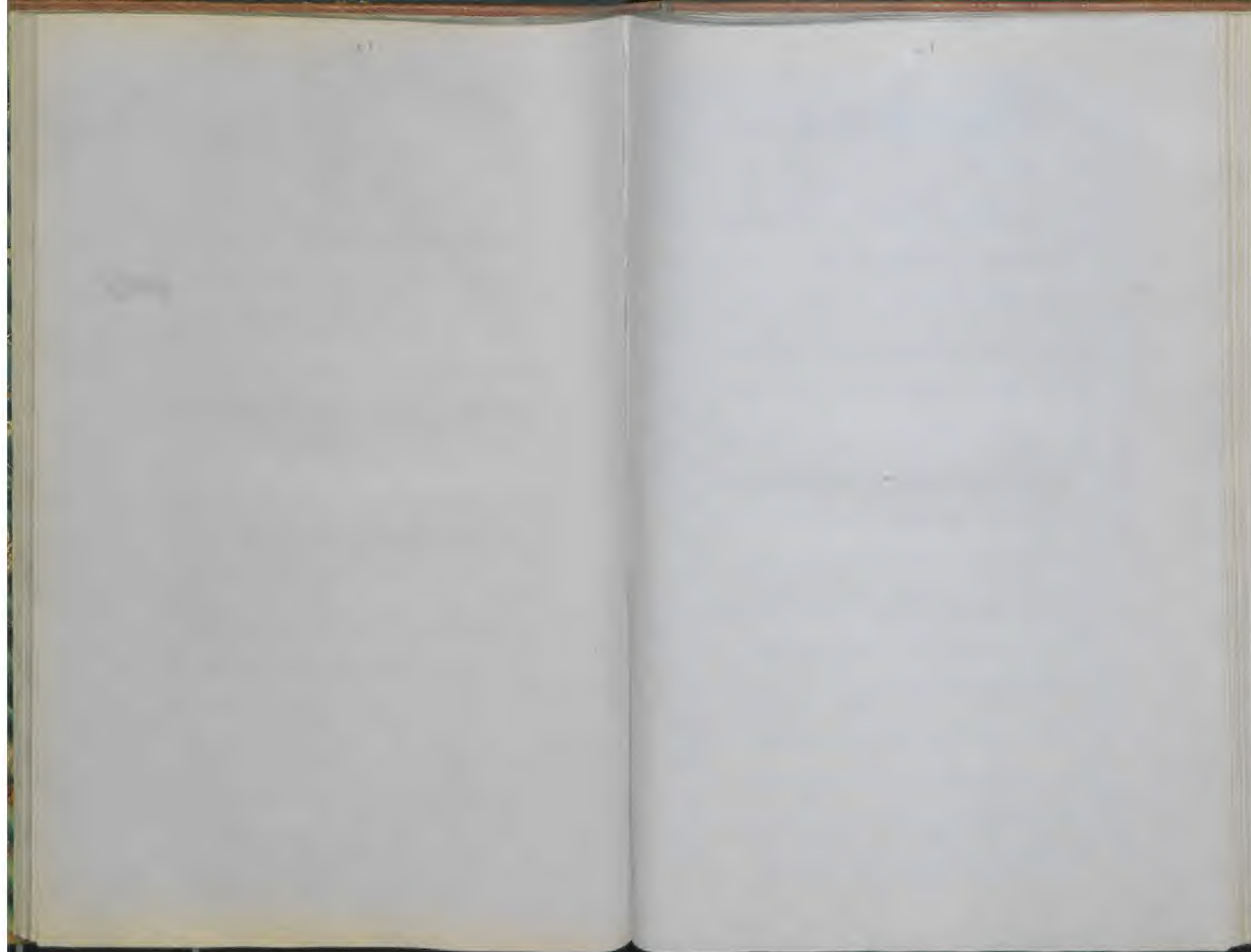














الظهران

شهر خندان

بکاشا

نواب میر علی محمد و آقا عباس میرزا ناسپال و ام آقا به نصاب بار صید و تعقیبات  
 یکجا در حکومت قمر را بنیاد عید عالی خیر الملک زبردت شکر کمال حضرت فرموده و شما ناسپال کمال  
 نواب میرزا علی قزوینی و آقا عباس میرزا ناسپال و ام آقا به نصاب بار صید و تعقیبات  
 شود و بیاید که ایالی قمر و قمر کینوع اختصاص کامیاب دارند و باید در حکومت قمر خلی حسن بود که  
 در قمار حرکت یکتبه که احداثی نباشد و از حال اینها دستور المهریه هم که در حکومت قمر هر قسم است  
 و ملاحظه از ایالی اینجا داشته باشد که اسباب شکیات احداثی در دست بطوریکه باید مصلحت داشته  
 گفتند در این باره و هر قدر از این مصلحتات خبر است بارسال می فرموده و تعقیبات تمام و کمال می فرموده  
 میرزا علی محمد و آقا عباس میرزا ناسپال و ام آقا به نصاب بار صید و تعقیبات ۱۲ رضان

جواب

خود مبارک حضرت قاضی اجل اشرف کاسر این المظان وزیر عظمی مرقد عالی و شطح مبارک  
 فکر از یار است که قمر هم حرکت نیست از محرم قاضی حضرت شرف اید و در بهار هم و ستم  
 چون قسم رسم است تفاوت عمل آقا به نصاب بار صید و تعقیبات می بیند است و عا درم فکر  
 فراتر قمر مقرر شده جناب سپیدار حرکت نموده و تا این بین دور و دراز قمر قاضی حضرت  
 بر هم از کاشان هم چیز خبری نگرفتند ام میرزا علی محمد و آقا عباس میرزا ۱۲ رضان

الظهران

بکاشا

بکاشا





از طرف

شهر قیصریه

بکاشا

دوست روزگار و نجات دهنده این چاقوی است تحقیق کنید و در اطلاع برید که دست است چهره  
این ملک ۵۰ بقصد محرم

جواب

حضور بندگان حضرت طالب اجر اکرم عظمی که این ملک بر طرف چند روز قبل در جنتان رسید  
فراگیری ما مورد آن نمودم و تحقیق نموده در صورت صدق که داخل نشود خارج نمی شود پس  
تحقیق رسید که معلوم شد که ناخوشی طبیعت و بر قان و در دکل و زکام معروف پیدایش در اول  
زستان الی کنون به تریج قریب چهار نفر تصفیه شده اند که ناخوشی معروف جنت انگریز بوده  
وقت محمد حسن ۱۰ بقصد

از طرف

شهر قیصریه

بکاشا

عمدت الامراء نظام محمد خان سرتیپ گلران و ام غره از قزاق در روزنامه تکران به عرض خاکی  
جواهر سی مبارک در حاضری رسانده اند و قریه کاموز در ناخوشی شده چنانچه نفر آدم بر سر  
معه است شما چنانچه خبر داده بود و در انجور و نایا و غل و غل کبید اگر چه سوار و سربازان در هزار  
سوار با قوا سواران خبر رسید معلوم دارند این فقره ناخوشی سخت دارد و یا نشاء الله دروغ است  
و اگر سخت دارد و بات و کرم سرایت کرده است یا نه در صورتیکه حقیقت و شبهه در زمان  
سوار با قوا سواران در آنجا بگذرند مردم آنجا بجا می آیند و کرم و بات و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم  
با آنجا نرود حکیم هم باور این و غیره بعد از اخبار شما از طرفان در سلسله نشو و نمی در صورتیکه اطلاع رسید  
که اقدامات لازم شد بجا این سلطان ۵۰ بقصد

جواب

از طرف

شهر قیصریه

بکاشا

جواب

حضور مبارک حضرت اجر اکرم عظمی صدارت عظمی بر طرف عالی در باب ناخوشی قریه کاموز مقرر شد و چون  
در باب معروف نشاء الله اجمال نموده است محض اطلاع میرزا صادق خان طیب با این نفر ما موزستاده  
رسیده که نموده در صورت صدق که ناخوشی از طرف و خارج الی الی را مانع شود بعد از فتن طیب  
معلوم شد که ناخوشی در سینه است از آن فرستادن تا کنون در آن قریه چهل نفر بزرگ و کوچک  
از روی دکل و بر قان و زکام معروف تصفیه شده اند بعد از فتن طیب و ما مورد زکام و کرم و کرم و کرم  
داشت بعد از سینه جانتان مبارک بکارت شرح جواب عرض نمود حضرت اجر اکرم عظمی که این ملک  
تکران و نموده جواب عرض شد که ناخوشی در سینه خاطر مبارک اسبه بهشت محمد خرم ۱۰ بقصد

از طرف

شهر قیصریه

بکاشا

جواب محمد الامراء نظام محمد خان سرتیپ گلران و ام غره از قزاق در روزنامه تکران به عرض خاکی  
تفتیش را در شهر و در کجای بکاشا اطلاع و بعد از سینه شده اند این هم و کجایه مطلب تفتیش  
مشغول هم مراقبت شما در امور است سبب سرت خاطر بعد است این سلطان ۵۰ بقصد  
شهر قیصریه  
از طرف  
عمدت الامراء نظام محمد خان سرتیپ گلران و ام غره از قزاق در روزنامه تکران به عرض خاکی  
باقی است رسید است و در هم است عاجز بر سر طیب و تمام نموده در سینه سینه  
توقین تا در این ملک ۵۰ بقصد  
شهر محرم محرم

از طرف

۸۳

بکاشا

سنة سلطان محمد حسن بن شيرازت فانه حاکم بکدار کسيه و کسر نوب و بايد سلطنة  
و نواب جبار بکدار بابت و ناهفتقرند باي بجز آن بر مندر قمره ما هم که در بابت مقرر  
خوش نپردردن سب کي ندره و ميت و ناهفتقرند بابت مقررش را بهانج کي ندره  
بر غرض بفرستيد و غرض بفرستيد انهار و در خواهر که در ايس بک ۱۴ محرم

جواب

حضور مبارک حضرت امير اکرم قراي بک فله ۱۴ نوبت بک بکاشا و بود  
تجار خواه قرض فقه و بک مقرر و در عرض طلب تجار تمام بک بخت مقرر و بود  
جلال سلطنة در صورت هر چه امير شوق بخت شود محرم ۱۵ محرم

شهر محراب

از طرف

۸۴

بکاشا

عمدة الامراء السلطان سید محمد روزنامه بکاشا از بکاشا  
مدرستای اقدس و خانه و عرض شده بود جمعی از اهل بکاشا بزیارت مشید  
میرفته اند در منزل عرض نزد انهار بخت کرده است و خط مبارک چنين شرف و  
ياشم اين راه اگر پرده قر اسون سنام سلطنة است اولاد و ناه و با اموال  
از او بخواند اگر پيدا نشود و هزار تومان بايد از او جريمه بکريد و بصاحبان  
مال برسانيد بک در صورت بايد حکم و ناه را پيدا کرده با مال مردم حاضر ناييد

و تعلق بد پيد که بعضي برسد و دو هزار تومان شد ا بکلام حاضر نموده و تعلق  
که بصاحبان مال داده شود امين سلطان غرض پيش الامر

جواب

حضور مبارک حضرت مستطاب شرف فهم وزير اعظم دام غدا لک بکاشا  
که مورخ دوم و بکاشا حال و از بابت سرقی که در راه ده بکاشا شرف فهم فرموده  
هر دو بک نوبت زیارت شده از امير مبارک اطلاع يافت و با اين بکاشا  
مطاعه را زیارت نگرد و بود بکاشا از اين مقدس آگاهی نداشت اينکه مرقوم فرموده  
که حکومت کاشان امير مبارک را بکاشا اطلاع نموده نوع ديگر جواب داده ام سرکار بک  
خان بکاشان و بنده سرج آباد مملکتی خود کتي فرستاد سافت دارد بکاشا  
بکاشا روز که فاصله و بکاشا بکاشا بکاشا بکاشا بکاشا بکاشا بکاشا بکاشا  
که مورک بکاشا واقع نشود فریادت و او امير مطاعه بکاشا بکاشا بکاشا بکاشا  
اعظم بر سر جان بنده ساری و باری و واجب اطلاع است بکاشا بکاشا بکاشا  
و جان بکاشا بکاشا بکاشا بکاشا بکاشا بکاشا بکاشا بکاشا بکاشا  
پست و پنج فرسخ فاصله است و بکاشا بکاشا بکاشا بکاشا بکاشا بکاشا  
بکاشا بکاشا بکاشا بکاشا بکاشا بکاشا بکاشا بکاشا بکاشا بکاشا  
مستطاب اعظم سرحدت پرده بکاشا بکاشا بکاشا بکاشا بکاشا بکاشا  
و عاکمی ذات مقدس اعظم بکاشا بکاشا بکاشا بکاشا بکاشا بکاشا



بیت فقره سرت در راه مهنان شد فوراً غلام جمعی بنده تعاقب نموده در این خیابانی  
 رفته تمام اموال مسروقه را بدست آورده بصاحبان مال رد کرده و سرقی هم در  
 سر حدت یزد شر بود که تا فارس رفته در ایل قتل تمام و کمال کرده بصاحبانش  
 رد نموده و سارقین را هم بیزد آوردند که انیک در حبس حکومت یزد  
 که مرتب را در ضمن عریضه بابت خود بایست عرض کرده بودم با انیک در حضور  
 مبارک انکار است که ان بعضی از حکام که مکرر تظلمات خود را عرض کرده بودند  
 آسوده نگذاشته و نمی گذارند که یک عسل ریشی ورشته زندگانی از دست نهند  
 گشته است از همه طرف نظر نموده مشغول خدمت بدولت و نظام سرحد  
 و حدود پرده بخود است که در خاک پای مبارک همایونی رو خافده و حضور مبارک  
 حضرت اجل اشرف باب و سفیدی حاصل و مانده شل و واقع نشود با انیک  
 این سرت در ده ملک یک منزلی منان شده و از عمده و نقشه بنده خارج است  
 بر آنچه حکم مجده فرماید در جان نشاری حاضر و خوداری نداشته و جان و هستی خود  
 در راه خدمت بدولت و پاکی حضرت عظم فلان میداند دیگر امر مبارک است  
 سلام سلطنت و بیعت

از طهران

۳۳

و کاشا

بجای کاشان در روزنامه تلگرافی دیدم در راه کپر ملک دزد بزرگ آرزو آدم  
 مال برده است اولاً اگر هم به خیری بود چسب خودت عرض نکندی ثاناً این

قراسورن باکی است اگر با سواره عرب است این سوخته را چرا راه را خالی  
 گذشته اند چرا باید دزدی بظنی شود انهم باین طور است  
 بعضی برسانید این دزدان زکر میشد یا عرب که کویا غایب دیگر این تحقیق کرده  
 بعضی برسانید و روز دوازده مارا باید قره سورن را برده و پراپد کند و آید و  
 آتش خواهم زد ۲۹ صفر

شهر بیع الاول

و کاشا

از طهران  
 بیت من محمد حسن امام محمد عریضه کفران و سرقی که کوی ملک عرض کاشی  
 عطف برای پویش بشای خواهد رسید و عذرهای خبر توجه شمارا پسندیده و تفرقه در  
 سواره سورن گفته اند که کوی و پیش بود قراول نیست پس عطف کرده اند زیرا که عطف قراول  
 آنهاست و گذشته از انیا یک همچو شای که شد و فیضه و تپا کرمی که کرمی شاد  
 آنهاست که تمام سوار و جمعیت است و در آورده انبار او کثیر نمائید که کوی و تپا کرمی  
 در حقیقه شاد و سوارهای قره سورن شل مواضع بقید چرب و بر رویه و تعاقب کرده  
 تمام سارقین فرورده را بدست آورده و شکار بدست و تحت الخط انبار را به انکار  
 و الا متعسر خواهند شد و ابداً از شما عذر شنیده نمیشود تمام اطراف هم متکلف گردید  
 که برای کرده انبار او کثیر نمائید این است ۳ رجب ۱۳۰۹





اظهرن

شجره کای الی آخره باریک

بکاشنا

نست سلطان محمد خمان پندت خانه ماکم کاش  
که بخیر است و در اهل کاشان شده باید از باب  
مال که خبر سید است بهر خبر را بخواند خبر سید که خواند در عوض فیض جلال سلطان را  
نبارد و خواهد کرد این ملک عدا محمد رسل

جواب

ارکان

خود باریک خضر است از هم آقایی این ملک و طایفه  
جدا است و قد تمنت بدار سوم رات ارسال خضر باریک بدار و سندی  
طریقه که خبر چاکر شود که باب گفتو شد عرض ۳ محمد رسل

از طایفه

کاشان

ایمراة العظمی امیر و مریدان محمد خمان سکران کاشان  
کاشانی از ثمانیاد پیرانم از نزد سلطانی و جود و شرف و پیران علی اکبر خان و محمد حسین خان  
و متعلقان مردم به این دولت ۳ محمد رسل

جواب

کاشان

خود حضرت و حضرت عتیقه میر کا بس دولت و عتیقه کتوف باریک زیارت شده  
نست چاکر علی اکبر خان و محمد حسین خان و متعلقان از حضرت حضرت عتیقه و حضرت پیران  
عزیزه عرض شد ۳ محمد رسل

شجره

از طایفه

اظهرن

شجره کای الی آخره

بکاشنا

از طایفه

۳۱

کاشان

که خدای عز و جل عرب سر باز طایفه کاشان و سوغات خانواری کیشانه توشقان نیز را  
با غایب ستونی از برای نوز و هم شبان کمان و طایفه مهران و مهران و مهران و مهران  
عاصر شود این ملک عدا محمد رسل





الخطير

شهر عظیم آباد

بہتر

مخبر انك و لحيه سال معوي ابا و سليل ٣٠٧ انحرار الخلافة

انجمن

1

مقرر ساختن کامیون را هم در برابر اجاب الملک اظهار میکند که بابت قطعه خوت زیارت  
خوارقان باقی است و این بقاع باید بخزانہ عاید شود و در عوض حوالجات جباب آقاب الملک دایم شود  
و این باقی در بلوکات نیز باقی است مباشرتاً بر سر قرار داد و بعد از آن در سنجاشد  
باید قرار بدید که این باقی را عاید چه کسی دارد و منتهی تا به قیمت زیر کتب باقی بچندین  
فقدان تمام قرار نمیگیرد باید عاجلاً قرار دهد زیرا بر مید که چنین رخوه بخزانہ عاید شود این ملک

— 193 —

[illegible]

۴  
ارطغرل

91



محمد سلطان میرزا احمد وزیر بیست هزار تان آفات قطع عمر حضرت صاحب  
اسد امجد شریف ایضاً دلا آقا صاحب اسلحه انبر کمر و وزیر جنگ دست شوکت زینت  
چون صورت صاحب اربعین باقی بعد شهادت بر صدر این تجرک اف بایزاد با شریف محمد کمال

از طهران

شهباز و نایب

بزرگ

قرار دادید پس در شهر خضر شد بدون جواب پس اول دریافت نمود و یکبارگی بر یکدیگر رسید که کلاه بگوید اگر ما بفرماییم چه شکر است بر فرغ تقویت لازم است این عذر بهرید پس جواب

خود مرحمت نمودند که آن حضرت سحاب اجبر است این فخر هم در عظم در صورتی که در باب بقا با ارض نیز دست هزاران کنایه است مقرر بفرمایید که عرض است جان شایسته و بزرگ از طهران  
تمام حکام و لایات از فرار که توسط بعضی سیاحان و خارج و طبایع و اشخاص موافق میفرستند خاکپا را جوی است بسیار که فوکانه و خواص را رسیده و بعضی از سیاحت حج بیت با در ساجد و بقیع قبر که گشت گشته اند بجز و عیست عفو نیست هو شده و حال اکثر در بنوعی که حالت ستمیت بود و خارج و داخل هر چه است و است و ارض سر به و الله و حب است و طاعت هوا و دفع عفو نیست چه بهر آنکه که خفت تمام خود شکر قدر غرض هیچ کس بود و خضر در حجاب و در حجاب و حجابیت گشت که گشته اند و محمد کز آن دفع نمایند و یکسبت بعد گشت نماز این سلطان

جواب

حضرت خضر است که در عظم دام آقا الهی از باب دفع جنایت که در ستمیت و عفو نیست هوا و خور ارض سر به امر و مقرر فرموده اطاعت بهر آنکه در امر امر مقرر در شهر و صفات اقرامات کامله و موجبات لازم اجرا خواهد گشت که امر حجاب مطاع فوراً اجرا خواهد گشت

از طهران  
بزرگ

از طهران

شهباز و نایب

بزرگ

حضرت شکر نواب شرف و اجدال الدوله دام آقا الهی در حجاب شریف بود که حضرت شکر و الا بر سر نه اند و یکبارگی گفت آخرت ما نمیدانیم و باقی است بر بند اوقات قرار دادید که بفرمایند صورت حجاب هم نزد مقرب استخافان میرزا محمد و زیارت است و زیارت از حضرت خواهم فرموده این کفایت باقی مانده چنانچه رسیده بعد تقویت نماید این ملک نشسته

جواب

حجاب جد تمام اجبر که فخر هم این ملک دام آقا الهی در صورتی که حجاب آقا ملک این جانب که به شرف و اجدال الدوله دام آقا الهی در حجاب شریف بود که حضرت شکر و الا بر سر نه اند و یکبارگی گفت آخرت ما نمیدانیم و باقی است بر بند اوقات قرار دادید که بفرمایند صورت حجاب هم نزد مقرب استخافان میرزا محمد و زیارت است و زیارت از حضرت خواهم فرموده این کفایت باقی مانده چنانچه رسیده بعد تقویت نماید این ملک نشسته

از طهران

بزرگ  
تمام حکام و لایات از فرار که توسط بعضی سیاحان و خارج و طبایع و اشخاص موافق میفرستند خاکپا را جوی است بسیار که فوکانه و خواص را رسیده و بعضی از سیاحت حج بیت با در ساجد و بقیع قبر که گشت گشته اند بجز و عیست عفو نیست هو شده و حال اکثر در بنوعی که حالت ستمیت بود و خارج و داخل هر چه است و است و ارض سر به و الله و حب است و طاعت هوا و دفع عفو نیست چه بهر آنکه که خفت تمام خود شکر قدر غرض هیچ کس بود و خضر در حجاب و در حجاب و حجابیت گشت که گشته اند و محمد کز آن دفع نمایند و یکسبت بعد گشت نماز این سلطان

جواب

حضرت خضر است که در عظم دام آقا الهی از باب دفع جنایت که در ستمیت و عفو نیست هوا و خور ارض سر به امر و مقرر فرموده اطاعت بهر آنکه در امر امر مقرر در شهر و صفات اقرامات کامله و موجبات لازم اجرا خواهد گشت که امر حجاب مطاع فوراً اجرا خواهد گشت

از طهران  
بزرگ











انظر ان

شهر شوال مبارک

بهزی

والا در حصول این باقر حصول این نیکایا منجبه تا در خاک پرتابی کفایت و کاکنداری نوب  
والا در معلوم نایم که عباد و برتر قیادت آید خدمات کمرشده اما باقی مقصودات عید پانجم نیکایا  
در خیال انحال و خیال در طاعت و امر تابی از نواب و اعظم منعم و در باب ابدی و امر مولا که  
و حصول ثواب مظم و در روز پنج و چهارشنبه بعد از تجار و میرزا محمد قزاقی است نیم نیکایا  
رسید این سلطان و سوال کلام

جواب

جانب سحاب امیر شرف امیر فخرم وزیر عظمی دام آقا و املاک مستند بقایا سحاب  
کرات هم خدمت حضرت شرف هم نیکایا حضرت امیر محمد و املاک و امر مولا که در خدمت و عید  
مانع بند و وفات نیکایا که در وقت با املاک و امر مولا که در خدمت حضرت شرف و تفریق است  
تقویت نماید که لازم تقویت را بعد از کرده و خواهر آورد و همان مولا که در خدمت و امر مولا که در خدمت  
استقامت میرزا محمد و تقویت نماید که با میرزا محمد و تقویت نماید که با میرزا محمد و تقویت نماید که با میرزا محمد  
املاکات کامل و صرف کاهیر آنچه را باقی لاکلام و منعم میباشند که در خدمت و امر مولا که در خدمت  
و خواهند داد و قبضه و تفریق و تقویت نماید که با میرزا محمد و تقویت نماید که با میرزا محمد و تقویت نماید که با میرزا محمد  
نیکایا با میرزا محمد و تقویت نماید که با میرزا محمد و تقویت نماید که با میرزا محمد و تقویت نماید که با میرزا محمد  
میرزا محمد و تقویت نماید که با میرزا محمد و تقویت نماید که با میرزا محمد و تقویت نماید که با میرزا محمد  
نیده و در احوال و تقویت نماید که با میرزا محمد و تقویت نماید که با میرزا محمد و تقویت نماید که با میرزا محمد  
و خواهد و ترصد و جمع خدمات و صد در حکم است جلال الموده و سوال

انظر ان

انظر ان

شهر شوال مبارک

بهزی

انظر ان  
نواب و الاملاک الموده و برتر قیادت آید خدمات کمرشده اما باقی مقصودات عید پانجم نیکایا  
الان و حالات و احوال و تقویت نماید که با میرزا محمد و تقویت نماید که با میرزا محمد و تقویت نماید که با میرزا محمد  
مستد مالیات و ابائی و تقویت نماید که با میرزا محمد و تقویت نماید که با میرزا محمد و تقویت نماید که با میرزا محمد  
جواب

خدمت جانب سحاب حضرت اجل اشرف امیر حضرت این سلطان وزیر عظمی  
آقا و احوال و تقویت نماید که با میرزا محمد و تقویت نماید که با میرزا محمد و تقویت نماید که با میرزا محمد  
که است تقریب و تقویت نماید که با میرزا محمد و تقویت نماید که با میرزا محمد و تقویت نماید که با میرزا محمد  
باشد ممکن است زرعیت که در احوال و تقویت نماید که با میرزا محمد و تقویت نماید که با میرزا محمد و تقویت نماید که با میرزا محمد  
از عدم آب شکیده است که هم ندارد و تمام متفرق شده اند مالیات آن چهره است  
خود و در دست جمع است جلال الموده و تقویت نماید که با میرزا محمد و تقویت نماید که با میرزا محمد و تقویت نماید که با میرزا محمد

بهزی

شهر شوال مبارک

انظر ان

خدمت جانب سحاب امیر شرف امیر فخرم وزیر عظمی دام آقا و املاک مستند بقایا سحاب  
خانو از امیر عرب فارس و تقویت نماید که با میرزا محمد و تقویت نماید که با میرزا محمد و تقویت نماید که با میرزا محمد  
در هر یک از ملک نیکایا که با میرزا محمد و تقویت نماید که با میرزا محمد و تقویت نماید که با میرزا محمد  
جواب

جانب سحاب امیر شرف امیر فخرم وزیر عظمی دام آقا و املاک مستند بقایا سحاب  
و خواهد و ترصد و جمع خدمات و صد در حکم است جلال الموده و سوال





و گاه از جانب او شده است از نواب الله پیرفته نخواهد شد و سبب محبت خواهد بود

جواب

جناب عالی اشرف فخر اکرم در عظم دام اقباله اشکاف جناب اشرف امجد عالی  
در خصوص باقی سنده با خبر است زیرا که در مصدق سنده در این مورد مستوفیت دارد و شک نیست  
و این باب سنده داده و تفسیر خواهد یافت که هرگاه که حضرت اشرف عالی بنحو ابر کردن نیز پذیرد  
و مستوفی دارد که عرض کنم از سنده تقویت است و هرگاه که اکنون هم کمال تقویت را  
که در خود دارد و در خصوص و با هم خواهد بود اگر غیر از این عرض کردیم از انجا که سبب غرض از اقبال الله و تقویت

از طرف

سینه

بسیار که در این باب سبب غرض از اقبال الله و تقویت است و هرگاه که اکنون هم کمال تقویت را  
که در خود دارد و در خصوص و با هم خواهد بود اگر غیر از این عرض کردیم از انجا که سبب غرض از اقبال الله و تقویت

جواب

حضرت جناب عالی اشرف فخر اکرم در عظم دام اقباله در خصوص شریف شهر کوچه  
و معابر حسب الامر و قدر مبارک که اقامت کامله فرموده اند و در اجراء امر سنده خواهد بود

از طرف

سینه

حضرت نواب اشرف فخر اکرم در عظم دام اقباله در اجراء امر سنده خواهد بود  
معمول بود و حسب الامر و قدر مبارک که اقامت کامله فرموده اند و در اجراء امر سنده خواهد بود

از طرف

در موقع مغرب طایف ضعیف لازم است این سلطان ع و تقویت

از طرف

سینه

بهری

حضرت نواب عالی اشرف فخر اکرم در عظم دام اقباله در سنده با خبر است زیرا که در مصدق سنده  
نیز در این مورد مستوفیت است در معابر و امر سنده و گاه این جواب باقی تقویت سنده  
و الا در مصدق و اصل حقوق غایت نوبت از جانب سنده سبب عالی سنده با خبر است  
چگونه در مصدق و اصل حقوق غایت نوبت از جانب سنده سبب عالی سنده با خبر است

تقویت نواب الا در این باب سبب غرض از اقبال الله و تقویت است و هرگاه که اکنون هم کمال تقویت را  
که در خود دارد و در خصوص و با هم خواهد بود اگر غیر از این عرض کردیم از انجا که سبب غرض از اقبال الله و تقویت

در مصدق و اصل حقوق غایت نوبت از جانب سنده سبب عالی سنده با خبر است  
چگونه در مصدق و اصل حقوق غایت نوبت از جانب سنده سبب عالی سنده با خبر است  
تقویت نواب الا در این باب سبب غرض از اقبال الله و تقویت است و هرگاه که اکنون هم کمال تقویت را  
که در خود دارد و در خصوص و با هم خواهد بود اگر غیر از این عرض کردیم از انجا که سبب غرض از اقبال الله و تقویت



الخطبة

شهر یقعد الحرام مبارک

بہار

جواب

حضرت جناب کتاب جبر اشرف امجد فہم وزیر اعظم و ام اقبال کثارف جناب جبر اشرف  
در خصوص باقی یارست شنبہ باعقاد و در این باب بجا کما تاجر کعبہ کمال تعویذ با بعد از  
اگر در خاطر محترم حضرت اشرف علی اعظمیہ در این مقدمہ کعبہ از جناب است یا محترم  
روایہ فرماید تاریخ شبہ شیخ و بداند آنچه عرض کردہ است صدق است و ہر گاہ بصلحت  
با حضرت اشرف امجد اہداف و الافاضل سلطان رحیمی فرما نیز در این باب اخبار فرمایند  
و حضرت کتاب امجد و الافاضل پیشہ نگاہ حرکت از طرفان و در خصوص کہ در این خصوص  
فراستہ نمیشود و نیز در ہست جملہ المرد و ۲۲ و اقصیہ

الطهرات

۲۲

توسط محمد سلطان میرزا محمد وزیر حضرت نواب شرف و ااجال العزله دام قبله میرزا  
عصره در سنه پنجاه نیدر جانب محمد سلطان میرزا محمد وزیر مباحثه بجا می نمود  
برداشت به اتفاق امره ولی چون حضور میرزا محمد بجا اثبات مطالبه و دفعه دوم این خواه تیا  
ماند این اوقات برادر امیر میرزا محمد عم حضرت طرفین را حاضر نمود چنانچه اضاف  
رسیده کی نماید آنچه باقی است دریافت نمود میرزا محمد غایب دارد در خزانه مبارکه رسیده این سلطان

شهر محرم ۱۱۴۱

انظر

Fi

3

نواب شرف میر اسد دہشت ہزار و چھال الدولہ دایم قہار حکمران یزد و بصرہ

1

الخطبة

شهر صفر خضر ابرو

پیشکش

رسیده که برای ایالات قرچین آبا و بتجار نود و هشت کرده از نهاد مطایفه می نایند تجار  
و کارکن کاروانسده را بسته اند و مکرر گفت سخن شرمه و شطاب نجم شطاب که شرفه و  
یافته اند است و کاروانسده را بخت افراشته و تجاره ابد افزیت کند ایالت حسن باور به تاجر ایالت  
به بند قله بانها کاروانسده بسته باشد حسب الامر بدین نمود و سحر بشبه این اصطلاح و معنی

و بخت اجل شرف همه در زیر عظم دادم قبل از آنکه شرف در خصوص حسن آید و در  
زیارت شد به اینچه امر فرموده مطیع است در تکلیف مرا هم در این باب تیس فرمود  
که درین وجه یادت که از دیوانه تحقیر و لشکر شربت چه باید کرد و از کبر در پیش باید نمود و چه  
دست بر حسن می کرده و نه بدل بدست بر مسافر

شهر مصفر الحظ

از طهران

9

میرزا

خدمت قوای طب اشرف ارفع و الجلال لدو حکمرن زید ابلا و  
حسن آبا و خالصه دستور لعل بخت طب و داخل سلطان و او در شریک  
بر کار و دستور بر خواهند داد و پیش اینک این ایالت را از تجارتیه گرفته  
و میگیرند و حالا هم میخواهند بگیرند و آنها هم میخواهند بخرند چه خبر است معلوم  
نموده اطلاع دهید که بعضی بدست خود و نسبت که بچه مناسبت این ایالت را  
از تجارتیه مطالبه دارند و گرفته و میگیرند شرمناک لعل خورشید است امین سلطان







المختار

شهرت مع الاغیر مابین

بہترین

حوالہ

• •  
• • • •

جواب  
 مع  
 منت خب بعد آب هر که ظرف فتم وزیر عظم داماد است باب طریقی یاری  
 منقول حضرت پدیده لغز و فیه است شید عبداله ولد ۱۰۹۱ هـ

ارطغرل

و سحر مبارک

حلال الدودہ کفرافشار کہ باب ثانی فی ال ملک حرم کرد بعد حلقه  
 کردم این منطه است قمر بنیسم شایر حتما با تو را نقد بهید پسندی کی از ال ملک  
 و شسته شپ طماع سپه در از دگر کیم شش اٹ ملل و این منطه مار قمر بنیسم و صولی  
 تا و صولی فی حجاب نفید بهیست و فریم عین ۲۱

اندر خط اول

7

میز

[illegible]

— 122 —

ful

121

جواب  
جناب صاحب آستان قدس  
در خصوص جمیع مسائل

انجمن محمدیہ

ربیع الآخر و جماد الاول و بابر سن

بہتر

طبعی درم اگر خیریت بود که در اینجاست مثل ملک است فریاد بود و این برای  
 در خصوص خیریت و این هم بهر خوب تمام که طبع است برای خیریت و این هم بهر  
 خاطر شریف جمع شد حدال الدوته ۲۴ ص ۲۹

شماره اول

دستِ مہار

11

از وصول اهل بقایای نزد درختان شامی و خوشتر شدیم  
 آفرین شما درختان دریا باید همیشه  
 جادوی ایشان

شرح الحریب

10

ندست سرکار نوبت اشرف و ابدال التولد و ام قباله التاقیته شرابی نیر  
ندبایت پنجهزار تومان که از قرض محول پنج سوار سیر نیر و آمد دست مجتوده پانز  
روز بید نوروز مانده جهت مصافح حرمخانه مبارکه لازم است هرگاه تا بحال ای و  
فرموده و پس بایست که بسیار خوب و آقا غفر فرمائید عیال حاضر نمایند که بموضع  
برسد و معطل حاضر نشود این لکک در حجب

جواب  
جناب جلالت تآب اہل اکرم فخر طای این ملک دلم عہد قش پانزدہ روز است

امیر

شجره الجاهلین

بزرگ

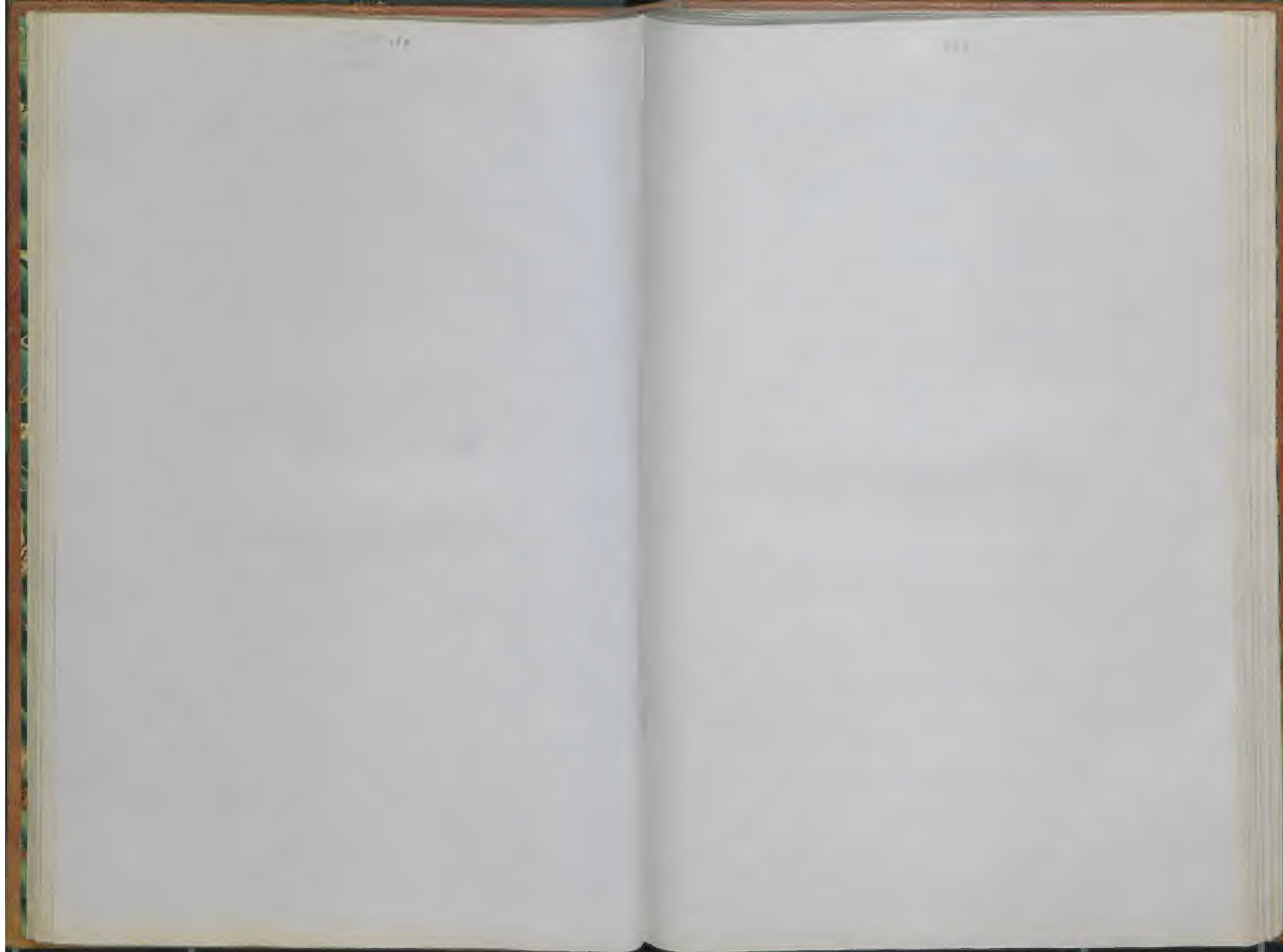
روان شده است آیه هر وقت پیدایب راج الملک لفتح خواهند داد و  
فرمایشات پیر حاضر بوده ام و کوتاهی شده است جلال العله ۱۲ رجب

از طرف

بریزد  
رئیس مکر فغان مبارک که رجب امر قدر مطاع مبارک که خاف و مقرر است ابوجهنی  
میرزا محمد وزیر باید که دشمنان ما بویید بدون سلسله از او حجاب بخوابد که بنا بر  
خود اتمو خط آدم این بر بارهای یون فرستاده مفروض دارد این سلطان به رجب











الخطاب

شکر عظیمی

بی بی شہسوار

و در آخر ترجمه کلام که غیر از این یک بار در ملک غیر نباشد باشد زیرا که چنانچه ضرورتی نیست  
اشکارا با او رسیده و محسن را شایان

انجمن

توسط جناب فاضل نصاب سد الملک حکمران بندرات شوشتر عالیها، حیرت کلام معمار  
آذین اصح امر در که غره شهر شعیان است که بشما کراف بنام ابراهام از نو نسید که که به مجرب بنائی نهاده  
برسانی صورت مخارج انجا را تا غره شهر شعیان هر قدر شمرده است بر داشته بمجا حرکت نموده است  
و اجزاء نه خوت را هم با خود مراد کرده مخارج پدر و عمارات و غیره را خلی صبح باید با خود بیاورد

انظر

خواب جود لب نغمه و کتاب مقداره نامه یارین عثمانی و دستور العملی یارین  
قبیله شکر است باین کار نمید تا حکم و نصیر در ثانی نوشته شود قواعد کرد و در اشیا

حضرت جناب مولانا صاحب اکرم عالی قوام المرحوم دام اقباله العالی چون توفیق نماند این بنده  
را بمهر مورث ای نظر ولایت و مساعد کلی خواجہ جو بنیدانم احکام سابق و لاحق از خطبه علی  
شده است و چه وقت خواهد رسید زیرا که بعد از درجہ ایستان بایم بقصا کتبی و دست  
قرام شریفه ۱۳ شعبان

زنگنه

باب سد الملك حکمران نباد و ماسر از نصیب تکواف شهاب قمر خوجی برآ

الخطوط

۱۳۰۷  
بمظاہر المل  
شہر مجاہدین

سید محمد

قبر و محبتات و ملک و مملکت را در این عالم هر چه بخواهد که بداند و بداند که بداند  
چون جواب

مضروبہ کان جناب صاحب کرامت کا قوام المردود وزیر امور خارجہ مظلہ العالی ارجمند  
عاجی سیرافا باخیکاران خارجہ استعار فرمایا بعد بالیونر دولت فوجیہ انھیں خبر دوات  
کراچی رفتہ شمس روز دیگر معاوضت خواجہ کو پہنچے چون بالیونر تنویر کاراجی میرا کا باخیکاران  
خارجہ فیصل لیاقت شاہ الدیوانہ دروہ بالیونر فتح محمد سے معروض خواجہ دشت محمد حسن اہلبان  
ایکھران

تاجم حکام و لایات از قراکی چون مصطفی یا جواد و خواجه و طباطبائی و صاحبزادگان  
مبعض خاکپا سرچشمه مبارک ملوکانه و خافه و سید و بهمن جعفر خاوریات  
جمعیت بارادرساج و بقاء مقبره کانت که نشسته اند محبره که باعث غنوت و دانش  
و حال آنکه در اینجا که حالت سیمت جواد خارج و در آن صحن هستند و ظهور امراض سر به راه  
و هب است بقیف جوانی غنوتات چه به آید و حفظ تمام نفوس خود غم صریح  
اکیه فرمود که خفا غم در هر چه در بر جایست کانت که نشسته اند محضر کنایه و فقر نماید گفت  
بطور کانت نمازه و از تمام شهروان و کجام خبر از تمام سخت کبیر که احدهم بعد از این صحنه  
کانت نگذازه و کسر تخلف نماید کانتا فرسنگان جبر رحمت و به کانت که سیاست  
شده و این رسم با کجبه شرک و قانون شرع موافق را مدون نماید اگر ایام کسی سبواست  
چنین را به اعتبار نبیره است بلکه کانت از قبر مردن آید نبیره است این جواب بطور تمام



از طهران شهر شجاعیه بایران شهر بیو شهر

چونیکه که بر من برسد این سلطان ۱۳ شعبان

جواب

خبر مبارک بدکان حضرت شهاب اهل اشرف در عظم در خبر که حضرت شهاب علی  
بر حسب امر مقرر بنامه بی رویه و حاضر کار از خبر بنامه است رسید گاهت که فوراً نامو محض  
کرد که خبرستان و بقعات تبرک به شهر و اطراف به شهر هر چند جان بطریق امانت است کما  
کنه باره جناب است که از شهر بار رسید به بر سر من عتبات به به شهر آورده اند به اطلاع در به شهر  
که از راه اند قرار و لوازم خارج و فنی نماید به که مدون نمایند زیرا که صاحبان خانه بعضی  
ممانعت از بدون بستان که اند در به شهر امانت گذارد و مساعدت به امانت که کف  
لایه باید خود خبر من که نه خانه بار و فرستاده سواد کثرت مبارک انجام نیاد جز و قرار و تبه  
خواهد فرستاد که هر کس قمر از این حکم نماید مورد و ترافه و سیاست باشد کمال مراقبت  
در اجراء امر بنامه بی رویه و حاضر کار خواهد داشت محض استخاره خاطر مبارک عرض داشت به  
از طهران

۱۲

جناب جواد شهاب السلام علیه و آله و سلم به ابراهیم به بیانی است عرشه است قریه  
به بنده جان به و حرمت شجاعت مجازات به ایالت به به شهر شد ایالت و وضع بنده  
که سرحد است و چه حالت دارد از اطلاع و به که اگر مقصود است باین سیه تحب و طبع  
شهر آسمه به این سلطان ۲۰ شعبان

جواب

خبر بدکان

از طهران شهر شجاعیه بایران شهر بیو شهر

خبر بدکان حضرت ابوالشرف افخم در عظم در خبر که سید ابراهیم و قریه بنده  
در و قمر که دارد و چهار نفر من رفیق صاحب قریه شده به هم رسیده جاب و قصبه و حرم  
به بن از از بندر صاحب قریه عرض خواهم که بعد از رسیدن عرضیه به آنچه تشریف فرما  
اولیای عیبه است فردی صیتی ۱۹ شعبان

۲۵

از طهران  
جناب ساد الملك نه به محبه جناب سراج الملك که کرم الصفهان را بنامه ابراهیم نماید و هر یک  
بر سر شاهر قرار و محط کنیم و اگر ضرر دارد و سبب درد سر است یا عذر دیگر که به شهر دارد  
اظهار دارد به شریک که ابراهیم رضا قلیان این روز با حرکت به بر من سبب بخش فرست  
به و حال کنی باین به واسطه شد که به سبب اصلاح باشد به سبب فلا اگر چه  
به واسطه اینکه کار راجع باینک است و قریه و سر کار من ابراهیم امین الملك ۱۹ شعبان

جواب

خبر بدکان جناب جواد شهاب ابوالشرف امین الملك به قریه و مقر فرستاده به یک  
جناب سراج الملك نه به محبه طالب است از جناب عالی اجاره کند سعاد که کرم الصفهان  
در ضرر عالی شرف است بر این به صرفه قرار و بگویش حق جوار صفهان را بدکان عالی  
به شاهر قرار و طبع به در این دو ملک شده و نه هزار تان بخرج این الزام آورد  
در حقیقت مالی هزار تان ضرر که کرم الصفهان را تهر شده و به همین قرار به این به شاهر  
که کرم به صفهان بود و هزار تان ضرر را تهر شده و به همین قرار به این به شاهر

ساخته بود چنانچه آنرا بنظر آزادگان باقی دارد و تمهید حضرت نیز پسندیده مبارک بندگان عالی  
براسندید شاق و سخت بود محض اقبال از حضرت منجاب شرف و جود و کرامت و رحمت بندگان  
عالی قبول کرد و موضوع هرگز که اصفهان داده بر اینکه هر روز سبب نراحت خاطر بندگان  
خواهد شد و این کار با سندنه خواهد بود چنانچه نزدیک در اموال سندنه در خاطر مبارک بندگان  
بهم رسیده و از کلبه ابو جعفر سندنه را اشراق نماید براسر جا که راستان بندگان عالی بکمال شکر و قدر  
حاضر است و الا موضوع هرگز که اصفهان هزار مرتبه صلح حال بنده نیست چند روز است از محضر  
براسر خطب که اصفهان فرستاده است و باب جمیع قضا بانگ مکر عرض کرده است  
بانگ خیال و بدقت است که نخواهد شد و حال آنکه تمام خطب که اصفهان در بنار و برات  
تجارتی است چنانچه جهان امید باقی است بندگان عالی که کماکان بدین امر نزاع هرگز که اصفهان  
باید بنده در بنار باشد بندگان عالی از معامله با بانگ منصرف باشید همچنان بنار و بدین  
براست تجارتی با بانگ داده رسید بکبر و هر روز سبب نراحت خاطر بندگان عالی  
در دسیاه سندنه خواهد شد مجدداً جان نبراید است و آخر قرار سندنه قضا را  
بخانه بر بند توفیق بهم رسد قضا حل باین شبهه تاکنون معوق است از بنده مواضع  
فقرو رضا قلیان در صورتیکه معاندین شده نگرد باشند امید غفور و رحیم حسن شیب بوفان  
از خزان

۴۵

بجوشه

جواب جناب نظام اسطوخودوس حکمران عربستان از خطارستان که مقام فرستاده شده میرزا  
جواد خان هم نامور شده خواهد بود آخر توأم الموده ۷۷ شنبان

1. 2. 3. 4. 5. 6. 7. 8. 9. 10. 11. 12. 13. 14. 15. 16. 17. 18. 19. 20. 21. 22. 23. 24. 25. 26. 27. 28. 29. 30. 31. 32. 33. 34. 35. 36. 37. 38. 39. 40. 41. 42. 43. 44. 45. 46. 47. 48. 49. 50. 51. 52. 53. 54. 55. 56. 57. 58. 59. 60. 61. 62. 63. 64. 65. 66. 67. 68. 69. 70. 71. 72. 73. 74. 75. 76. 77. 78. 79. 80. 81. 82. 83. 84. 85. 86. 87. 88. 89. 90. 91. 92. 93. 94. 95. 96. 97. 98. 99. 100. 101. 102. 103. 104. 105. 106. 107. 108. 109. 110. 111. 112. 113. 114. 115. 116. 117. 118. 119. 120. 121. 122. 123. 124. 125. 126. 127. 128. 129. 130. 131. 132. 133. 134. 135. 136. 137. 138. 139. 140. 141. 142. 143. 144. 145. 146. 147. 148. 149. 150. 151. 152. 153. 154. 155. 156. 157. 158. 159. 160. 161. 162. 163. 164. 165. 166. 167. 168. 169. 170. 171. 172. 173. 174. 175. 176. 177. 178. 179. 180. 181. 182. 183. 184. 185. 186. 187. 188. 189. 190. 191. 192. 193. 194. 195. 196. 197. 198. 199. 200. 201. 202. 203. 204. 205. 206. 207. 208. 209. 210. 211. 212. 213. 214. 215. 216. 217. 218. 219. 220. 221. 222. 223. 224. 225. 226. 227. 228. 229. 230. 231. 232. 233. 234. 235. 236. 237. 238. 239. 240. 241. 242. 243. 244. 245. 246. 247. 248. 249. 250. 251. 252. 253. 254. 255. 256. 257. 258. 259. 260. 261. 262. 263. 264. 265. 266. 267. 268. 269. 270. 271. 272. 273. 274. 275. 276. 277. 278. 279. 280. 281. 282. 283. 284. 285. 286. 287. 288. 289. 290. 291. 292. 293. 294. 295. 296. 297. 298. 299. 300. 301. 302. 303. 304. 305. 306. 307. 308. 309. 310. 311. 312. 313. 314. 315. 316. 317. 318. 319. 320. 321. 322. 323. 324. 325. 326. 327. 328. 329. 330. 331. 332. 333. 334. 335. 336. 337. 338. 339. 340. 341. 342. 343. 344. 345. 346. 347. 348. 349. 350. 351. 352. 353. 354. 355. 356. 357. 358. 359. 360. 361. 362. 363. 364. 365. 366. 367. 368. 369. 370. 371. 372. 373. 374. 375. 376. 377. 378. 379. 380. 381. 382. 383. 384. 385. 386. 387. 388. 389. 390. 391. 392. 393. 394. 395. 396. 397. 398. 399. 400. 401. 402. 403. 404. 405. 406. 407. 408. 409. 410. 411. 412. 413. 414. 415. 416. 417. 418. 419. 420. 421. 422. 423. 424. 425. 426. 427. 428. 429. 430. 431. 432. 433. 434. 435. 436. 437. 438. 439. 440. 441. 442. 443. 444. 445. 446. 447. 448. 449. 450. 451. 452. 453. 454. 455. 456. 457. 458. 459. 460. 461. 462. 463. 464. 465. 466. 467. 468. 469. 470. 471. 472. 473. 474. 475. 476. 477. 478. 479. 480. 481. 482. 483. 484. 485. 486. 487. 488. 489. 490. 491. 492. 493. 494. 495. 496. 497. 498. 499. 500. 501. 502. 503. 504. 505. 506. 507. 508. 509. 510. 511. 512. 513. 514. 515. 516. 517. 518. 519. 520. 521. 522. 523. 524. 525. 526. 527. 528. 529. 530. 531. 532. 533. 534. 535. 536. 537. 538. 539. 540. 541. 542. 543. 544. 545. 546. 547. 548. 549. 550. 551. 552. 553. 554. 555. 556. 557. 558. 559. 560. 561. 562. 563. 564. 565. 566. 567. 568. 569. 570. 571. 572. 573. 574. 575. 576. 577. 578. 579. 580. 581. 582. 583. 584. 585. 586. 587. 588. 589. 590. 591. 592. 593. 594. 595. 596. 597. 598. 599. 600. 601. 602. 603. 604. 605. 606. 607. 608. 609. 610. 611. 612. 613. 614. 615. 616. 617. 618. 619. 620. 621. 622. 623. 624. 625. 626. 627. 628. 629. 630. 631. 632. 633. 634. 635. 636. 637. 638. 639. 640. 641. 642. 643. 644. 645. 646. 647. 648. 649. 650. 651. 652. 653. 654. 655. 656. 657. 658. 659. 660. 661. 662. 663. 664. 665. 666. 667. 668. 669. 670. 671. 672. 673. 674. 675. 676. 677. 678. 679. 680. 681. 682. 683. 684. 685. 686. 687. 688. 689. 690. 691. 692. 693. 694. 695. 696. 697. 698. 699. 700. 701. 702. 703. 704. 705. 706. 707. 708. 709. 710. 711. 712. 713. 714. 715. 716. 717. 718. 719. 720. 721. 722. 723. 724. 725. 726. 727. 728. 729. 730. 731. 732. 733. 734. 735. 736. 737. 738. 739. 740. 741. 742. 743. 744. 745. 746. 747. 748. 749. 750. 751. 752. 753. 754. 755. 756. 757. 758. 759. 760. 761. 762. 763. 764. 765. 766. 767. 768. 769. 770. 771. 772. 773. 774. 775. 776. 777. 778. 779. 780. 781. 782. 783. 784. 785. 786. 787. 788. 789. 790. 791. 792. 793. 794. 795. 796. 797. 798. 799. 800. 801. 802. 803. 804. 805. 806. 807. 808. 809. 810. 811. 812. 813. 814. 815. 816. 817. 818. 819. 820. 821. 822. 823. 824. 825. 826. 827. 828. 829. 830. 831. 832. 833. 834. 835. 836. 837. 838. 839. 840. 84

11/2/20

— 12 —

نورست جناب جدت تاج ابرق قوام العزله و در بر امو فارجه دارم اقباله نه از مضمون حکام  
الطوع دارم و نه از موضوع سئله ناموريت مقرب استقامت ميزاجو ادعان ابدال الطوع  
اگر مضربست نسبت باین بنده داشته باشد جواب عرض خواهر کو تمام سلسله انابت  
شهر مضمون استقامت

از هر آن  
جواب متعالی میزاکاظم خان کارکنار محمد و مراف محمد شریف استغفار شایسته است  
و در باب تعیین اجتناب ثلوثان بر ما من نوشته بعد بر شتر شدم و وجه تن را بعد و خا ج را در  
سماه قید قرار دادم و بعد از آن نیز تیه نور ز نسیده است لبه اطلاع دید چه شده است  
نخست نامساعد مزاج استغفار محمد شریف استغفار شایسته است که در اینجا باید که با من  
که میرسد و قدر ماب و کار را باز آید می نماید و سینه لطیفان بیاید رفیق بعد و خا ج را  
خداوند منعم است این لطیفان شایسته است

حضور مرام خود را خدمت مستجاب اجراء فرمودند و فرمودند که ای عظم قانی که این  
 روح فرخنده را با ما می فرستادید چه خبر تبار عارض این است که چهار باص  
 و شوشان در قله باید و فرزند او را در حال سختی تعین حالی زن تن آن دو چهار مظهر  
 هرگاه را در حداب نام مبارک عودت باید و امر و مقرر می نماید خبره و منبر تبار چهار



\_\_\_\_\_



یا غیر و بعد از آن جمعی از اعیان شهر بقیع عاده و بقیع کما عاده و چون امانت و یا  
 آنچه از سابق و جود خاندان بود شده تقدیم دارد و عدم خاندان کاظم است معتمد  
 حضور آقا میرزا محمد بنده کان حضرت مستطاب اجاب شرف محمد عظم غفر له ایام سلطان بن محمد  
 روز چهارم شهر رمضان یک فرد از جوار جنگی از دولت فخریه کفایت می نمودم با روزی و در وقت  
 کردید اخبار و در روز میرزا جبار است جنگی دولت کفایت می نمود میرزا ابوالیوز مقیم و در جوار  
 جنگی موسوم به تیرسوار و در وقت کاران کردید از طرف جناب حاکم نظام سلطان  
 اقباله شریفیات کاظم می نمود و بعد از در جوار جازات شط کاران ابوالیوز می نمود  
 وقوع انرا بالیوز بی بی احمد که پسر محمد و پسر را در مجلس عیالات حاضر اخبار بی اطلاع  
 از مرتب سوم توان این شهر و حقیقت چنان دانند و کرده که پس از غرمت میرزا اقداری قتل  
 جازات است نموده و کاظم و سایر اجزا با شخص خاص تفرقه اخبار نموده که فرید جازات  
 تمسکه و کاظم و سایر اجزا با شخص خاص تفرقه اخبار نموده که فرید جازات جنگی دولت کفایت  
 سایر بنا در شط کاران آمدن که خواهد نمود روز و هم وقت غروب میرزا ابوالیوز را در شهر  
 جهت نموده که صبح با روزی بمصر غرمت کاظم خاندان جبار تبریک حجت تیرسوار جناب  
 نظام السلطه حصه استخرج از اخبار که کاظم و سایر اجزا جازات است نموده که فرید جازات  
 کفایت و باب جازات از جانب میرزا ابوالیوز وقت عیالات خواست و دست  
 از شب رفته را وقت دادند خاندان در ساعت نوبت میرزا را عیالات و اخبار تبریک  
 از جهت ایشان حسب رسم نموده و بعد در محل خارج به نهایت تمانت بر جانب ابوالیوز  
 انظار

انظار و است که موافق اعدان در سر فسطاط کاران جبار است تجارتی متوجه شد و بعد  
 جبار غیر تجارتی سلم است که مخالف است غرمت کاظم که کاظم جازات رعایت این  
 تصور را نماید و جازات جنگی و در شط کاران نکند جناب ابوالیوز جواب بخاندان  
 داشت که در تمام بنا در کرده از جوار جنگی جنگی که فرید کاظم بنده محمد بنده میرزا در وقت  
 که فرید جازات آمدن که خواهد نمود خاندان هر قدر اول بر طرف بعد در جوار جازات جنگی شط  
 کاران چنان نمود ابوالیوز همان جواب را تجدید نمود بطور تعیین زود آهرام انبساط و چنان  
 جنگی شط کاران مجدداً بناید ستد عراضه و انوار چنان است متفرقه کاظم کفایت خاندان  
 در این باب معلوم دارند که حسب امر مطاع در موقع قهرام نماید خاندان کاظم است معتمد  
 انظار

جناب جناب نظام السلطه زیر محبه مخاطب تکرار که چند نفر کرده ایرت هزار تان بهی  
 خوان را شخص که بجهت کفر حساب خزانیه است فضا همان است نه از آن را  
 تکرار کنید رضا قیام بر هر صورت حساب خوان را که که تفرقه کفایت خزانیه معلوم  
 باشد حال که از شهر برود مری طریقه که تکرار شما بر حسب تکرار کنید هم قرا این  
 و هم قرا حسب سچان شد و او و دیگر رضا قیام بر هر اعیان السلطان در رمضان

جواب

حضور مبارک بنده کان حضرت اجاب شرف غفر له وزیر عظم در جوار کاظم بنده هزار تان باقی قتل  
 غرمت خزانیه نجات را چون از دار انداخته توسط تکرار و کتو با خواهر که بجهت مراحم کن







انظر

فی قعدة فی تجارنا بریل

بیو شهر

از اباالی شهبان کاره از نواب کتاب الامتداد الی الله است که خبر از ما می پاید  
غایب بود ولی تا که میرزا سیف خان بهار جانی با سید خان کی از این دو نفر را شیراز برید  
چند روز شیراز مانده و این شهرستان می شود این شهر محمد حسن اقصیه

شکر فی الجبال

بیو شهر

جواب فقامت نصاب سید الملک از سفارت المان اظهار شخصیت موم به نرس  
نم ن ع غ س ل ط غ ط ق ذ ث ف ر غ ف ع س غ س نر  
غ ش نر غ غ ف ذ غ ط ذ ط ث ح خ ط ط ق غ ق ذ ص خ  
ف ث ط س ض ن غ ف ذ غ ط ذ ی ذ ح ص ث نر غ خ  
غ ن نر م ت ع خ س ذ ث نر غ س ذ غ ط ذ نر ش ی  
ق ی ص س ق ذ غ ع ذ س ص غ خ ذ غ ط ق ذ ث ذ  
هر ط ط ظ ذ ح ق ذ این سلطان اوی کج

جواب

خود مبارک نبرگان حضرت سید ابی شرف وزیر عظم در جرفه ض س ق  
س ن ق غ ش ق غ ت غ خ ف غ ف ع غ س غ ت خ  
ق ض د مرق ط ظ ث ح خ ط ش ق غ ع نر غ نر ص  
ع غ ف نر ل ش ک ط غ ق ش ط غ ط ص ط نر خ ت ع ق ص  
ش نر ص ش غ س ض خ ط م نر غ غ ط ص س ص غ ع نر

چون سید وزیر از آن  
در خط خود می پاید  
مجلس در این شهر  
چنانچه در اینجا  
مجلس می باشد  
در این شهر

انظر

شکر فی الجبال بریل

بیو شهر

فورا معروض میدار و محمد حسن اقصیه

انظر  
جواب فقامت نصاب سید الملک و دواری که بکلیه دست شهر اجازه خود است  
تا نیر برض خاکسار مبارک رسید اجازه حرمت فرموده و تقییم از انرا تان مقرر فرمود  
است نیر تان ربارت کلا فی کنسید و مصرف در مدبر سید این سلطان اوی کج

جواب

خود مبارک نبرگان حضرت سید ابی شرف وزیر عظم در جرفه ض س ق  
بشت بدو شهر مقرر شد و نیر تان قیمت از آنرا تا حاله بر مید غ غ نیر فغان  
مبارک شرفه و ریاب بدو و صرفان فورا و جبر نیر تقییم می شود محمد حسن اقصیه

انظر  
جواب فقامت نصاب سید الملک سید ابی شرف وزیر عظم در جرفه ض س ق  
شما معروض و تصویر این سلطان اوی کج

انظر  
شکر فی الجبال بریل

جواب فقامت نصاب سید الملک نیر جبره و تان و شهر شکر مبارک انجا در این شهر  
ادعای حقوق از این شهر خود انود و سید می شکر مبارک انجا توقیف شود تحقیق نماید  
ادعای سید بدی است چه شرح آلا طلب ری کرده و امر حقیقت امر میست تصحیح و  
این سلطان اوی کج



از طهر

شهر خرمین ابراهیم

بمحرور شهر

جواب

حضور مبارک بنده کن حضرت مستطاب اجل شرف وزیر عظمی روحی فی انقیض روحی  
 بشیر ملک بجا که زوج قاهره است کفر از ذوی جو پیر بود و غوث بهائیه  
 خود اگر با هم بر حضور مبارک سانه سو قوف با حضرت مستطاب است خمس مضر  
 از طهر بقره

مستطاب میرزا جواد که از کفر و لجاجت سرکشانید نیست و سرفروندان دولت  
 انگلیس و استعمار ما مرست بجا دارد و مرشد بطوریکه معصومین را تحریر و سرفروندان را  
 پذیرد احترام که او را پس قبول بشنید این سبط ۱۷ محرم

جواب

حضور محترم ملوک بنده کن حضرت مستطاب ابر شرف خیم وزیر عظمی مدله ۱۲ از ام  
 مطاع مبارک و ایرتیر است و سرفروندان دولت به انگلیس در محرم و رعایت  
 اورا قطع میسر شود در صورتی که پس قبول روز و روز خود را بجز قهر از وقت قطع میسر  
 که در این بند رسد در است از او پذیرا باشد اگر با خبر وقت در کثرت و در تکلیف  
 چاکر ذوی جواد ۱۸ صفر

بمحرور

جانب خیمت نصاب به ملک عبد بنی از بنک کفر که در دشمنی از نام بود  
 ضبط کرده قهری بخبر فراده که به هم کوشم بفرار و از دست وقت نایب به پادشاه

که

از طهر

شهر خرمین ابراهیم

بمحرور شهر

کرده اند و چون شواهی را باید به که بنواختن خود را بنوشته اگر اول و در ضبط کرده اند  
 مسرود اید و تقصیر اقصای ده که پشت است این سبط ۲۰ محرم

جواب

حضور مبارک حضرت مستطاب ابر شرف وزیر عظمی روحی فی انقیض روحی و در بنده  
 از جانب کفر و بجهت مبارک سروش داشته که سنان بنی بشاریه در خیابان پادشاه  
 بنابر برده اند و از کفاری میر عبد بنی بنی داشته در تصرف مصطفی بن پیر شریف  
 خود شریف شده است بوده و با کسی نبوده است و تصرف در املا و کتب  
 رسد باری که اول و از غارت ناید تا حد و این ملک کفری به بنا در آس می نشیند  
 که یک که سفید مرغی از دانش را به برد و در ۱۲ او هم تا امره قطع و شش از کسر باشد  
 وضع و ضابطی باشد هم از خبر جام میر عبد بنی بهال اشراق نشر که تصور شود  
 از جانب عامر به شرفی بجان او شریف شد و این ملک کفری از بنابر است  
 ضابطی بیابان را میر یوسف که از اقوام میر عبد بنی است و اگر کرده است که هنوز  
 همان محل بیابان است که از جانب حکومت بیک سبط از برای جان  
 کفر و فتنه انگیز و قتل و دیون باشد است و با او عمر بیابان خمد و تصرف دارد  
 که میر عبد بنی توانا است با حاکم است و او دینا و رونقا هم میر عبد بنی است  
 اگر با پادشاه داشته است بهان چند نفری که او را کشته کرده بود که ادعای  
 اسباب نفاذ بر منو از ام که ملک هم خبر از حضور مبارک انرا هم پیرده است و



از نظر

شهر خفیه خفیه نایب

بیو شهر

نمونه پند از بابت و هر که حرف کفر بگوید خفیه بدین تقصیر است که فرمودی  
 سید ارد آن یام که در لایست ریا نای شراست که شسته نشسته و کسری از مالیت  
 بیا بان را که شسته بصره حاجت بفرستد و جیبی که داشت برآیند و بدین اوقات که در  
 و پیشان شریک و حضرت ابراهیم عیسی را راضی فرمود و هر که فرمود و در  
 خود و بر عید الهی و در شهر کمر کرد که و هر ما خودی از مالیت دیون را عوض بدین  
 و لای که مخرشته و خیال در اندامین و سایل در حضور مبارک است با ندون و بر منور  
 فراموش یاد و در چرخ که در حضور مبارک یک امری را بهشت با گذر اند و بر منور  
 بختش بیا بان را فراموش خوانند آورد و هیچ وقت این خاطر مبارک را  
 آسود و بخواند که شسته چنانچه صبح دانند و آب شخی بر عید الهی مرقوم شود  
 که دیگر از این خیالات تصرف شود و هر کس در شهر

از نظر

شهر خفیه خفیه نایب

بیو شهر

جانب خفیه است نصاب سید ملک بن محمد سید ملک تران و پیشکش مودت و سواد  
 اعظم است از حسن بایون شایسته او خواند است و بر هر فردی که در شهر بخواند و در  
 قریه نایب و در هر شهر نایب و در هر شهر نایب و در هر شهر نایب

جواب

توسعه بختان قریه نایب و در هر شهر نایب و در هر شهر نایب و در هر شهر نایب  
 یکی سید که در هر شهر نایب و در هر شهر نایب و در هر شهر نایب

از نظر

شهر خفیه خفیه نایب

بیو شهر

و سنده از این بخت چشاید محبوب خواند شد و هر کس در شهر

از نظر

شهر خفیه خفیه نایب

بیو شهر

جانب خفیه است نصاب سید ملک تران و پیشکش مودت و سواد  
 مردم و هر که در شهر نایب و در هر شهر نایب و در هر شهر نایب  
 ترجمه در حق و در هر شهر نایب و در هر شهر نایب و در هر شهر نایب  
 چهار و در هر شهر نایب و در هر شهر نایب و در هر شهر نایب  
 نام از بزرگ و در هر شهر نایب و در هر شهر نایب و در هر شهر نایب  
 که سید و در هر شهر نایب و در هر شهر نایب و در هر شهر نایب  
 از هر شهر نایب و در هر شهر نایب و در هر شهر نایب  
 مبارک و در هر شهر نایب و در هر شهر نایب و در هر شهر نایب  
 شفقت سید و در هر شهر نایب و در هر شهر نایب و در هر شهر نایب  
 این خواه و در هر شهر نایب و در هر شهر نایب و در هر شهر نایب  
 که سید و در هر شهر نایب و در هر شهر نایب و در هر شهر نایب

از نظر

شهر خفیه خفیه نایب

بیو شهر

بر هر شهر نایب و در هر شهر نایب و در هر شهر نایب  
 شراست شریک و در هر شهر نایب و در هر شهر نایب و در هر شهر نایب  
 مرکب شریک و در هر شهر نایب و در هر شهر نایب و در هر شهر نایب



و حکم آن صادر شود امین سلطان ۲۹ محرم

جواب

حضرت مبارک بنده کن حضرت مستطاب اجل شرف و ذریع علم روحی فدوی در باب امر حاجی فاضل  
مقرر فرموده بودند که محفل او را مستقر شد بکن حضرت علامه که محفل این نسبت را بخواهند  
داده مقرران سال از معسر و دل است از آن بجز خودش بجای دیگر فرستاده ام  
پس برای حاجی فاضل در شب بانه کرده ساکنه بنای فدوی در طرف مصافات که اند  
ندست فوایست مطبعت است و بعد از آن که در شهر است یک کاشته خود را مامور کرده و پل  
اورا از خاک شب بانه کرده خارج نماید باینکه مامور برای او چنانچه او از شیراز مامور شد  
برای راه ناله بلوقا فایز و تحفین و آلوده با و نیز نند کار کر نشا بیدر نام پیر  
افغان صبح و سلم در شب بانه کرده است ممر هاشم یک کاشته فوایست و مستعد بود  
قرار بود اورا از خاک شب بانه کرده خارج نماید بمر مبارک حضرت علامه بدون کم و کسر  
سردوش داشت ممر فوایست

جواب

حضرت مبارک بنده کن حضرت مستطاب اجل شرف و ذریع علم روحی فدوی از بذل حضرت  
فوق العالیان اجازت و جزیای فدوی شکر و امید و است و لا ینک مستقر شد بیدر  
در پستانه برقرار شود در پستانه برقرار شدن این هم ممکن نیست زیرا که موقع غرض  
اخر برج شور لغایت نیمه برج است دیگر بعد از نیمه بعد بجز خود و یک

غرض در دریای ناله بجز خود کرده اند این صاحب جانه و اجزای جانه تقسیم شود و هر  
سم خود را بدست بیک از جزیای و بنا و قراه توابع بنا و میرود موقع قرار دلو بانه  
این مدت اول برج حضرت که خود فدوی تمام این بنا و جانه ایر قد تمام جانه  
فوی را فراه و دو م و نه شخص کند و نیز با خود حقوق دیون انصار شخص نایه تا نیمه  
است بیک که هر جزیای از غرض ممر است میکند ممر قرار و او یک و ده است و دیگر  
خود را از وجه عامر با ضابطه دیون که ساری کند در حقیقه اجزای مقصود دیون در نیمه برج  
نه آیه خواهد شد امید و ارم از اقبال بندگان حضرت مستطاب اجزای این مدت  
تا در دست فدوی یا در دست بجز مامورین حضرت علامه بطور یک نامی شریک باشد  
صلاح در بجز عرض فدوی بداند و ضروری برای دیون منظور شود و نصیرین است که در بانه  
این مدت سردوش داشت و اگر عاجز باشد بجهت فایده بدولت برسد شاد و ماه  
دیگر حضرت علامه مشروط به سردوش فدوی شوند و فدوی محض ادای ممرسم خدمتکار

این فقرت را سردوش بیدار و محرم ۸ صفر

شهر صفر لطف

از طرف

بیو شهر

جناب فاضل صاحب مدد یک مسرور از بنا که بزرگ و فاضل است این بود که از باب  
خارج صد و سه نیم را در بنا بیکر فقه و یک نیم دیگر را و یک شش که در بیکر نه و بیرون  
این صاحب مدد حقیقی بن بزرگ که بزرگ و یک که تمام را در بنا بیکر نه و بیرون



موش معمر فارغ و ده تخف نماند که رفغ نکایت مشار به شو این لک ۲ صفر

جواب

حضور بندگان جناب آبرقاری بن لک ۲ فوسلا جاز و دوتی که سنان  
مکرک خانه بند عباس بنایا به میرزا غنای و له از است و او را مشار به بنی که  
در عوض خود صادق است آید از این نظر مبارک خواهد رسید و اگر چنانچه در این باب  
عرض کرد به پیش آن موقوف به اوده و نصف جایی است بشان مکرک خانه بند  
عباس هر که چنین جاز می باشد از او این مطلب را خاف مبروف جاز می باشد

محمد حسن و صفر

و محاسب

از سلطنت آباد

بپوش

سه لک این کشتی که تازه وار شده و در کشتی جایی است و ناخوش و با هم در میان  
انهاست اینقرنین خباحت بکند از خودشان در جمع باس فرشتان و حسی که  
است تا آنکه هر از اندو که وقت قرنین بکند از یسب از سلطان است وقت  
قرنین پر پانیدخ مرطبت در باب قرنین حجاج باید بکند ۲ صفر

جواب

حضور مبارک بندگان حضرت خطاب اهل شرف فزیر علم روحی فد و سخط  
جناطع مبارک که بهر فزازی فرودی در باب مرقت قرنین حجاج شرفه و ریاض بود  
جواب بجزرت قاصد و فی بدار و قبل نه محققین را بیت ناخوش و بادریا حجاج

و جده را بهر بنی ساند و بود که در صفت قرنین حجت فرمودند از جهان رویت  
قرنین را دیده چادرهای متعدد و در جزیره بی یک زده قطار و دو جاز حجاج بود  
تا اینکه ۲۱ شد محرم چهار کتا تجارتی منسی باصری واروش هزار نفر از جده جاز  
حل کرده بود و در بند عباس دویست و پست نفر پیاده میکنند که اهریز و دکن و کرا  
بوده اند بعد از آنکه پنج روز در جزیره دارک قرائین مر شوند بعد از رسیدن حکیم  
ایمان از نبودن ناخوشی رخصت شده و میت خود می روند و میتا و نفر  
هم در لنگ پیاده کرده که اهریز و جاز فارسیس بوده اند و در قرین تانی قرین شده  
از انهام جدی فوت نشد و هیچ ناخوشی در آنها نبوده آنها را هم رخصت کرده و  
بخانه خود رفته و بعد از جاز مزبور حاج بوشه آورد و در طر که تا بند چهار فرسخ  
لنگ کرده و اکثر انگلیس قرین بجاز رفت تحقیق نمود و بدو شد از جده که  
حرکت کرده تا در روز در میان جاز ناخوش شده که جمعی را تلف کرده و بعد از  
دیگر موقوف شد و پنج حاج بحرینی و بصره و قیطف و کویت در جاز بود و فوراً اجازت  
باوی فرستاد آنها را با و طان خود برد که وارد بند نشوند و پنج حاج متعلق با و  
سید و میت نفر بود و اکثر تجویر قرین قرین لو بجز قرین آوردند بعد از  
پنج روز که ایام قرائین باشا سید و اکثر انگلیس بجز قرین رفت بعد حاج را  
رسیده که معلوم شد و نفر که اکثر در جاز آنها را نصیب قرین قرین کرد



انظرنا

شهر صفر مظفرالبرس

بد شهر

فوت شروع شده بود که این دو نفر مرض بودند ناخوشی مسعود متباد نمود و در ابتدا  
تحقیق تمام نهار اقامت نمودن کرد و بچه لباس و غیره داشتند تمام را از خزان و کاشانه  
اسباب و خودشان را و دو کوزه و غیره دادند و از دست برداشته و در روز  
مانده شد رجاء نازم و وطن خود مشرو میشو و بعد از خامی از قراین تصدیق و اکثرین  
و قطع قدوی از ناخوشی در این نرسد و پست نفر حاج مخلص نشد و نهایت سستی  
داشتند بعد از این تحاجی که از طریق خلیج فارس باید میخواستند بود در این سست ناخوشی  
اضطرار اگر کسی سستی رفته است حاج خلیج فارس همین هزار نفر بودند که آمده  
بخصوص کپانه ملکه فاسخ کردند که دیگر جباری که بخلج فارس میاید از جده عبور  
نکند زیرا که عفوشت شهر جباری که از جده عبور کرده پانزده روز در قرن و ده  
در بصره قراین میکنند و خاستگی بجا است و ارد میاید عجمان از این حجاج  
که وارد شده مظاهر مبارک بوده باشد که آثار و علامت ناخوشی در نهایت جلالت  
از اکثر انگلیس هم نوشته در نبودن ناخوشی در میان حاج گرفته ام فدوی دوازده  
در پوشه بهین توش و مضطرب که قمار است بعد از نضر خدا و قبل از  
اعلی حضرت قمر تا یون رو خافه و حسنیت حضرت علامه در پوشه و سایر بنا  
در این دو سال این ناخوشی بروز نکرد حتی لمقدور در مراقبت غفلت نکرد و  
هم مراقبت قراین برقرار است محمد حسن شب صفر

انظرنا

شهر صفر مظفرالبرس

بد شهر

انظرنا  
جناب فخرت انصاف سید ملک توفیق موهب شاد و ابر قنبر خطا و از مقررین  
و ایتامانی که در باب ورود حجاج ارشادیه بنا و غیره نموده بودید و بجهت ناخوشی  
ظهور کرده است بمعرض حضور مبارک اقدس چون شایسته و خافه رسد تمام زاید الوصف است  
و حدیث حضرت پیر بخت با بول مخرج و توقع تحسین خیر انظار حضرت فرمودند  
آخرین بر شانه است و در تیره نهایت وقت و مراقبت را بصبر و پایداری این سلطان  
صفر

از سلطنت آباد  
سید ملک قاتل حاجی فغان کت کفایت حاجی محمدان ابوالکاشانه است از این  
طو است قاتل را بر کجا است باید بگیرد و تهدید صفر  
جواب و خطا

حضور مبارک نیکو کن حضرت عباس اعلی شرف و عزت عظمی روحی فدای خطا  
جنا مطلق مبارک از سلطنت آباد مغر و محش و رفو و شفا بود که پیر حاجی  
را پیر محمد خان مقتول شاه قاتل و ابر است بمجروح و تاج و تخت اعلی حضرت پیر  
روحی فدای و بر مبارک حضرت علامه اگر پیر حاجی غفان تفسیر سید به تفسیر کلام  
خودن اورا چند روز قیام و وضو داشته بود شب برای قدرت همراه نموده  
بود با تحسین عرض او و میکند کلام خود را فرار کرده خود را جلوه کلام مبارک را







ف ق ع م ق غ ف غ ذ م غ ق ذ ق ص ط خ ح س ع غ ق  
ط ح ق ط ع س ع م غ ث ذ ط ط ث ح ح ط ص س ذ  
ص ح ز ع غ ح ذ م ع ث ق غ س ح غ ط ی غ س ث ش  
ح ط م ث ط غ ر ف غ م ص س ذ ش ل ذ غ ت غ ات  
خ ح ث ف ع ق ز ط ص و ط ذ ص ح خ ط ط ث ش غ ن  
ط غ ط ع ث غ ش ع ز غ ر ط ع ط غ ط ص ل ط غ ح ع س ق  
غ ق ذ ث ط ل م ن غ ش غ ف ص ث غ ط ن ل غ ط ز  
ط غ ث ذ م ح س

از طهر

بیو شهر

علیه آقا محمد جو اد تاجر از تکر فاش در فقره ورود و یس ق نول دولتیه  
اکلیس که بقدر مقدور پذیرا خواهند نمود مطلع شدیم بسیار خوب این سلطان  
۱۲ شهر صفر

از طهر

بیو شهر

جناب فخرت انصاف سد لک تکر فاش در باب وجه غومی که نوشته بود  
اسال موقع که نشسته بال و یکرمی اندو اگر چاکمپان حضرت باشد با و هم شود  
بمرض چاکمپای مبارک رسید و شلا مبارک صادر شد (بیج چاکمپان هم نخواهد شد)  
در باب وجه خودت تعد کرده بودی که بدی از طرف ما بخاری نشد

ابتداء نصف خواه را اسال تمام بد نصف ما هم در سید آئیده بهد هیچ کپان  
هم مقرر خواهد شد این سلطان ۱۷ صفر

جو اب

حضور مبارک حضرت طالب اهل شرف و زین عظم روحی آیام چاکمپای  
مبارک تعد خدنی کرده که تواند از بند برآید تعد ترواد تمام نصف  
در بابت غوم و واید اسال بکان انجام ندارد اسباب رویای فدوی  
خواهد شد چاکمپای استعدای فدوی قبول فرمایید اسال را فرمایید  
تکر فاش که مقرر بر امید واری غوم غوم کرد در بنا و و جرایر تعلقه بدولت طایفه  
صادر شود بذل این محبت را از جانب حضرت شلا تسخر شوند فدوی  
تجارت بند مکه غوم نهارش کرد و دعا کرده طینان میدهند حکام مسافرت بناد  
انچه در بنا و و جرایر ابوجهی فدوی ساکنند و انچه در بنا و و جرایر و عاقر  
تمام رانند مکه غوم و اهر کرد با طلع چند نفر تا جریسترا فذ حقوق دیوانه را از جرایر  
غومی میتین خواهد کرد و بعرض میرساند فرمین و حکمی هم در جهت صورت  
خواهد فرستاد امر صید و بفرمایید برای رفتن فدوی به بناد برسد که اسباب  
معلق فرمایند نباشد امید دارم از قبیل حضرت شلا سنده این وجه پا دار و  
قرار شود مقرر ۱۲ صفر مظفر



از طرف

شهر صغیر خلیفه بابر

بشهر

از طرف

شهر

بشهر

جناب فقامت نصاب سید ملک زید مجده چند کپا برای جاره عمل خویشی مروا  
در بنا و جزایر حضرت مبلغی نظیر هم بدولت تعدد کردند که هر سال بدین دولت  
تعدد کامل اصناف افسان تا بون نشانی روحافه امضی ترجمه و رفت بر عیال و  
که گشتی دارند و شمول این کسب کارند و ملاحظه اینکه نام آنها قطع نشود و غیر مودع  
فرمودند این حرمت و ترجمه بایوان را بعد ابطاع نموده قرار می دهم که غرضی با  
انها باشد و کهرشتی موافق است مدد کو یک و بزرگ یک لیاقت بایان بدو که بعد  
بهشت شش هزار تومان ایصال بشود که نهادن در محبت است و بدین دولت که  
حق آنها این جزیم میفرماید و نه بخت که در کمال مهر با همه رایس و انموده قرار داد  
هم تصحیح دهم که بعضی بر سر این سلطان ۲۰ صفر

از طرف

شهر

بشهر

جناب فقامت نصاب سید ملک زید مجده بآب سار قین که بشیر از خوف کردم  
شاه هم ساسی نهاد بشیر از تصحیح و بعد بکلی بکند این سلطان ۲۰ صفر

از طرف

شهر صغیر

بشهر

مستعد سلطان میرزا جو اوغان نایب و از آنجا که کارند از محمد از و  
عالیجاه ویس قنول دولت انگلیس و حسن ملاقات و احترام نسبت بشان

از طرف

شهر کبیر بابر

بشهر

از طرف

شهر

بشهر

جناب حضور مبارک حضرت مستطاب اهل شرف عظم بدکان وزیر اعظم  
مد ظله العالی ویس قنول دولت بنیه انگلیس و ارد شد لازم پذیرائی و  
بعل آمد چند و خد هم ملاقات فرمودی آمده است منزل مخصوص ندارد و  
اباره نیست اگر هم بدین کار قنول کری فیخورد و ناچار شایم در منزل کبر  
مار انس بآقا است دارد تفصیل با پا پا معروض شده است پاکر فرمودی جواد  
۸ صفر ۱۰۰۰

از طرف

شهر

بشهر

جناب فقامت نصاب سید ملک کتیا پس طیس تکو ف کرده که بعد  
بی موجب خدمت کرده اند و شما موجب نمیدید هر چه چنان پاره است مطهر  
سود است و دوزار و شش تومان لازم است شطرنج و اتم زود اطلاق بدید  
طلبی دارند این پول را از چه بابت می خواهد حقوق موافق قرار نامه را در مودع  
برسانید این سلطان ۱۱ صفر ۱۰۰۰

از طرف

شهر

حضور مبارک حضرت مستطاب اهل شرف وزیر اعظم روحی فدای این کسب



























باب نخست خاندان مقرر بر اینست در این باب مذکور که خاندان مقرر  
مردم فرزند که اگر امانی در این باب نیست بر جای دولت عقیده بخوانند قاضی پند  
از باید مامورین دولت با هر کسی لازم بود مخصوص در ۲۷ میر  
از نظر

باب نخست نصیب الملک است در این باب مذکور که خاندان مقرر  
بی ثبات مامور دولت علیه غلط شد ولی از نظر فتنه بود که پانزده قطعه  
دو هزار و شصدهشت تومان فتنه داشته اند و حال اینکه نتوانست با آنرا  
هر صدی هنوز بایران نایده است و در این صورت حال است پانزده قطعه آنها دو هزار و  
هشتاد و شصت و شصت باشد البته برای اثبات صدق اینها خود را بایران نشان  
بهران بر نیت تا از بانک مؤخذ شده تنها ضبط دولت شود و کلیه شایعی  
مأمور ایران حکم کاغذ دارد و در هیچ نقطه ایران شش نمی شود و هر یک از محکم آنها را  
بپند باید ضبط و بهران بفرستد این سلطان ۲۱ عید

باب نخست نصیب الملک نیز بهر  
در این باب نصیب الملک که در این باب مذکور که در این باب  
بوده در این شریک نیست این ملک آنچه کرده و در سبب اموال نیست این  
در این باب نصیب الملک که در این باب مذکور که در این باب

باب نخست نصیب الملک نیز بهر  
در این باب نصیب الملک که در این باب مذکور که در این باب  
بوده در این شریک نیست این ملک آنچه کرده و در سبب اموال نیست این  
در این باب نصیب الملک که در این باب مذکور که در این باب

باب نخست نصیب الملک نیز بهر  
در این باب نصیب الملک که در این باب مذکور که در این باب  
بوده در این شریک نیست این ملک آنچه کرده و در سبب اموال نیست این  
در این باب نصیب الملک که در این باب مذکور که در این باب

باب نخست نصیب الملک نیز بهر  
در این باب نصیب الملک که در این باب مذکور که در این باب  
بوده در این شریک نیست این ملک آنچه کرده و در سبب اموال نیست این  
در این باب نصیب الملک که در این باب مذکور که در این باب







بعد جبهه در تمام عربستان برزاقان باقی مانده است از یکت نه چند دهه است  
 باقی دارد و اما باقی عربستان بعد از درو و جنب حاجی شهاب الملک از روی سببه  
 انراضی سستی هر چه منقضی محقق شده است و این است حق امور جدید و وصول است  
 در خصوص باقی بسیاری از ارضیات درم در قمر خانه مبارکه از راه مید هم سندی در  
 معتبر دارند و ادین در آن عید مناسبت به پنج تنک باید و هر چه سندی  
 حکم آن دولت است و خصوص وقت چاکر در عربستان آورد و خباب امیران لطف  
 حاجی شهاب الملک انجیلده و خصوصاً شته نازده وقت تا کم معزول در مملکت خیر  
 تولید خست باقی دولت و روز منجی سده صمدار و خصوصاً در صورتی که چاکر از آن  
 قبر معزول خبر بقصد عرض مکرر خارج شده است و منقضی او و قجات حضرتنا ایلی  
 نمودم در بوسله تعدی خودم از مملکت وقت عزل از روی شوم طایر کا به نظر  
 اقبال از مملکت درای صواب نایب است و در هر چه و نظایر به تفسیر حکومت  
 و قیود لکن و تمام نه و اما ملک و چاکر که است دینی در هزار آمده و محترم از آنها  
 روانه نهند اش الله قوه و قیمة لقه کفی منقوش خواهد حشع حور

باجرود  
 بتوطئه ملک مترش نشان در مکتب فریخ کوکوزلو زبیر زده اولیای دریا مظهر  
 کمال سعیرت اکتس شاهی روزانه از خدمات و سایر تحصیل و حدود و حدود  
 قریب کمال خوشحالی در خدمت و مخصوصاً در روز تمام تا اما او را بگریه کرده اعلیخ امر

قرقره لکانه از نیمه عرض فرج شایسته خود عربستان فرج فرا از امین نموده مامور و حکم  
 از برای حرکت دادن آنها فرستاد و مقرب بمقام اورت خود خوانده رسیده و چون حاج  
 نظام بعضی محلات از حکومت عربستان استغفار کرد و استغای او در چاکری مبارک  
 بدرجه قبول مقبول افتاد و حکومت عربستان بحاج میرا لطف ام حاجی شهاب الملک  
 معرفت و واکدار کردید و زو ما انفقیر را میونسیم آورد و حاج شهاب الملک عربستان  
 حکم بالاستقلال و پرمهانی و مضایق نهایت اطاعت و انقیاد از او مروا  
 او در خیر مر قبا باشد و حال و عشقش در هر وقت و هر وقت و هر وقت و هر وقت  
 و انجیل لطفی شده و یا انکه قمر از درو و فرج فرا مان کنیز از نر باز در عربستان خارج شده است  
 منزل و مؤانده و مورد و قیاس است و لخواه شد پر موجدات نظام امور عرب  
 از هر جهت در اسم آورده در پیوستی نظام سببه بنده باقی در فرج فرا مان سببه لک  
 امور و حوجه را با محکم کرده اوقت حرکت نماید این است

باجرود  
 مقرب از نشان ملک در خان صمد لطفه زبیر زده حاج نظام لطفه از حکومت عربستان  
 استغفار و در چاکری مبارک بدرجه قبول مقبول افتاد و حاج میرا لطف ام حاجی شهاب الملک  
 بهر تاق و ام قبا حکومت مامور در واد و چون او در واد رالیه پر نظام لطفه در نهایت  
 استقلال و استقار را بر جایست و خود را با تمام و صبر کرده و دیت را تعلیم داشته باشد تا و زرد  
 زو میونسیم در پرتو تقویت و هر ای ابا را لیه در قیمة امورات بمبار آورده و فرو گذشت بنده





از نظر

شخصی از نظر

بشخص

بنای قیاسی صاحب ملک نیز بود مگر آنکه در دشت بود و بعد از قیاسی ملک از نظر  
طرازی هر دو کسید و آن آرد و در بعضی کسید و در بعضی کسید و در بعضی کسید و در بعضی کسید  
مخارج دارد این است

بوتل و شهر

۴۶

بشخص

مستحق است که این مرتبه چون بنظم است و در شهرت و در غور و غیره و در  
شخص هر کانی را بنظم ولایت و حول و حوش لازم است که شخص را با یکدیگر مقترن کند و پادشاه  
در دو حاجی شایب ملک امیران که در این مرتبه و اتهام را در نظم و اداره امور است  
در هر چه داشته باشد و ما در دو کسید و در بعضی کسید و در بعضی کسید و در بعضی کسید  
امور بود و در هر چه موضوع فوج شایب فوج در آن است و برای فوج و در آن است و در آن است  
آن فوج شایب در آن فوج در آن است و در آن است و در آن است و در آن است

بوتل و شهر

۴۷

بشخص

مستحق است که این مرتبه و در نظم و اداره امور است و در آن است و در آن است و در آن است  
امیران که در این مرتبه و اتهام را در نظم و اداره امور است و در آن است و در آن است  
آن فوج شایب در آن فوج در آن است و در آن است و در آن است و در آن است  
در هر چه موضوع فوج شایب فوج در آن است و در آن است و در آن است و در آن است

بوتل و شهر

۴۸

بشخص

مستحق است که این مرتبه و در نظم و اداره امور است و در آن است و در آن است و در آن است  
امیران که در این مرتبه و اتهام را در نظم و اداره امور است و در آن است و در آن است  
آن فوج شایب در آن فوج در آن است و در آن است و در آن است و در آن است

از نظر

از نظر

شخصی از نظر

بشخص

شایب ملک امیران که در این مرتبه و اتهام را در نظم و اداره امور است و در آن است و در آن است  
و آن فوج شایب در آن فوج در آن است و در آن است و در آن است و در آن است  
مخارج دارد این است

بوتل و شهر

۴۹

بشخص

مستحق است که این مرتبه و در نظم و اداره امور است و در آن است و در آن است و در آن است  
امیران که در این مرتبه و اتهام را در نظم و اداره امور است و در آن است و در آن است  
آن فوج شایب در آن فوج در آن است و در آن است و در آن است و در آن است

بوتل و شهر

۵۰

بشخص

مستحق است که این مرتبه و در نظم و اداره امور است و در آن است و در آن است و در آن است  
امیران که در این مرتبه و اتهام را در نظم و اداره امور است و در آن است و در آن است  
آن فوج شایب در آن فوج در آن است و در آن است و در آن است و در آن است

بوتل و شهر

۵۱

بشخص

مستحق است که این مرتبه و در نظم و اداره امور است و در آن است و در آن است و در آن است  
امیران که در این مرتبه و اتهام را در نظم و اداره امور است و در آن است و در آن است  
آن فوج شایب در آن فوج در آن است و در آن است و در آن است و در آن است

بوتل و شهر

۵۲

بشخص

مستحق است که این مرتبه و در نظم و اداره امور است و در آن است و در آن است و در آن است  
امیران که در این مرتبه و اتهام را در نظم و اداره امور است و در آن است و در آن است  
آن فوج شایب در آن فوج در آن است و در آن است و در آن است و در آن است





افضل الشجر

شجره الجاهل

بمحمده

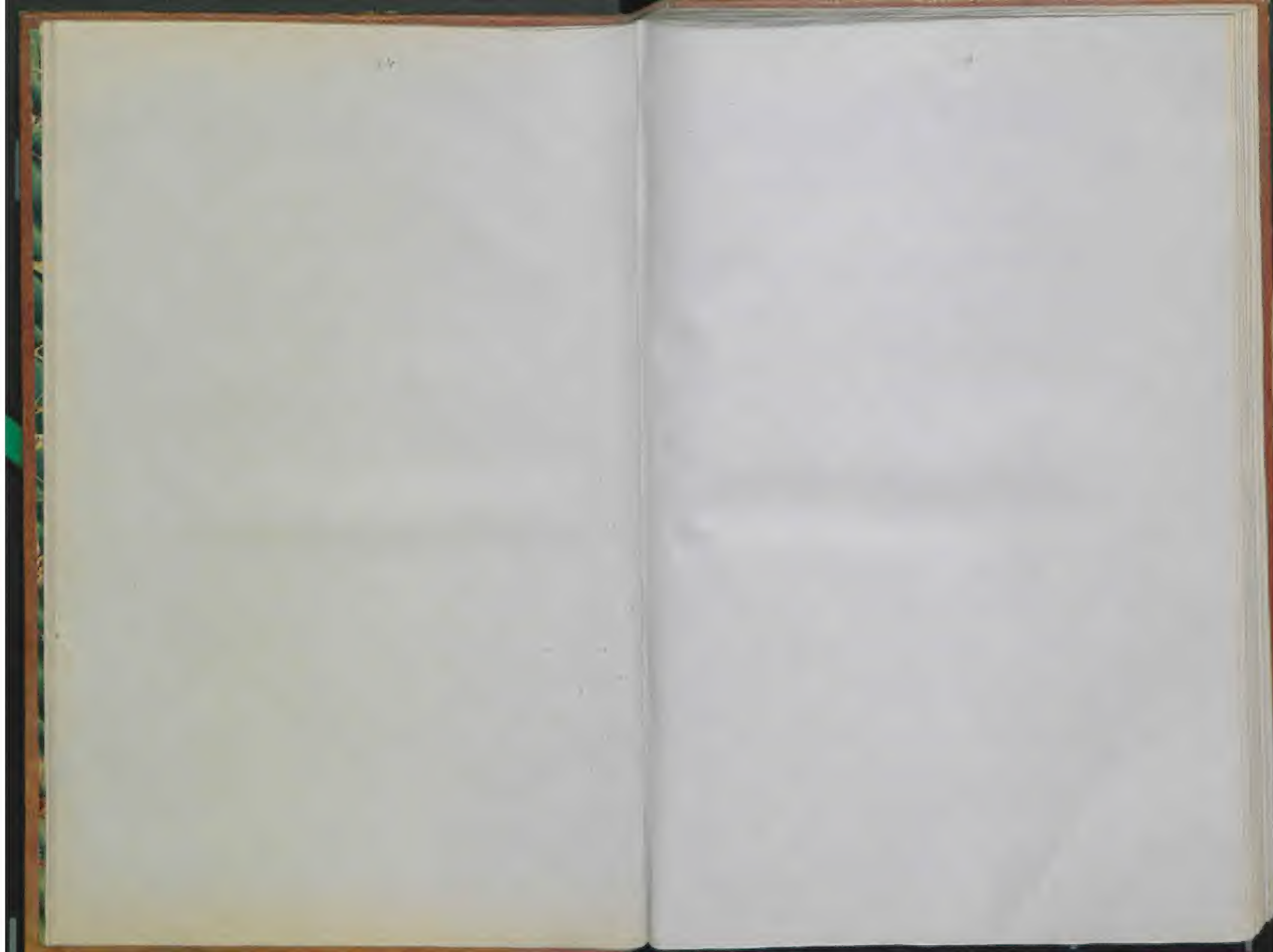
از بونهر

مس

مسند که رکود و معتدل باشد در ترب  
جای هر چنان که در کتب بقصر بن و حمیر درجه است شمال کردیت اینر و مخصوص این  
برای معتدل و نیز از فغان که در دراز بطریق سیم بکواند با و اذن داده نش و حمیر درجه  
اول اند و حمیر در فغان پس بگرد دیگر هزده هفتده بود با و بی ترمای نه چیم کند و مجرات  
چنین از نه شوق تو چ که مرفوعه و اهر جای هر فغان را بصر کند این مسند ۴۷









الخطمان شهر جبا عظما ابرسل بکرا

مخبر اے چالیس سال فرخندہ فال امرش ۱۳ ہجری

ارطغرل      محمد      کجک

فوابست طالب اشرف ارفع والا فاعلم ان کسان جو چستان زیر اجداد مکرر  
والا وکاب عرض تقلم مجید نام رجوار شرف عرض لحاظ مہر شمع مبارک کہ نشہ شرح و سخط اسلم  
نقطہ مبارک اعیناً للبر طبع خاطر والا مخا برہ یکینہ (جناب امین سلطان یکجا امین مان تقلم ات  
کہ فحقان بشما وادویم است یکیک بنسیدہ در صورت صدق زہد ترغ علم از آقا کسیدہ)  
حب الامرا قدس اللہ علیہم یکا بایر اقدام و درغ علم و اسحق کی غرض خیر بود و نہ وایات آفتاب  
خبر و بنا و نہ است مطالب کہ فخر حقیت معلوم بشود امین سلطان اشہان

از طهران

۱۸

سجستان

بنام حکم و دیات از قرار مجتبیٰ بصره بامام راجع و خارج و حسب ای بود و شش  
موفق بمرض فاکل سراجا اس مبارک ملوکاره و حنا فاکل سیدیه بواسطه حمل خیاره  
جمعیت باردار ساجره و بطن فاکل که کانت کشته اند بجهت عفو  
جوانه و ملانکه در انبوق و حالت سمیت هوا در خارج و در انبوق و استند و غور و  
مسره و دانه و جب است در طیفه و در عفو کانت جبهه بآب و غوطه تمام نفس و شش و  
صبر کج کیده و غنچه و غنچه و در هر جانب کانت کشته اند محمد بن محمد و در غنچه

حضرت بابا کی خدمت سے حاجت مند شریف قسم و پیر عظیم و غلام الہی و بابہ و فراموش نہایت

از طهران

شهر خصاله ایله برایش

بگرام

مقدار و نفاذ منصف و عدم غفلت و امر مقرر فرموده اند و امر مقرر را بهر جا منقطع مبارک  
 بابی بود و بگویم تا آنکه و عموما احاطت امر مقرر را و واجب بنده نام اموات نام فون  
 خواهند ساخت اگر عرض کنم ابالی شهر از عالم و جاید و محمد و محمد کیت این است و تصدیق  
 حافظ الصخر این خط و سیرا طیب است که اموات یک سال و دو سال و شش ماه و نوزده  
 که امانت گذارده شده اند ابدان آنها شکیده و عفو تر قرار می دهیم که حسب الامر مقرر است  
 ارواح فدا اموات را دفن خواهد کرد و هر چه جزای می ماند این اموات کجا و دو ماه و نوزده  
 که فدا و در آنها کج و آبرو حکم گرفته شده است و عفو تر قرار می دهیم که حسب الامر مقرر است  
 و دفن کنند این سلسله بیشتر اسباب عفو تر قرار می دهیم که حسب الامر مقرر است  
 عامه ابالی شهر با منصف تصدیق احباب این است که مقرر شده این اموات جدید را از قبور خارج  
 نکنند تا اسباب دعا گوئی و شکر گذار آنها در این ماه صیام به شهر حال موقوف  
 باراد و علیه سیرکان همایونی ارواح فدا و تصرف سیر مبارک عالی است حمید سب مغفرا  
 از طهران شهر خصاله ایله برایش

بگرام

بنام حکام ولایات مالک محروسه کتوف شود صفیان چون حجاج که از جمله جبر غریب زیارت  
 که منقطع منقطع از فدا خدات و جارات و نصرات فوق الله حتی انواف نفوس شیده  
 چسب خطبه معاصد مبارک که مایه ای روح فدا آید از مقرر شده حجاج از جمله جبر غریب  
 نمایند از جبر غریب اموات سیرا طیب است که مقرر شده این اموات کجا و دو ماه و نوزده  
 زوار در خطبه جبر غریب که منقطع نموده که شده از خدات موقوفه و سب مجازات خواهد  
 بگرام

از طهران

شهر خصاله ایله برایش

بگرام

البته صوری غیر غریب سخت نماید که کسی قدرت بخلاف نیست به این سلطان است  
 جواب  
 حضور مبارک بدکان حضرت صاحب اجل شرف فقم و در عظم مرقدان کی کتوف منقطع و کجا  
 ممنوع بودن حجاج از خطبه جبر غریب است که اموات رفق نجات شرف فقم و در عظم مرقدان  
 چنان منقطع مبارک ارواح فدا را بابالی شهر منقطع به بگویم که کتوف تمام است که در خطبه  
 است و از جمله جبر غریب که منقطع را نخواهد که حسب الامر مقرر است

بگرام

حضرت نواب صاحب شرف رفیع و الا فدا حکمران دام اقباله و در خطبه جبر غریب زیارت  
 از شریف مرقوم شد بچشم شدم تا بابت اموات که دو ماه و نوزده که امانت گذارده  
 سرحدات امانات را محکم نموده از خطبه جبر غریب که کتوف تمام است که در خطبه  
 عفو تر قرار می دهیم که حسب الامر مقرر است و صلاح دانسته ایم ان صحت  
 معتمد فدا این سلطان است

بگرام

نواب صاحب شرف رفیع و الا فدا حکمران زریا قباله ترجمه کتوف منقطع است که کتوف  
 عفو تر قرار می دهیم که حسب الامر مقرر است از خطبه جبر غریب که کتوف تمام است که در خطبه  
 حجاج از خطبه جبر غریب که کتوف تمام است که در خطبه جبر غریب که کتوف تمام است که در خطبه  
 و مر است حضرت مایه ای روح فدا آید از مقرر شده حجاج از جمله جبر غریب  
 نمایند از جبر غریب اموات سیرا طیب است که مقرر شده این اموات کجا و دو ماه و نوزده  
 زوار در خطبه جبر غریب که منقطع نموده که شده از خدات موقوفه و سب مجازات خواهد



تصدیق نرادم زهرا اقامت بایش عارضین بمهر آورند این سلطان است

جواب

خود مبارک بنده کان حضرت طالب اشرف فخرم در عظم مرغه العالی تکرار طاع  
و نایب نظام محمد نام که از جاها تکرار طاعا خیر شد بجزارت شد سابقا هم حضور مبارک عرض کنم  
که حدس این عارض نیاید صادق و در حق باشد شکام توقف دارد که زین العابدین و  
خوانین و چستان حاضر و محقق حالت او را نمود و نصیب را با جاها و دوم سوال عرض خواهد که  
همین قدر عرض میدار و که این محمد نام از اشرار جاها و بخت این صفحات است تکرار طاعا  
جواب با و مقرر شود بر خود زین العابدین خان مرتب سردار چوستان و بر عرض شریک  
و در صورت صدق حقایق نماید هرگاه محقق و صادق است خواهد رفت و زین العابدین خان  
رسیدگی و حقایق او را بنمایند و الا اگر ظفر در رفتن زین العابدین خان بر سر معلوم است  
که در حق نیست و عرض نموده صدق است و این عراض او از سر سیاست اعمال خواهد بود

شهر فی القعدة الحرام

بکام

نواب طالب اشرف و الا الله فخران فرادام آقا و غرض خانی که سخت نبرد از اذن  
چوستان و غیر ضاخان بشک که بر سر عارضین نشسته و بجزایر هم از اقامت کنند  
است این فقره را خجانی نگیرد نماید و حجب است این سلطان و تصدیق

جواب

خود مبارک بنده کان حضرت طالب اشرف فخرم در عظم مرغه العالی از اقامت عدم حمایت

و جانب داری از سر سر عارضین که تکرار طاعا خیر است و مرغه العالی تکرار طاعا  
و اکیات از سر داری باب با میران خان ضابطه در بارش کرده و علی ضاخان بشاکر  
شد که هیچ اسم و سواد و خاوند و برادر از اقامت کنند و تصدیق

جواب

حضرت سرکار نواب طالب اشرف فخرم و الا ناصر المرد و فرادام آقا که کجاست و الله اعلم  
شرف صبح مبارک که نشسته و دست تقدیر مشرق داد و دست کمال با سر میکشید بقراری است  
که در آن کتاب خود مرقوم و مشخص است باقی تحت کتاب خود بجزایر جمع خزان مبارک است با برنام  
و در نهایت و در خزان رسد و فیض خزان بجهت سینه خرج مخصصا سرکار و دریافت و در  
و نایب این باقی جمع خزان است چنانچه دینار خرج فوق اللافله و شواهد بر او رسیده است  
و خزان بخرج نخواهد آورد و محبوب نخواهد داشت این سلطان و تصدیق

جواب

خود مبارک بنده کان حضرت طالب اشرف فخرم در عظم مرغه العالی و نایب است  
تحت کتاب خود نموده که کان که تکرار طاعا خیر است و مرغه العالی تکرار طاعا  
فوق اللافله که در بر از اقامت او مرغه العالی و در سینه است حسب المراسم  
رسم فقره خرج زار شریف نیست که بجزایر است داشته پیر و بر حق آن حکم است  
بنده کان حضرت طالب اشرف فخرم و الا ناصر المرد و فرادام آقا که کجاست و الله اعلم  
آن بخزان مبارک که قرین است با سر میکشید و الله اعلم

نواب صاحب اشرف خانق و الافاضل حکمران میرزا قله چون مدتی است از سران کرمان  
سجانی نامی و از حبیب الله ملا معتمد و نصفی فی که چهارصد نفر باشند از هر دو صنف  
برنهند زده تیر و در آنکس معتمد میوس برهند و صبر عرض نکار برهند روانه فارس نمایند که در نزد  
نواب صاحب اشرف و الامام العبد الله اب علو خبر میگردانند شش شصت زده روانه دایه چهار  
عرض نکار ارم دیوان با سرکار و الله محسب میدارند این سلطان ۲۶ آقصد

جواب

مضمون مبارک حضرت صاحب جلال شریف فخرم و در بحر عظم مغفله العالی مکرر مطلع و دجاست  
فرستادن چهار صد نفر سر بازار بغا سرکارت پنج کویا بر خاطر مبارک چنین مکتوب است که  
کران باین دست خاک و سرحد شرعی و چستان و غیره کمر اندازد و فارسی است بآنکه اگر دوی  
ترتیب با دلیلی و دولت قاهره نداده و حضور مبارک بر رقی بنیما بر کمان فراتید انوار است بچشم  
بالطبع عظم است و کمر فرزند اقلت قشون این نصیحت است بحضور مبارک مغفله و استاده افزون  
بر عین این مختصر قشون این جا کعبه است و اگر بنا بر بطور قاعده در همان نقطه و چستان سر بازار  
سطل و سطله بر سر قله جات اینجا گذارشته شود که چهار فوج بسیار لازم دارد و تا چه رسد  
بسیار نقاط سرحد و شهر کران و غیره و هر چه است فوج سر بازار و پنج جا دارد و کفیل و ایام اوقات  
سطل و چستان است و فوج دیگر قراول ارک و دتر و قراول خانه و شهر و نیم فوج هم همیشه  
بمهر که سیر نه باشد و این دو فوج نیمه هزار نفر و نیم فوج یکی دارد و در این صورت کجای میگذشت

جواب

انظر ان  
 شاهد في الحج والعمرة  
 بستان  
 فوابي كتاب الشرف في وفاء وفاء فاعلم ان مكان وادجستان نير اقبال جواب كسوف  
 كد باب فرستادن چاه نهر سر را گرانی با سر راه بجزر عین از شرف عرض لحاظ از بستر  
 اعلى رجوت فرا که را نید و سجد حجت شود مبارک بنظر شرف و در بافته در نام نیست از  
 گمان نشون فرستاده شود و خست و در اوله خست و بکنند با پای سلطه بخونید خست که در بزم  
 با این سجد مبارک البتة از فرستادن سر را گرانی فاعلم شریف احمد است که در نام نیست از



از نظر

فی القدره امیر

بگما

نرسید این سلطان

شهر خرم

۸۹

از نظر

بگما

خدمت نوبت سحاب شرف ارفع و مفرق و ام قباله و بابت به تهنه بایک  
بصر خارج برز آفتاب و نمود صورت آن بموضع خاک پای مبارک سید مقرر فرمودند  
امر مبارک که دست امر خارج است ابع کتم و ده خارج هان و دست و دست که تمام  
کمال قبح آمده بالغرض اگر خرجی فوق حدوده لازم شود باید بر حسب کم باشد که دولت  
نمیشد که باخواه خود همه خرجی را بکنند حکم دولت هم با فرمان است یا اگر فتنه از این شد  
خارج نیست بکسر حضرت و نایب اهلته یا خباب و نیزه و قرا و زبرش که استوفی و ولایت  
اگر خرجی ماکم کند و نیازی بخرج نمی آید و آنکه خود داده تکلیف و دست و دست که اگر فتنه شود  
مسئول خواهند بود و این بود امر مبارک که رحمت بهم جوید زود به بند که با پدرم برسد  
این ملک ۱۲ خرم

جوب

جوب خدمت جناب نایب بل کرم تانی این ملک دام قباله اهل کفر فتنه جانی  
امر قمر مبارک علایق اروا خوا و را در باب خارج فرموده بود و زیارت شد مخلص  
از خرج تراشی کیز است و دست اموریت این خطه به دست خرجی خود قسرده  
نگرده یکبار بدو و حکم بکنند خرج نیارده است تقصیر خارج قسرده ادی برز آفتاب

۱۰۰

از نظر

شهر خرم

بگما

محل استخار خاطر علامه است عرض میکنم بخفیه خارج چادر افواج و سوار و توپچی است که  
بندکان حضرت سحاب بجز شرف فهم و ذر غلظت غلظت ابع امر قمر مبارک جانی  
اروا خافه اروا فرموده که حکم حاضر است یا و بکفر خارج تیر و شگ افواج است که حسب  
فرمان مبارک حکم مطاع حضرت و دارت خطم و بدلم خاں و شگ نامو جناب تانی  
عاجی این اهلته بر داده ام و اسلحه بخرج بیار و سوار و سوار و سوار و سوار و سوار و سوار  
است که حسب حکم بنکان حضرت و در خطم دریافت میدار و مخلص با ما میدهم  
چهار صد و هفتاد تومان مرست ششیا و قورخانه است که از جانب دولت مکم حضرت و در  
خطم ابع فرموده و حاضر است چری که به و چون حکم مصر مهر شود و در کشان  
و سوخت قراول خانه امر شده است که مصر حیدر است و بخرج میاید بخرج لازم و در دست  
و مخلص قریب دو هزار نه توپ برای آن خارج مقرر کرده ام که اگر حکم از دولت شد و  
مرست فرموده مخلص بخرج برسیم و تقصیر است که ده هزاره مبارک بر داند از حسب قیاس  
و ابع بس سوار این خطه است که لام سوار ما مورست است و غیره میشود و ششصد است  
و اسب آنها تلف میشود و فوراً اواع بس خور اهل قیاس میکنند و آخر هر چه و ابع جمع  
شود و ابع مینمونه و بخرج قسط اخر سید و در این فقره مسکنه تا است برجه پانه  
ششصد توپ برای این مصرف مخلص خطه کرده ام بخفیه خارج که اگر با دانه و سوار  
دیو و اراک ششصد و بیست و هفت است که به دو سال یکده اند و در  
دپاره خورده کاری و تعمیر است و در دست است اگر اندوه و بصر قریب لازم شود با تیر و سوار











اشعار باوایی دولت است پس تفرش شود خیزه کرمان بکوس مزبور از این  
 تو میر که در بنار حفظ کنه و خضر نگه از او گرفته میفرستم پشتر از این پاد  
 خواه بر باز دلم شود یا حجت کرد و تکلیف مخلص بهر دست در جرب هم کند  
 دو تر بکوس آقام نایم از بابت داغ آب هم ماه به هر چه داغ سبب جمع شو  
 مخلص بطن به میفرستم که برست صادر شود وجه تبار از بابت قضا جان با کسر بکند ارم در  
 خصوص چهار صد و هفتاد و هشت شیا و قورخانه میهم مخلص جرب و شها جملی بک  
 که حضرت وزارت عظمی این فرجه نه پیر و ده ام که مرتب نایم نام این است  
 و حکام دولتی را هم نزد میرزا آقا فرستاده ام که از خط مبارک حضرت وزارت  
 اعظم و نظرها بکبرانه متمیز است بهر از خط مبارک اسناد مرتب را بکپی بر فرس  
 مبارک اردو اخذ و عرض و تکلیف من را این فرید اگر نباشد و شها بجم نقطه و منفرد  
 فرید مبارک و حکم وزیر عظمی این است نباشد پسر چه چیز سنده خواهد بود پس فرید مخلص  
 بهر این سنی خرج نماید بکدام سنده اگر حکم می شود در موقع جری که دارم اگر حکم  
 و مباشرین و شها و منفرد فرید مبارک و حکم تلیقه حضرت وزیر عظمی است که مخلص  
 هر یک از محتاج سنده صریح در دست دارم تا چسبونه از خرج از داده شود و این  
 احکام سندی نیست و متر شها و تکلیف از به مخلص چه چیز است جمید بهر

۳۹

بکران

ندست کار و دست ب ارف اب و آفر فرما فرمادام قبل بسنج و سنج

نقد پیش عید مولود سنجو نیکان بخت حضرت حسن پادشاه مراد خواجه است که  
 باید موقوف سمرقند بهر از عاید شود مقرر نماید بهر مزبور را عاقل و بهر بنابر  
 بر سر بهادرف سمرقند بر این ملک بهر

جواب

ندست جناب شهاب ابرار کم آبی این ملک دام قباله قبر از مهر نگه  
 بهر پیش عید مولود سنجو نیکان بخت حضرت حسن پادشاه مراد خواجه است که  
 برست نگه نگه ام که در موقع بخت مبارک که جمید بهر

شخصه مخفی بارش

۴۰

بکران

از این باغ  
 بهر ما فرمای کرمان تکر ف شود احوال چطور است بهر بیکند مشغول  
 چکارید خبر تازه و کرمان حیت از بلوچستان و غیره چه خبر دارید نریخ کندم  
 و کرمان چند است بهر بر ساینده ۴۰ صفر

جواب

دستها جملی مبارک تصدق خاک پای جو اهرتای مبارک که در دم از  
 زیارت دستها جملی مبارک بهر یون و روح خا و این غلام جان  
 با مقداد سر فقا را بوج سوت سود نه بکند و البته از تصدق فرق مبارک



انظر  
شهر صغیر خلیفہ ناسر  
بکرمان

بندهاں علیحضرت اقدس و نعمت کل ارواح و اخذ اعلام جان نثار با مقد  
سلامت مشغول خدمات مرجوعه است از میان اقبال بی زوال ہایون  
ارواح و اخذ اہ کمال آیت در بلد و بلوکات از ہر جتہ حاصل است بلوچیان  
ہم نہایت اٹھام را دارو مقارن زیارت و تھاجا منطاع مبارک ہایون  
ارواح و اخذ اہ بلوچستان رسیدہ ہزار تومان ہم قسط آورده بودند  
نیزین الابدین خان سر قریب سردار بلوچان بکرمانات رفته بود حضرت  
بقلم مبارک ناصری نموده سابقا و نوشتہ بود کہ مرحبت از کراہا  
بار دوی مختصری بہمت جائق و دزک و ما کیلید حرکت نماید و بکر  
آن صفحات رفته لوازم اٹھامات انجاء از ہر جتہ ملاحظہ کردہ از  
انطرف بر حد و قلمہ غاش سرحد کشی نماید از قرار یکہ نوشتہ بود  
تہ اراک رفتن با صفحات است تازہ قابل عرض خاکپای مبارک نیت  
جزانیت در انصفحات اتفاقی نیقیادہ اجناس تہ احمد از ہر جتہ فراوان  
ہو اہم مساعدت نموده محصولات صیفی از اوقت محفوظ مانده سال از  
اقبال لایزال ہایونی ارواح و اخذ اہ محلول شوی و صیفی خوب شدہ  
با آن نمی کہ اتر سال آمدہ تفصیلات الہی و توجہات بندگان علیہ  
اقدس ظل انوار و اخذ اہ مخلوق و محصول این ولایت را حفظ فرمود

انظر  
شهر صغیر خلیفہ ناسر  
بکرمان

بض خریدار و فرخی نہار دو دوستی کہ شدہ نسیہ میشود در میان مردم در  
شہر کرمان از قراری است کہ عرضہ میدار و کند بہ تفاوت خوب و  
در شد از پست و ہشت ہزار لستہ تومان چفتہ از جو ہر ہزار دو دوست میشود  
در بلوکات بہ تفاوت کرایہ است در ہم و نرماشیر و حرقت کشتہ ام ہر  
الستہ تومان چون ہزار خالصہ جا ہم تہ احمد بقا عدہ نسق بندی شدہ کہون  
کہ موقع زرع است مشغول زرع است ہشتہ این غلام خانہ زاد ہم از برای  
اقرامہ نوجتہ کمرشی خالصجات زرندہ آثار و کبوتر خان و باغین خیال دارد  
وہ پست روزہ رفته کہ انشا اللہ نسق بندی این خالصجات ہم بقا عدہ و تقیر  
مقصود غلام است بشود غلام خانہ زاد جان نثار حمید شہا صفر  
خدا مبارک کنان حضرت مطاب ہر شرف انعم و در عظم مرطہ ان اکثر اٹھام  
کرایہ کردن صطبر توپخانہ و انبا بقدر کفایت نسق نایت اعطت او  
در حال حب عرض مطاب ہم لازم است صطبر توپخانہ این مختصر صطبر است  
در زرندہ شرفقت در انقطہ الہی نیت کہ فردی در ہما صطبر و انبا  
در خارج کرمانہ ہما پادرم صطبر و انبا کرایہ میدار لیکن فردی در ہم ضعیف ہمارم ہما  
بد ہم پاد صفیات زہر ضعیف ہمارم ہما ہر گاہ کرایہ ان از توپخانہ  
نعم المطلوب و الیاید کرایہ ان فردی اودہ کج پادرم موقوف بکلم مطاع  
کہ سہ خراج فردی لغابت کرایہ باشد و ہما لقرن حب فردی مراد



بنا صورت باز دید خارج مطهر غریز در پارسا لب الله مطهر است و تجسم معاصر  
 مخصوص یوانی که نصرت آباد گرفت پر دم بدقت خرج کار باز دید دست  
 از ادواتی سولیمانیست نزد هم شهرت که هشت با فخر در آن باشد نه با حضور یک  
 دشت اکنون مجدداً صورتی مطابق با صورت باز دید است و عکس نزد کرامت  
 محرمین خان امیر اخو مطهر توغایه که در حرم امیر بزرگ خواهد فرستاد و  
 کرایه بنسب آن توغایه را بر هر بیم نفس تخفیف فرماید و در آن سب را از خزانه  
 به بیم به صورت و ثابت حاضر نمودن عتیق سب است حمید ۳۱۰۳

ارطغرل

۱۵۱

موسو بعد از عظیم کیم سب مطهر توغایه که به نواب شرف مد و غیره نام  
 در سب امیر بزرگ یوانی در خانه پادشاه چهار سب و در اس قاطری که  
 برای مطهر توغایه کرامان خواهند آمد در خود کرامان مامور امیر الله اعوام محرمین شایسته  
 مطهر طلوع نواب پناه و خولان را هم نواب به بهید و بخرج خود پادشاه  
 البته در خزانه بعد از عظیم کیم سب مطهر نصرت رسب و قاطری میفرستد  
 خوب که خود نواب سب پدید پناه کرده پادشاه بدقت چنانکه پس از آنکه  
 مطهر و داغ زده بر مطهر شرف حقیت اینست رسب و قاطری را هم خود را  
 به بهید و بخرج سب خود پادشاه اگر ثابت حال هم به بهید و بخرج ل و مطهر

میشود این سلطان ۲۲۲ شهر

ارطغرل

شهرت الیوم

ارطغرل

۱۵۱

خدا شایسته برادره نواب سب شرف دفع و انضام الله و غیره نام  
 قان سب کرامان است و پرمطابقی سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب  
 بخانه رسد و قس خزانة ثابت سب خرج و نه یک کرامان عتیق و امیر سلطان ۱۶  
 جواب ۱۵۱  
 حضور بزرگ کرامان حضرت سب شرف افخم در سب سب سب سب سب سب سب سب  
 وجه سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب  
 دیوانی دقیقه مختلف خود داری به اردو چنانکه حرکت سب سب سب سب  
 معروض داشته شد سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب  
 عید که شش سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب  
 مستوفی در طرآن سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب  
 سب شرف سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب  
 فردی هم به بهید و بخرج خود پادشاه امیر سب سب سب سب سب  
 اکنون هم ناکید و ششم طری رات سب سب سب سب سب سب سب سب  
 عید خزانة رسد و در آن سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب  
 در موعده سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب

در موعده سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب



شهرت و شجاعت با اسل

۳۲

بکرمان

نواب اشرف امیر فرهاد دام قباله حضرت سید هم صین خان شریف  
بهار لور شیراز فرزند لطیف کرمان آمده و درین فرماید که او را هر جا است که در شیراز فرود  
اطلاع دهم بهر نفس برسد این سلسله و ثبات

جواب

حضور مبارک نیکان حضرت مستطاب اهل اشرف افخم وزیر اعظم مد ظله العالی مکتوف مطاع  
باب صین خان بهار لور که مقرر فرمود بود هرگاه باین صفات بیاید او را محبوس داشته بهر نفس  
برساند اطاعت فرمایند مطاع قرض داده و می است چند روز قهر سرکار شریف  
تا هراده معتمد الدوله هم مکتوف بنمودی کرده بودند سوگند بخت سلسله و اجراء  
نماید شده است اگر مشار به بصفت کرمان آمد لطاعت حکم مطاع را نمود و معروض  
خواهد داشت اما هنوز اثری از آمدن صین خان باین صفات نیست لطاع عرض

حمید و الثبات

از طهران

۳۳

بکرمان

نواب اشرف امیر دروغ و فرهاد دام قباله چنانچه در باب کرمانی صین خان  
بهار لور محبت دادم مومنی که شیراز به سیرجان بنجانه عوض یک کلا شریات  
عوض یک لور با پدر خود بار دوی شافری ستاده درین راه آدم تا رسید که

اورا آدم سکران فارس به بندر عوض یک اورا مطلق انسان کرده خودش بار  
آمده است در حال مقرر است که تا او را از عوض یک یا هر جا باشد که در شیراز  
معتمد الدوله مکتوف نماید که آدم نفرستد سید هم فرماید بخت خلی تمام فرماید این سلسله

۹ ثبات

جواب

از کرمان

جواب حضور مبارک نیکان حضرت مستطاب اهل اشرف امیر اعظم قای این سلسله و ثبات  
حین خان بهار لور که مقرر فرمود بود بنجانه عوض یک کلا شریات آمده و می است  
دیکری و فرستاده پدر عوض یک اورا مطلق انسان باشد است خودش نزد دوی است  
تمام این فقرت بی اصرور ماخذ است اگر حضور مبارک عرض شود است از دوی است  
نه حین خان افدوی دیده ام نه عوض یک و پدرش دیکری را از مراحم نیکان حضرت  
مستطاب اهل اشرف افخم قدرت است که نوشته یا آدم فدوی برسد و انما مکتوف کند  
که حین خان بار دوی فدوی بیاید یا پدر عوض یک باین تقصیر قدرت آمدن نزد دوی  
نماید مواعدت و اتحاد باین فارس و کرمان بدرجه است که تمام مقصود و اثر افارش  
که اگر کرمان بیاید ای و پناهی نخواهند دست با حکم مطاع مبارک بکوه منصور است  
که حین خان بصفت کرمان بیاید و دیکر نشود چون این اوقات غالب طوفان و طوفان  
کرمان شرف قرائی و شول و فشار و غیره در صفات فارس اند تا حین خان از نزدیک  
انما گذشته و باین سلسله این مطالب اثباتا حضور مبارک عرض کرده باشد بر فرزند



اظهر ان شجره مبارک  
بکمال

شده بشه طویف زبور خود سر تکلیف کرفتن اور اندشته اند بر جسد مسلمان  
بصفحات کرمان نیامده است و در قریه که از سران جا خبر رسید چشم لطیف  
تاکید است فدوی تفسیر و استکشاف حالت اور کرده نوشته است شاربیه بطرف  
یزد رفته است دیگر محبت و ستم آن انبیا هم محض اطلاع خاطر مبارک عرض کرده  
نظر از اینکه فدوی قدرت ملاحظه در اعانت الحام مطهر بندگان حضرت عظیم  
نیت بهره خیال انهم در تخیله فدوی خطور کند و است خاطر مبارک قرین آیش باشد

حمید ۱۹ ثبات

از طهر ان ۱۳ بکمال

خدمت سرکار نواب سبقتاب اشرف افغانه ناصره لوله دام قباله یخزار تون  
پیشگی نوروزی کرمان است که باید موافق معمول تقدیم خاک پای مبارک شود و حال ملک  
بفرمایند که خزاندر یافت و تقدیم کند این ملک ۱۳ رجب

جواب

خدمت ذیرفت بندگان جناب علاءت ابان اکرم قایم این ملک  
ملکرف مطاع در باب یخزار تون پیشگی عید نوروز زیارت کرد و در جواب  
لطاعت کرده بر است ملکرف مبلغ مزبور را گرفته نزد معتمد سلطان قایم  
آقا پشکار کرمان فرستاده که خدمت ذیرفت بندگان عالی تقدیم نماید

م م